اندیشه مسئولیت در

نهج البلاغه

عباسعلی پرهیزکار
مدرس دانشگاه

اندیشه مسئولیت در نهج البلاغه

نویسنده:

عباسعلی پرهیزکار

ناشر چاپی:

کشمر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اندیشه مسئولیت در نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه:پرهیزکار، عباسعلی، ۱۳۵۴ -

عنوان قراردادی:نهج البلاغه .فارسی- عربی .برگزیده. شرح

Nahjol-Balaghah .Persian- Arabic . Selection. Commantries

عنوان و نام پدیدآور:اندیشه مسُولیت در نهج البلاغه/ نگارنده عباسعلی پرهیزکار.

هزینه تولید کتاب دیجیتالی: جناب علیرضا باقرپور

مشخصات نشر:کاشمر: انتشارات کشمر ، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۴۷ص.

شابک: ۲۵۰۰۰۰ ریال ۸-۹۹-۷۵۴۸-۶۰۰-۹۷۸ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت: کتابنامه:ص.۲۴۳-۲۴۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- دیدگاه درباره مسوولیت

موضوع:Ali ibn Abi-talib, Imam I, ۶۰۰-۶۶۱ -- Views on responsibility

موضوع:علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع:Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Criticism and interpretation

موضوع: مسوولیت -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع:Responsibility -- Religious aspects -- Islam

شناسه افزوده:علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق . نهج البلاغه. برگزیده. شرح

شناسه افزوده:Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹ /م۵ پ۴ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی:۵۵۰۳۲۹۸

ص: ۱

اشاره

اندیشه مسُولیت در نهج البلاغه

نگارنده عباسعلی پرهیزکار

آذر ماه ۱۳۹۷

ص: ۳

سپاسگـزاری

در مقام شـکرگزاری بر خود لازم می دانم، پس از حمـد و سـپاس به درگاه خداونـد متعال از همه بزرگوارنی که مرا مشـمول لطف و توجّهات خویش قرار داده انـد، ومورد تشویق در پژوهش از سوی آنان گشـته ام، که مشوّق و پشتیبان و یاریگر من در امر پژوهش بوده اند، کمال تشکر و قدردانی را نموده و برای ایشان آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون نمایم.

ص: ۴

تقدیم به

ساحت قدسی مولایم امیر مؤمنان و مولایم امام زمان؛ امید آن دارم که این برگ سبز را از کمترین دوستداران خود سلیمان وار بپذیرند.

ص: ۵

فهرست تفصیلی مطالب

تصویر

ص: ۶

تصویر

ص: ۷

تصویر

ص: ۸

تصویر

ص: ۱۰

تصویر

ص: ۲۱

مقدمه

زلال معارف و احکام الهی در بستر تاریخ بشری، همواره از چشمه سارهای حیات بخش وحی و تعالیم معصومین (علیهم السلام) بر جان و روان رهپویان، جانی تازه بخشیده و با پاکی و صفای ذاتی، کویر رذائل را به گلستان فضائل تبدیل نموده و بشریّت را به سرمنزل سعادت رهنمون ساخته است. آنچه پیوسته در طول این مسیر موجب پویایی نظام انسانی بوده است، همگامی و همسویی با شرع بر خاسته از مکتب وحی است. وحی که بر برترین و کامل ترین انسان ها نازل گشته است.

احکام و دستورات سعادت بخش نیز همراه با آیات جانبخش برای انجام درست وظایف انسان از سوی شارع مقدّس فرود آمده است، تا انسان از قصور و تعدّی خودداری نماید. بخشی از این دستورات در کتاب خدا آمده است که همه ی ادیان توحیدی در این نکته دارای وجه مشترکی هستند.

بخشی از احکام تفسیر کلام حضرت حقّ به وسیله ی معصوم (علیهم السلام)است، این گونه موارد در تفاسیر مأثور و یا آثار اهل بیت:از سوی آنان آمده است. مومنان موظّف به اجرای این فرامین سعادت بخش هستند تا به فیض عظیم انسانیّت نائل گردند.

توجه انسان به اجتماع که بر اساس فطرت اوست مسؤولیت های مختلفی را در عرصه زندگی فرا راه او قرار داده است، تا افزون بر پیمودن مسیر صحیح همگام با شارع مقدس در این عرصه پا نهد. از آنجا که منبع وحیانی مهمترین و بزرگترین داده ی قانونی است، تفسیر آن نیز از سوی خلفای رب العالمین (علیهم السلام) روشنگر حیات بشری خواهد بود.

موفق ترین حاکم دینی پس از پیامبر عضیم الشأن اسلام (صلی الله علیه و آله) که خود نمونه ای از آن الگوی الهی کامل است، حکومت و خلافت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است. در اثر

گرانسنگ نهج البلاغه به وظایف و مسؤولیتهای انسان در ابعاد مختلف اشاره شده است. در این پژوهش برآنیم که براساس این میراث گرانبها به آن بپردازیم. امید است که بیان دیدگاههای آن امام همام همیشه فرا روی ما باشد، تا توفیق و سعادت نصیبمان گردد.

در عصر حاکمیت جمهوری اسلامی که پاسداشت خون هزاران شهید، مجاهد و اندیشمندان بزرگ در عرصه های گوناگون است، بر همه ما واجب و مسؤولیت همه افراد جامعه مضاعف است تا هر شخصی به وظیفه ی اصلی خود عمل در هر عرصه عمل نماید. ما پیرو مکتب نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی :هستیم و به بیان آن حضرت که فرمود: وَ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ خود را مسؤول دانسته و نسبت به ایفای مسؤولیت خویش در هر مکان و زمانی غفلت نخواهیم نمود.

ص: ۲۹

بخش اول: کلیات پژوهش

اشاره

فصل اول: مسئولیت اداری

فصل دوم: اهداف مسئولیت و بایستگی های مسوول

فصل سوم: کارگزاری: کارگزار و مردم

ص: ۳۰

فصل اول: مسؤلیت اداری

اشاره

مسوولیت : مقدمه و تعاریف اصطلاحی

مسوولیت کسی که در عقدی از عقود ، تعهدی را پذیرفته باشد و به علت عدم انجام تعهد یا تاخیر در انجام تعهد ، خسارتی به متعهد له توارد کند ، این مسوولیت را مسوولیت ناشی از قرارداد می نامند. (۱)

لزوم پاسخگویی شخص یا تکلیف او به انجام تعهد قراردادی یا الزامات قانونی اعم از مدنی وکیفری می باشد.(۲)

یـک سازمـان رسـمی عبـارت است از نظـامی از فعالیتهـای هماهنـگ گروهی از مردم است که با همکاری یکـدیگر در جهت هدفی مشترک و تحت اقتدار و رهبری یک فرد به کار مشغولند.(۳)

جـامعه مـا یـک جـامعه سازمـانی است. فعالیتهـایی که در زمینه تولیـد، تحصیل، کار، تفریـح، رشـد معنوی و مرگ در جامعه صورت می گیرد، به طور مکرر تحت تنظیم یا تأثیر محیط سازمانی قرار دارد. (۴)

۱- [۱] - قربان پور امیرمهدی، مسوولیت قراردادی ص ۱۱

۲- - همان ص۴۳

۳- - میچل ترنس ، مدیریت در سازمانها ص ۳۱ .

۴- همان ص ۳۱

فرایند مدیریت شامل هماهنگ ساختن نیروی انسانی با منابع مادی در جهت به انجام رسانیدن هدفها یا مقاصدی خاص است. از آنجا که تقریبا هر سازمانی بخشی را به نیروی کارگری اختصاص می دهد، موقعیتی فراهم می شود که افراد مختلف به انجام وظایف مختلف بپردازند.(۱)

مدیریت

مدیریت را به گونه های متفاوت تعریف کرده اند. صاحب نظری مدیریت را هنر انجام امور به وسیله دیگران توصیف کرده و بر نقش دیگران و قبول هدف از سوی آنان تأکید ورزیده است. گروهی مدیریت را علم و هنر هماهنگی کوشش ها و مساعی اعضای سازمان و استفاده از منابع برای نیل به اهداف معین توصیف کرده و گروهی دیگر آن را در قالب انجام وظایفی چون برنامه ریزی، سازماندهی، هماهنگی و...بیان کرده اند.(۲)

مدیریت عبارت است از فرآیند برنامه ریزی کردن ، سازماندهی، هدایت و نظارت بر کار اعضای سازمان و کاربرد کلیه منابع قابل دسترسی برای رسیدن به هدفهای تعیین شده سازمان(۳)

مدیریت فراگرد به کارگیری مؤثر و کارآمدی منابع مادی و انسانی بر مبنای یک نظام ارزشی پذیرفته شده است که از طریق برنامه ریزی ، سازمان دهی بسیج منابع و امکانات ، هدایت و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین شده صورت می گیرد.(۴)

گفتار اول: انواع مسؤولیت

۱-۱)مسؤولیت قانونی :

هرنوع مسؤولیتی است که قانون آن را برای انتظام جامعه پیش بینی کرده باشد ، اعم از آن که از نوع مسؤولیت جزایی (۵)و یا مسؤولیت مدنی باشد . (۶)

۱- -همان ص ۳۳

۲- - ذبیحی محمدرضا و همکاران ،مبانی سازمان و مدیریت ص۱۲

۳- - ذبیحی محمدرضا و همکاران ،مبانی سازمان و مدیریت ص۱۵

۴- - رضائیان علی ، مبانی سازمان و مدیریت ص ۸

۵- - جعفری لنگرودی، محمد جعفر ،ترمینولوژی حقوق ج ۵ ص ۳۳۲۶

۶- - همان ص ۳۳۲۹

۲-۱)مسؤولیت مدنی :

عبارت است از ملزم بودن شخص به جبران خسارتی که به دیگری وارد کرده . مسؤولیت مدنی زمانی به وجود می آید که کسی بدون مجوز قانونی به حق دیگری لطمه بزنند ودر اثر آن زیانی به او وارد آورد. (۱)

۳-۱)مسؤولیت اخلاقی :

هرنوع مسؤولیتی است که نه در قالب بحث فقهی می گنجد ونه از سوی قانون پشتیبانی می گردد ، بلکه این مسؤولیت نوعی وظیفه است که از فطرت پاك و وجدان آدمی نشأت می گیرد (۲)

۴-۱)مسؤولیت اجتماعی :

عبارت از تعهدات و مسؤولیتهایی است که انسان در فرایند زندگی اجتماعی و تعامل با دیگران ناگزیر از رعایت آن می باشد (۳).

گفتار دوم: قابلیت مسؤولیت

کسی را می توان مسؤول دانست که دارای قوه ممیزه باشد، یعنی بتواند آثار عمل خود را بداند.(۴)

مسؤولیت در نهج البلاغه را می توان به موارد ذیل تقسیم نمود :

۱- مسؤولیت اداری

۲- مسؤولیت اجتماعی و سیاسی

۳- مسؤولیت دینی و فرهنگی

۴- مسؤولیت اقتصادی

۵- مسؤولیت خانواده

۱- - امامی سید حسن ، حقوق مدنی ج ۱ ص ۵۶۳

۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر ،ترمینولوژی حقوق ج ۵ ص ۳۳۲۵

۳- - وطن دوست ، رضا ، مسؤولیت پذیری و مسؤولیت گریزی ص ۱۱

۴- - امامی ، سید حسن ، حقوق مدنی ج ۱ ص ۳۸۳

گفتار سوم: ضرورت مسؤولیت

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است باید مسؤولیت خود را درجامعه بپذیرد. آیه کریمه « إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا»(۱)

حکایت از الهی بودن مسؤولیت انسان دارد. و انسان خود مسؤولیت را پذیرفت و مسؤولیت پذیر است .

ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۲)

در عالم قیامت نیز ازانسان از نعم الهی مسؤولیت و مسئولیت پذیری او سئوال می شود. (۳)

ص: ۳۴

۱- - احزاب (۳۳)/ ۷۷. رک : قمی علی بن ابراهیم ،تفسیر قمی ،ج۲ ص ۱۹۸.« أخبرنا الحسین بن محمد عن المعلی بن محمد عن علی بن عن علی بن أبی حمزه عن أبی بصیر عن أبی عبد الله ۷فی قوله وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فی ولایه علی و الأئمه :من بعده فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً هکذا نزلت و الله. و قال علی بن إبراهیم فی قوله إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها قال الأمانه هی الإمامه و الأمر و النهی و الدلیل علی أن الأمانه هی الإمامه قوله عز و جل فی الأئمه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها» یعنی الإمامه فالأمانه هی الإمامه عرضت عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها، قال: أبین أن یدعوها أو یغصبوها أهلها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ أی فلان إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا»

۲- - تکاثر (۱۰۲)/ ۸.

۳- - فرات بن ابراهیم کوفی ، تفسیر فرات صص ۶۰۵- ۶۰۷ :قال [حدثنا] أبو القاسم العلوی قال حدثنا فرات بن إبراهیم الکوفی [قال حدثنی علی بن العباس قال حدثنا الحسن بن محمد المزنی قال حدثنا الحسن بن الحسین] عن أبی حفص الصائغ قال سمعت جعفر بن محمد علیه السلام قول فی قول الله تعالی ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ قال نحن من النعیم الذی ذکر الله ثم قال [قرأ] جعفر علیه السلام وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ فرات قال حدثنی محمد بن الحسن معنعنا عن حنان بن سدیر قال حدثنی أبی قال کنت عند جعفربن محمد علیه السلام قدم إلینا طعاما ما أکلت طعاما مثله قط فقال لی یا سدیر کیف رأیت طعامنا هذا قلت بأبی أنت و أمی یا ابن رسول الله ما أکلت مثله قط و لا أظن آکل أبدا مثله ثم إن عینی تغرغرت فبکیت فقال یا سدیر ما یبکیک قلت یا ابن رسول الله ذکرت آیه فی کتاب الله [تعالی] قال و ما هی قلت قول الله فی کتابه ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ فخفت أن یکون هذا الطعام [من النعیم] الذی یسألنا الله عنه فضحک حتی بدت نواجذه ثم قال یا سدیر لا تسأل عن طعام طیب و لا- ثوب لین و لا- رائحه طیبه بل لنا خلق و له خلقنا و لنعمل فیه بالطاعه قلت له بأبی أنت و أمی یا ابن رسول الله فما النعیم قال حب علی و عترته یسألهم الله یوم القیامه کیف کان شکرکم لی حین أنعمت علیکم بحب علی و عترته فرات قال حدثنی علی بن محمد بن مخلد الجعفی [قال حدثنا إبراهیم بن سلیمان قال حدثنا عبید بن عبد الرحمن التیمی] عن أبی حفص الصائغ قال قال عبد الله بن الحسن یا أبا حفص ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ قال [عن] ولایتنا و الله یا أبا حفص

وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً (۱)

وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلاً

(۲)

وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ کانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُلاً (۳)

وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (۴)

گفتار چهارم: مسئولیت ادای امانت

حضرت در نهج البلاغه مسؤولیت را ادای امانت دانسته اند؛ این نوع نگرش حاکی از عدم دلبستگی و دلسپاری به مقام و موقعیت است، زیرا زمانی که انسان امانتی را بگیرد باید آنرا پس دهد بویژه مسؤولیت که ضمانت را هم درپی دارد .

ثُمَّ أَدَاءَ الْأَمَانَهِ فَقَدْ خَابَ مَنْ لَیْسَ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَی السَّمَاوَاتِ الْمَبْنِیَّهِ وَ الْأَرَضِینَ الْمَدْحُوَّهِ وَ الْجِبَالِ ذَاتِ الطُّولِ الْمَنْصُوبَهِ فَلَا أَطْوَلَ وَ لَا أَعْرَضَ وَ لَا أَعْلَی وَ لَا أَعْظَمَ مِنْهَا وَ لَو امْتَنَعَ شَیْ ءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّهٍ أَوْ عِزٍّ لَامْتَنَعْنَ وَ لَکِنْ أَشْفَقْنَ مِنَ الْعُقُوبَهِ وَ عَقَلْنَ مَا جَهِلَ مَنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُنَّ وَ هُوَ الْإِنْسَانُ «إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولا»

یکی دیگر از وظائف الهی، ادای امانت است، آن کس که امانت ها را نپردازد زیانکار است. امانت الهی را بر آسمان های بر افراشته، و زمین های گسترده، و کوه های به پا داشته، عرضه کردند، که از آنها بلندتر، بزرگ تر، وسیع تر یافت نمی شد، امّا نپذیرفتند اگر بنا بود که چیزی

۱- – اسرا (۱۷) / ۳۶.

۲- –[۲] اسرا(۱۷) /۳۴.

۳- –[۳] احزاب (۳۳) /۱۵.

۴- – صافات (۳۷) /۲۴.

به خاطر طول و عرض و توانمندی و سربلندی از پذیرفتن امانت سرباز زند آنان بودند، امّا از کیفر الهی ترسیدند، و از عواقب تحمّل امانت آگاهی داشتند، که ناتوان تر از آنها آگاهی نداشت، و آن انسان است، که خدا فرمود: «همانا انسان ستمکار نادان است»(۱)

۱- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۲۹۸.

فصل دوم: اهداف مسؤلیت وبایستگی های مسؤول

گفتار اول : هدف از مسؤولیت

مهمترین بخش درهرحیطه ای هـدف و هـدف گزاری است، عموما هـدف حلقه مفقوده بسـیاری از مسائل می باشـد. لـذا امیر مومنان علی علیه السلام هدف خودش را در حکومت اسلامی که مسؤولیت آن را پذیرفته بیان فرموده است.

۱- عدم بدست آوردن قدرت و حکومت

۲- نفی ثروت دنیا

۳- اصلاح جوامع

۴- ایجاد امنیت و آرامش در بین ستمدیدگان

۵- اجراء قوانین فراموش شده الهی یا به عبارت دیگر اجرای قوانین الهی (۱)

گفتاردوم: انسانها ومسؤولیت آنان

اشاره

انسانها را نیز می توان به سه گروه در مورد مسؤولیت تقسیم نمود :

۱- مسؤولیت پذیر

۲- مسؤولیت گریز

۱- - شـریف رضـی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۱۷۵ «اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنِ الَّذِی کَانَ مِنَّا مُنَافَسَـهً فِی سُـلْطَانٍ وَ لَا الْتِمَاسَ شَـیْ ءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَکِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِینِکَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِی بِلَادِکَ فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِکَ وَ تُقَامَ الْمُعَطَّلَهُ مِنْ حُدُودِکَ» خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما،برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود ،بلکه می خواستیم نشـانه هـای حق و دین تو را به جایگـاه خویش بازگردانیم ، و در سـرزمین های تو اصـلاح را ظاهر کنیم ، تا بندگان ستمدیده ات در امن و مان زندگی کنند ، قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد

۳- مسؤولیت ستیز

اما کسانی که مسؤولیت پذیرند و این وظیفه خطیر بر عهده آنان می باشد .

۱-۲) آگاهان

وَ قَالَ (علیه السلام)مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: خداوند از مردم نا آگاه عهد نگرفت که آموزش دهند بلکه از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند .(۱)

۲-۲) دانشمندان

امام در خود احساس مسئولیت نموده و ایفای نقش امامت و خواسته مردم را مورد توجه قرار داده تا در برابر ستمگران و گرفتن حق مظلومان در جامعه کوتاهی نشود، لذا امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید :

« أَمَا وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِی مِنْ عَفْطَةِ عَنْزٍ»

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید ، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند ، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند ، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته ، رهایش می ساختم ، و آخر خلافت را با کاسه اول آن سیراب می کردم . آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است (۲).

گفتارسوم: توجه به خدا و مسئولیت الهی

ص: ۳۸

۱- - شریف رضی محمدبن حسین ترجمه دشتی محمد نهج البلاغه ص ۴۶۸.

۲- - همان ص ۳۰.

انْطَلِقْ عَلَی تَقْوَی اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً وَ لَا تَجْتَازَنَّ عَلَیْهِ کَارِهاً وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَکْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِی مَالِهِ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَی الْحَیِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَیْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْیَاتَهُم با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن. در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر. هر گاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو.(۱)

گفتارچهارم: آزمایش با حکومت بر مردم

اشاره

فرد زدایی در دستورات به عنوان یک اصل در مدیریت مطرح است. البته فردیت و دستورات صرف سبب تنفر د اشخاص خواهد شد و در نتیجه اختلال در امور و روند پیشرفت می شود.

متفکران مدیریت کلاسیک به این مسئله که چگونه باید دستورات را داد اهمیت می دهند .(۲)

افراد را نمی توان مجبور کرد که کارها را به بهترین نحو(رضایت بخش) تنها به وسیله دستور انجام دهند.(۳)

احساس ریاست گری بیش از حد باعث تنفر افراد از دریافت

دستورات می گردد.(۴)

راه حل پیشنهادی

دستور دادن فردیت زدایی می شود تا همه عوامل مربوطه در بررسی موقعیت همگام شوند. با این رویکرد «الف» از دستور دادن به «ب» خودداری می کند و از طرف دیگر هم «الف» و هم «ب» آنچه را که موقعیت ایجاب می کند انجام می دهند. (۵)

۱- - شریف رضی محمدبن حسین ترجمه دشتی محمد نهج البلاغه ص ۳۶۰.
۲- - رحمانی زین العابدین ، مهارتهای عمومی مدیریت ص ۹۶.
۳- - همان ص ۹۷.
۴- - همان ،با اقتباس و تلخیص.
۵- - رحمانی زین العابدین ، مهارتهای عمومی مدیریت ص ۹۷.

امتحان و آزمایش یکی از سنن الهی است که همه را مورد ابتلاء قرار می دهد ازجمله کارگزاران اسلام را که میزان سعی و تلاششان در انجام امور و توفیق بدست آمده چقدر است؟ حتی پیامبران بزرگ نظیر ابراهیم را مورد ابتلاء و آزمایش قرار داد تا میزان اطاعت پذیری او بر همگان با قربانی کردن فرزندش آشکار شود .

أَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ وَ قَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ وَ عَلَى ابْتِلَائِی بِکُمْ أَیَّتُهَا الْفِرْقَهُ الَّتِی إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِعْ وَ إِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ إِنْ أُمْهِلْتُمْ خُضْتُمْ وَ إِنْ حُورِبْتُمْ خُرْتُمْ وَ إِنِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى إِمَامٍ طَعَنْتُمْ وَ إِنْ أُجِئْتُمْ إِلَى مُشَاقَّهٍ نَکَصْتُمْ.

خدا را بر آنچه که خواسته و هر کار که مقدر فرموده ستایش می کنم ، و او را بر این آزمایش (گرفتار) شدنم به شما کوفیان می ستایم . ای مردمی که هرگاه فرمان دادم ، اطاعت نکردید و هر زمان شما را دعوت کردم پاسخ ندادید ، هرگاه شما را مهلت می دهم در بیهودگی فرو می روید ، و در هنگامه جنگ سست و ناتوانید ، اگر مردم اطراف امام خود جمع شوند، طعنه زده و اگر شما را برای حل مشکلی بخوانند سر باز می زنید .(۱)

ونیز می فرماید:

فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاکَ وَ قَدِ اسْتَکْفَاکَ أَمْرَهُمْ وَ ابْتَلَاکَ بِهِم

همانا تو از آنان برتر، وامام توازتو برتر، وخدا برآن کس کس که تورا فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده ، وآنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است . (۲)

گفتار پنجم: مسؤولیت گریزان

۱- – شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه .ترجمه دشتی ، ص ۲۴۵.

۲- – همان، ص ۴۰۴.

عده ای نه تنها به امور اجتماعی اهتمام ندارند بلکه همواره از امور اجتماعی گریخته و هیچ گاه مسؤولیت خود را در قبال این مهم نپذیرفته و مرتکب خطای راهبردی در این امر شده و دست به اقداماتی نیز می زنند که با روح تعالیم و آموزه های وحیانی و اسلامی تعارض دارد. زیرا باید کسی باشد که علاوه بر رهبری و راهبری جامعه به اجرای حدود بپردازد . در صف این گروه حضرت چنیین می فرماید:

فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّی أَخْطَأْتُ وَ ضَلَلْتُ فَلِمَ تُضَلِّلُونَ عَامَّةَ أُمَّهِ مُحَمَّد (صلی الله علیه و آله)

بِضَلَالِی وَ تَأْخُذُونَهُمْ بِخَطَئِی وَ تُكَفِّرُونَهُمْ بِذُنُوبِی سُيُوفُكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرْءِ وَ السُّقْمِ وَ تَخْلِطُونَ مَنْ أَذْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنِبْ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)رَجَمَ الزَّانِیَ الْمُحْصَنَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ وَ قَتَلَ الْقَاتِلَ وَ وَرَّثَ مِيرَاثَهُ أَهْلَهُ وَ قَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِیَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَیْ ءِ وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) بِذُنُوبِهِمْ وَ أَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ وَ لَمْ يَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَ مَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ وَ ضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ

پس اگر چنین می پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امّت محمّد (صلی الله علیه و آله) را به گمراهی من گمراه می دانید؟ و خطای مرا به حساب آنان می گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کور کورانه فرود می آورید و گناهکار و بی گناه را به هم مخلوط کرده همه را یکی می پندارید؟ در حالی که شما می دانید، همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زناکاری را که همسر داشت

سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده اش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده اش بازگرداند، دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنائم می داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله)آنها را برای گناهانشان کیفر می داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می ساخت، امّا سهم

اسلامی آنها را از بین نمی برد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی ساخت. (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند) شما (خوارج)، بدترین مردم و آلت دست شیطان، و عامل گمراهی این و آن می باشید.(۱)

خوارج چه کسانی بودند؟

گروهی که ازدین خارج شدند و به مارقین معروف شدند. درجنگ صفّین مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام موضع گرفتند و در روایات بسیاری مذمّت گشته اند.

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند: خوارج شکّاکند. «الخوارج شکّاک(۲)»

حتّی فرمان قتال با خوارج را امام علی علیه السلام صادر نمود که فرموده اند:

یا معشر المسلمین قاتلوا ائمّه الکفر انّهم لا ایمان لهم یعنی:ای مسلمانان با پیشوایان کفر بجنگید،زیرا آنها ایمان ندارند. سپس در پایان عبارت می فرمایند: اهل صفّین و بصره و خوارج هستند.(۳)

از ابوحمزه ی ثمالی نیز روایت شده است،که امام باقر علیه السلام فرموده اند:

از پنج گروه بیزاری بجویید؛ از مرجئه، خوارج، قدریّه، شامی و ناصبی.(۴)

افرادی که در جامعه هیچ احساس دردی ندارند و مرفهین بی درد هستند که شایسته ی مسؤولیت در جامعه نیستند؛ زیرا این گونه افراد عافیت طلب هستند و به دنبال حفظ جایگاه خویش هستند نه توجه به مشکلات مردم و حل مشکلاتشان . عموما این افراد بهانه جو بوده ودلیل تراشی بیهوده و بی توجهی به فرمان الهی و امام از ویژگیهای آنان می باشد.

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی صص ۱۶۸- ۱۷۰.

۲- ــ شیخ طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، ج۶، ص۱۴۵. ــ و نیز ر.ک: شیخ حرّعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۵، ص۸۱. ــ و نیز ر.ک: نجفی، محمدحسین، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج۲۱، ص۳۳۳.

۳- ــ نوری طبرسی، میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۶۲.

۴- ــ همان، ج۱۲، ص۳۱۷.

اما حساسیت وتوجه امام به آحاد جامعه تا آنجا مشهود است که که هنگامی که مردی از لشگر شام خانه ی زن مسلمان و دیگری وارد خانه زنی که در ذمه اسلام و پناه حکومت اسلامی است شده، خلخال و دستبند و گوشواره های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس نداشته اند. ...اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد. ...به خدا سوگند این واقعیت قلب انسان را می میراند و دچار غم و اندوه می کند .

« وَ لَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ کَانَ یَدْخُلُ عَلَی الْمَرْأَهِ الْمُسْلِمَهِ وَ الْأُخْرَی الْمُعَاهِدَهِ فَیَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قُلُبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رُعُثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الِاسْتِرْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِینَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ کَلْمٌ وَ لَا أُرِیقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفاً مَا کَانَ بِهِ مَلُوماً بَلْ کَانَ بِهِ عِنْدِی جَدِیراً فَیَا عَجَباً عَجَباً وَ اللَّهِ یُمِیتُ الْقَلْبَ وَ یَجْلِبُ الْهَمَّ مِنَ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَی بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِکُمْ عَنْ حَقِّکُمْ فَقُبْحاً لَکُمْ وَ تَرَحاً حِینَ صِرْتُمْ غَرَضاً یُرْمَی یُغَارُ عَلَیْکُمْ وَ لَا تُغِیرُونَ وَ تُغْزَوْنَ وَ لَا تَغْزُونَ وَ یُعْصَی اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ فَإِذَا أَمَرْتُکُمْ بِالسَّیْرِ إِلَیْهِمْ فِی أَیَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَّهُ الْقَیْظِ أَمْهِلْنَا یُسَبَّخْ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُکُمْ بِالسَّیْرِ إِلَیْهِمْ فِی الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَّهُ الْقُرِّ أَمْهِلْنَا یَنْسَلِخْ عَنَّا الْبَرْدُ کُلُّ هَذَا فِرَاراً مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ فَإِذَا کُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفِرُّونَ فَأَنْتُمْ وَ اللَّهِ مِنَ السَّیْفِ أَفَرُّ» . (۱)

گفتارششم: مسؤولیت اداری

فراینـد مدیریت شامل هماهنگ ساختن نیروی انسانی با منابع مادی در جهت به انجام رسانیدن هدفها یا مقاصدی خاص است. از آنجـا که تقریبـا هر سازمـانی بخشـی را به نیروی کـارگری اختصـاص می دهـد، موقعیتی فراهم می شود که افراد مختلف به انجام وظایف مختلف بپردازند. (۲)

۱- - شریف رضی محمدبن حسین ،نهج البلاغه ترجمه دشتی محمد ص ۳۶۰

۲- - میچل ترنس ، سازمان مدیریت در سازمانها ص ۳۳

مردم در جامعه جهت اداره امور نیازمند به مسؤول و مدیر هستند؛ لذا جهت امور اجتماعی و اداری باید افراد و کارگزار در جامعه وجود داشته باشد تا جامعه به حیات خود ادامه دهد. چنانکه امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

«وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرِ»

گفتار هفتم: امام و کارگزاران حکومتی

ازجمله وظایف کارگزار جامعه اسلامی در بعد مسؤولیتش در سبک زندکی اداری توجه به مدارا و مهربانی با مردم و حفظ زبان است که که امام به کارگزار خود اینگونه توصیه می فرمایند:

فَارْبَعْ أَبَا الْعَبَّاسِ رَحِمَكَ اللَّهُ فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ وَ لَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ وَ السَّلَامُ

پس مدارا کن ای ابو العباس! امید است آنچه از دست و زبان تو از خوب و یا بد، جاری می شود، خدا تو را بیامرزد، چرا که من و تو در اینگونه از رفتارها شریکیم. سعی کن تا خوش بینی من نسبت به شما استوار باشد، و نظرم دگرگون نشود، با درود.(۱)

گفتارهشتم: روابط سالم متقابل رهبری و مردم

اشاره

روابط سالم در صورتی در جامعه گسترش خواهد یافت که به گونه متقابل باشد، بلکه طرفینی بوده و حضرت این مهم را گوشزد می فرمایند:

وَ إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَ يُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبْرِ وَ قَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أُحِبُّ الْإِطْرَاءَ وَ اسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ وَ لَوْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطَاطاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظَمَهِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ رُبَّمَا اسْتَحْلَى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ فَلَا

۱- – همان پیشین ،ص ۳۵۴.

تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّهِ فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا وَ فَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَهُ وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَهِ وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَهِ وَ لَا تَظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقٍّ قِيلَ لِي وَ لَا الْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ فَلَا تَكُفُّوا عَنْ مَقَالَهٍ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَهٍ بِعَدْلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبٍّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا وَ أَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ فَأَبْدَلَنَا بَعْدَ الضَّلَالَهِ بِالْهُدَى وَ أَعْطَانَا الْبَصِيرَهَ بَعْدَ الْعَمَى

مردم! از پست ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش اند، و کشور داری آنان بر کبر و خود پسندی استوار باشد، و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم، و خواهان شنیدن آن می باشم. سپاس خدا را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست می داشتم، آن را رها می کردم به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است.

گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می دانند. اما من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم بر آیم، و حقوقی که مانده است بپردازم، و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد اداء کنم، پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می گویند، حرف نزنید، و چنانکه از آدم های خشمگین کناره می گیرند دوری نجویید، و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقّی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم، زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن،

برای او دشوارتر خواهد بود . پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید.

پس همانـا من و شـما بنـدگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست. او مالک ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست. ما را از آنچه بودیم خارج و بدانچه صـلاح ما بود در آورد. به جای گمراهی هدایت، و به جای کوری بینایی به ما عطا فرمود.(۱)

۱-۸)حقوق مردم بر امام

در عرصه حقوقی نیز نوعی تقابل وجود دارد که مردم نیز بر رهبر و کارگزاران حقوقی را دارنـد همانگونه که رهبر و کارگزار حقوقی را بر مردم دارد .

وَ لَکُمْ عَلَیْنَا الْعَمَلُ بِکِتَابِ اللَّهِ تَعَالَی وَ سِـیرَهِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)وَ الْقِیَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ. یعنی: حقّی که شما به گردن مـا داریـد، عمـل کردن بـه کتـاب خـدا (قرآن)، و سـنّت پیـامبر (صـلی الله علیه و آله)و قیـام به حـق و بر پاداشـتن سـنّت اوست.(۲)

گفتارنهم: کنترل مسئولان

اشاره

* کنترل چیست؟

فعالیتی که بایدها را با هستها، مطلوبها را با موجودها ، پیش بینی ها را با عملکردها مقایسه کرده و تصویر واضحی از اختلاف یا تشابه بین این دو گروه از عوامل در اختیار مدیر و مسؤول مربوطه قرار می دهند.(۳)

مفهوم و اهمیت کنترل و نظارت در سازمان

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۳۱۶.

۲- - همان، ص ۲۳۰.

۳- -ذبیحی محمدرضا ، مبانی سازمان مدیریت ص ۲۵۴.

کنترل یکی از وظایف حائز اهمیت مدیران است که در ضمن ارتباط با سایر وظایف آنها، عاملی مؤثر در تحقق اهداف و برنامه های سازمان تلقی می شود هنگامی که برنامه ریزان به پیش بینی وضعیت آینده می پردازند ، باید سازوکارهایی را برای تصحیح خطاهای احتمالی برنامه در نظر بگیرند.(۱)

مقوله کنترل گاهی به وسیله « فشار اجتماعی» که به معنای واداركردن انسان ها به قبول هنجارها و رعایت آنان در عمل است، صورت می پذیرد و گاهی به وسیله ابزارهایی چون قوانین ومقررات انجام می شود ، که ضمانت اجرای آن نیز بر عهده حکومت و قدرت انتظامی است و گاهی این قضیه به وسیله «اقناع» صورت می پذیرد که به وسیله قانع کردن خرد انسان ها از طریق دگرگون سازی جهان بینی افراد و با تأثیر بر عقیده و اندیشه اعضا می تواند آنان را به هنجارها و ارزش های مقبول خود معتقد سازد. (۲)

درنامه به مصقله بن هبیره شیبانی، فرماندار اردشیر خرّه «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که در سال ۳۸ هجری نوشته شدجهت کنترل مواردی بیان شده که به شرح ذیل می باشد:

۱-۹)سخت گیری در مصرف بیت المال

گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده ای، و امام خویش را نا فرمانی کرده ای، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسب هایشان گرد آورده و با ریخته شدن خون هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان توانند، و تو را برگزیدند، می بخشی! به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است! پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانی. آگاه

۱- -[۱] ذبیحی محمدرضا ، مبانی سازمان مدیریت ص۲۵۱.

۲- -ایزدهی سید سجاد ، مبانی فقهی نظارت بر قدرت از دیدگاه امان خمینی ص ۷.

باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند(۱)

در نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه داری از مردم بصره را پذیرفت در سال ۳۶ هجری نیز چنین آمده است:

۲-۹)ضرورت ساده زیستی کارگزاران

پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی خوردنی های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می خوری؟

پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بیفکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.

۳-۹) امام الگوی ساده زیستی

آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می کند، و از نور دانشش روشنی می گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید امّا با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته، و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکرده ام، بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیفزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است!. آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در دست ما بود

۱- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی صص ۳۹۲-۳۹۴ نامه ۴۳و ۴۵.

که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست. مرا با فدک و غیر فدک چه کار؟

در حالی که جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می گردد، گودالی که هر چه بر وسعت آن بیفزایند، و دست های گور کن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه هایش را مسدود کند.

من نفس خود را با پرهیزکاری می پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک ترین روزهاست در أمان، و در لغزشگاه های آن ثابت قدم باشد.

من اگر می خواستم، می توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، امّا هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد که طعامهای لذیذ بر گزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

«این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند». آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟

آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همّت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟. گویا می شنوم که شخصی از شما می گوید:

«اگر غـذای فرزنـد ابی طـالب همین است، پس سـستی او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شـجاعان باز مانـده است». آگاه باشـید! درختان بیابانی، چوبشان سخت تر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازک تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می شوند آتش چوبشان شعله ورتر و پر دوام تر است. من و رسول خدا (صلی الله علیه و آله)چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنـج به یـک بازو پیوسـته ایم، به خـدا سوگنـد! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکـدیگر بدهنـد، از آن روی بر نتابم، و اگر فرصت داشـته باشم به پیکار همه می شـتابم، و تلاش می کنم که زمین را از این شـخص مسخ شده «معاویه» و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه ها جدا گردد.

۴-۹) امام و دنیای دنیا پرستان

ای دنیـا از من دور شـو، مهـارت را بر پشت تـو نهـاده، و از چنگـال هـای تو رهـایی یـافتم، و از دام هـای تو نجـات یـافته، و از لغزشگاه هایت دوری گزیده ام. کجایند بزرگانی که به بازیچه های خود فریبشان داده ای؟

کجاینـد امت هایی که با زر و زیورت آنها را فریفتی؟ که اکنون در گورها گرفتارند! و درون لحدها پنهان شده اند. ای دنیا به خـدا سوگنـد! اگر شخصـی دیدنی بودی، و قالب حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می کردم، به جهت بندگانی که آنهـا را بـا آرزوهـایت فریب دادی، و ملّت هـایی که آنهـا را به هلاکت افکنـدی، و قدرتمنـدانی که آنها را تسـلیم نابودی کردی، و هـدف انواع بلاهـا قرار دادی که دیگر راه پس و پیش و ندارنـد، امّا هیهات! کسـی که در لغزشـگاه تو قـدم گـذارد سقوط خواهـد کرد، و آن کس که بر امواج تو سوار شـد غرق گردیـد، کسـی که از دام هـای تو رهـائی یافت پیروز شـد، آن کس که از تو به سلامت گذشت نگران نیست که جایگاهش تنگ است، زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت.

ص: ۵۰

از برابر دیـدگانم دور شو، سوگند به خدا، رام تو نگردم که خوارم سازی، و مهارم را به دست تو ندهم که هر کجا خواهی مرا بکشـانی، به خـدا سوگنـد، که تنها اراده خـدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان، هر گاه بیـابم شـاد شود، و به نمک به جای نان خورش قناعت کنـد، و آنقـدر از چشم ها اشک ریزم که چونان چشـمه ای خشک در آیـد، و اشک چشـمم پایان پـذیرد. آیا سـزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسـفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز [همانند آنان] از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشـمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهارپایان رها شده، و گلّه های گوسفندان را الگو قرار دهد!! خوشا به حال آن کس که مسئولیّت های واجب را در پیشـگاه خدا به انجام رسانده و در راه خدا هر گونه سختی و تلخی را به جان خریده، و به شب زنده داری پرداخته است، و اگر خواب بر او چیره شـده بر روی زمین خوابیـده، و کف دست را بالین خود قرار داده، و در گروهی است که ترس از معاد خواب را از چشـمانشان ربوده، و پهلو از بسترهـا گرفته، و لبهایشان به یاد پروردگار در حرکت و با اسـتغفار طولانی گناهان را زدوده انـد: «آنـان حزب خداونـد، و همانـا حزب خـدا رسـتگار است» پس از خـدا بترس ای پسـر حنیف، و به قرص هـای نان خودت قناعت کن، تا تو را از آتش دوزخ رهائی بخشد.(۱)

گفتاردهم: امام و کارگزاران لایق

اشاره

تقدیر از افراد شایسـته در سـیره حکومتی امیرمؤمنان از جایگاه خاصی برخوردار است و در کلماتی افرادی چون مالک اشتر را می ستاید؛یا یاران نیکوکار خود را درجنگ جمل مورد تقدیر قرار می دهد.

۱-۱۰)تقدیر از نیکوکاران

ص: ۵۱

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی صص ۳۹۳-۳۹۷.

أَنْتُمُ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ وَ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَ الْجُنَنُ يَوْمَ الْبَأْسِ وَ الْبِطَانَهُ دُونَ النَّاسِ بِكَمْ أَضْرِبُ الْمُدْبِرَ وَ أَرْجُو طَاعَهَ الْمُقْبِلِ فَأَعِينُونِی بِمُنَاصَحَهٍ خَلِيَّهٍ مِنَ الْغِشِّ سَلِيمَهٍ مِنَ الرَّيْبِ فَوَاللَّهِ إِنِّی لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ

شما یاران حق و برادران دینی من می باشید، در روز جنگ چون سپر محافظ دور کننده ضربت ها، و در خلوت ها محرم اسرار منید، با کمک شما پشت کنندگان به حق را می کوبم و به راه می آورم، و فرمانبرداری استقبال کنندگان را امیدوارم، پس مرا، با خیر خواهی خالصانه، و سالم از هر گونه شک و تردید، یاری کنید. به خدا سوگند! من به مردم از خودشان سزاوارترم.(۱)

۲-۱۰) تقدیر از کارگزار شایسته

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِی مَوْجِدَتُکَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِکَ وَ إِنِّی لَمْ أَفْعَلْ ذَلِکَ اسْتِبْطَاءً لَکَ فِی الْجَهْدِ وَ لَا ازْدِيَاداً لَکَ فِی الْجِدِّ وَ لَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِکَ مِنْ سُلْطَانِکَ لَوَلَّيْتُکَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْکَ مَئُونَهً وَ أَعْجَبُ إِلَيْکَ وِلَايَهً إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِی کُنْتُ وَلَّيْتُهُ أَمْرَ مِصْرَ کَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحاً وَ عَلَى عَدُوِّنَا شَدِيداً نَاقِماً فَرَحِمَهُ اللَّهُ

پس از یاد خدا و درود، به من خبر داده اند که از فرستادن اشتر به سوی محلّ فرمانداری ات، ناراحت شده ای. این کار را به دلیل کند شدن و سهل انگاری ات یا انتظار کوشش بیشتری از تو انجام ندادم، اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان تر، و حکومت تو در آن سامان خوش تر است. همانا مردی را فرماندار مصر قرار دادم، که نسبت به ما خیرخواه، و به دشمنان ما سخت گیر و درهم کوبنده بود، خدا او را رحمت کند، که ایّام زندگی خود را کامل، و مرگ خود را ملاقات کرد.(۲)

۳-۱۰) روش دلجویی از فرمانداری معزول

ص: ۵۲

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۱۶۰.

۲- - همان ص ۳۸۴ .

فَلَقَدِ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ وَ لَاقَى حِمَامَهُ وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ وَ ضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ فَأَصْحِرْ لِعَدُوِّكَ وَ امْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ وَ شَمِّرْ لِحَرْبِ مَنْ حَارَبَكَ وَ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ وَ أَكْثِرِ الِاسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ وَ يُعِنْكَ عَلَى مَا يُنْزِلُ بِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

در حالی که ما از او خشنود بودیم، خداونـد خشـنودی خود را نصیب او گرداند، و پاداش او را چند برابر عطا کند. پس برای مقـابله با دشـمن، سپاه را بیرون بیاور، و با آگاهی لازم به سوی دشـمن حرکت کن، و با کسـی که با تو در جنگ است آماده پیکار باش. مردم را به راه پروردگارت بخوان، و از خدا فراوان یاری خواه که تو را در مشکلات کفایت می کند، و در سختی هایی که بر تو فرود می آید یاری ات می دهد. ان شاء اللّه.(۱)

۴–۱۰) روش دلجویی در عزل و نصب ها

در نـامه به عمر بن ابی سـلمه مخزومی فرمانـدار بحرین، پس از نصب نعمـان بن عجلان زرقی در سال ۳۶ هجری این گونه از حاکم معزول دلجویی می نماید:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي قَدْ وَلَّيْتُ النُّعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرَقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ وَ نَزَعْتُ يَدَكَ بِلَا ذَمٍّ لَكَ وَ لَا تَثْرِيبٍ عَلَيْكَ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَايَةَ وَ أَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ وَ لَا مَلُومٍ وَ لَا مُتَّهَمٍ وَ لَا مَأْثُومٍ فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَهِ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِي فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ وَ إِقَامَهِ عَمُودِ الدِّينِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

پس از یـاد خـدا و درود، همانـا مـن نعمـان ابـن عجلاـن زرقی، را بـه فرمانـداری بحریـن نصـب کردم، بی آن کـه سرزنشـی و نکوهشـی برای تو وجود داشته باشد، تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم، براستی تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی، و امانت را پرداختی. پس به سوی ما حرکت کن، بی آن که مورد سوء ظنّ قرار گرفته یا سرزنش شده یا متّهم بوده و یا گناهکار باشی، که تصمیم دارم

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص۳۸۴ .

به سوی ستمگران شام حرکت کنم. دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن، و بر پا داشتن ستون دین از آنان یاری می طلبم. إن شاء الله.(۱)

گفتار یازدهم: ضرورت ساده زیستی کارگزاران

ساده زیستی کارگزاران در جامعه ای که با سنت نبوی و علوی بنیان نهاده شده است، اهمیت آن به آن جهت است که همگام و همسویی در رفتار و تطبیق خویشتن با امام مسلمین باشد؛ تا دیگران دچار تعارض و سوء تفاهم و کج رفتاری نشوند.

أَمَّا بَعْدُ يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاکَ إِلَی مَأْدُبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَکَ الْأَلْوَانُ وَ تُنْقَلُ إِلَيْکَ الْجِفَانُ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّکَ تُجِيبُ إِلَی طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ غَنِيُّهُمْ مَدْعُوٌّ فَانْظُرْ إِلَی مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْکَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وُجُوهِهِ فَنَلْ مِنْهُ

پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی خوردنی های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می خوری؟

پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بیفکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.

گفتاردوازدهم: اقتداء به امام

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۳۹۰- ۳۹۲.

أَلَا وَ إِنَّ لِكَلِّ مَأْمُوم إِمَاماً يَقْتَدِی بِهِ وَ يَسْتَضِی ءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكَمْ قَدِ اكْتَفَی مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرَيْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَيْهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَی ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعِينُونِی بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّهٍ وَ سَدَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كَنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تِبْراً وَ لَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفْراً وَ لَا أَعْدَدْتُ لِبَالِی ثَوْبِی طِمْراً وَ لَا حُزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْراً وَ لَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقُوتِ أَتَانٍ دَبِرَهٍ وَ لَهِیَ فِی عَيْنِی أَوْهَی وَ أَوْهَنُ مِنْ عَفْصَهٍ مَقِرَهٍ بَلَی كَانَتْ فِی أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ

آگاه باش! هر پيروى را امامى است كه از او پيروى مى كند، و از نور دانشش روشنى مى گيرد، آگاه باش! امام شما از دنياى خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضايت داده است، بدانيد كه شما توانايى چنين كارى را نداريد امّا با پرهيزكارى و تلاش فراوان و پاكدامنى و راستى، مرا يارى دهيد. پس سوگند به خدا! من از دنياى شما طلا و نقره اى نيندوخته، و از غنيمت هاى آن چيزى ذخيره نكرده ام، بر دو جامه كهنه ام جامه اى نيفزودم، و از زمين دنيا حتى يک وجب در اختيار نگرفتم و دنياى شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچيزتر است!. آرى از آنچه آسمان بر آن سايه افكنده، فدك در دست ما بود كه مردمى بر آن بخل ورزيده، و مردمى ديگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشيدند، و بهترين داور خداست. مرا با فدك و غير فدك چه كار؟(۱)

گفتارسيزدهم: پرهيز از شتابزدگی در امور

وَ إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَهَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوِ التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوِ اللَّجَاجَهَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ

مبادا هرگز در كارى كه وقت آن فرا نرسيده شتاب كنى، يا كارى كه وقت آن رسيده سستى ورزى، و يا در چيزى كه (حقيقت آن) روشن نيست ستيزه

۱- – شريف رضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه . ترجمه دشتى ص۳۹۵.

جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی! تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی.[1]

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی،ص ۴۲۰.

فصل سوم: کارگزار ومردم

گفتار اول: همنوایی با درماندگان

دیگر اندیشی و همنوایی بـا طبقـات پـایین جـامعه از ویژگیهـای بارز امیرمؤمنان علی علیه السـلام است؛ در حالی که حضـرت ثروت و دارایی شخصـی داشت اما در روش زنـدگی همانند پایین ترین طبقات جامعه را راه خود قرار داده و به کارگزاران نیز همین توصیه را می فرمود.

وَ النَّفْسُ مَظَانُّهَا فِی غَدٍ جَدَثٌ تَنْقَطِعُ فِی ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا وَ تَغِیبُ أَخْبَارُهَا وَ حُفْرَهٌ لَوْ زِیدَ فِی فُسْحَتِهَا وَ أَوْسَعَتْ یَدَا حَافِرِهَا لَأَضْغَطَهَا الْحَجَرُ وَ الْمَدَرُ وَ سَدَّ فُرَجَهَا التُّرَابُ الْمُتَرَاکِمُ وَ إِنَّمَا هِیَ نَفْسِی أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَی لِتَأْتِیَ آمِنَهً یَوْمَ الْخَوْفِ الْأَکْبَرِ وَ تَثْبُتَ عَلَی جَوَانِبِ الْمَزْلَقِ وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَیْتُ الطَّرِیقَ إِلَی مُصَفَّی هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ وَ لَکِنْ هَیْهَاتَ أَنْ یَغْلِبَنِی هَوَایَ وَ یَقُودَنِی جَشَعِی إِلَی تَخَیُّرِ الْأَطْعِمَهِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْیَمَامَهِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِی الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ أَوْ أَبِیتَ مِبْطَاناً وَ حَوْلِی بُطُونٌ غَرْثَی وَ أَکْبَادٌ حَرَّی أَوْ أَکُونَ کَمَا قَالَ الْقَائِلُ

در حـالی که جایگـاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می گردد، گودالی که هر چه بر وسـعت آن بیفزایند، و دست های گور کن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه هایش را مسدود کند.

من نفس خود را بـا پرهیزکـاری می پرورانم، تا در روز قیامت که هراسـناک ترین روزهاست در أمان، و در لغزشـگاه های آن ثابت قدم باشد.

ص: ۵۷

من اگر می خواستم، می توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، امّا هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد که طعامهای لذیذ بر گزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

«این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند». آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟

آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همّت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟. گویا می شنوم که شخصی از شما می گوید:

«اگر غذای فرزند ابی طالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شجاعان باز مانده است». آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت تر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازک تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می شوند آتش چوبشان شعله ورتر و پر دوام تر است من و رسول خدا (صلی الله علیه و آله)چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته ایم، به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می شتابم، و تلاش می کنم که

زمین را از این شخص مسخ شده «معاویه» و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه ها جدا گردد.(۱)

گفتاردوم: اعتماد سازی

اشاره

از جمله مواردی که سبب توفیق کـارگزار می گردد اعتمـاد سازی او ست؛ تا مردم به کارگزار اعتماد نکننـد نمی تواننـد امور خود و جـامعه را به دست او بسپارند. بنـابراین اعتمـاد یک شاخصه مهم در امور اداری و اجتماعی و نیز فردی است. از عوامل مهم در ارتباط مؤثرنیز اعتماد است.

۱-۲)اعتماد کارگزار بر مردم

حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ وَ لَا تُخْدِجْ بِالتَّحِيَّهِ لَهُمْ ثُمَّ تَقُولَ عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِی إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ لِآخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِی أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لِلَّهِ فِی أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ إِلَى وَلِيِّهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ لَا فَلَا تُرَاجِعْهُ وَ إِنْ أَنْعَمَ لَکَ مُنْعِم

سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری، به آنها سـلام کن، و در سـلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس می گویی:

«ای بنـدگان خـدا، مرا ولیّ خدا و جانشـین او به سوی شـما فرسـتاده، تا حق خدا را که در اموال شـماست تحویل گیرم، آیا در اموال شـما حقّی است که به نماینده او بپردازید؟» اگر کسـی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسـی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بـدون آن که او را بترسـانی، یـا تهدیـد کنی، یـا به کـار مشـکلی وادار سـازی، هر چه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسـفند یا شتر بود، بـدون اجازه اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست. آنگاه که داخل شـدی مانند اشخاص سلطه گر، و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص۳۹۲-۳۹۳.

رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان، حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن،(۱)

وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقَلَّ شُكْراً عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ وَ أَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّهِ وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّهُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّهُ مِنَ الْأُمَّهِ

در خواسته هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند. در صورتی که ستون های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.(۲)

۲-۲) جلب اعتماد مردم و حفظ آن

روش برخورد با مردم که از آداب و اخلاق رهبری است، اصلی است که موجب توفیق و عدم توفیق در کار برای کارگزار جامعه اسلامی می شود . کارگزار مسلمان باید ابتدا اعتماد مردم را جلب نموده و سپس این اعتماد به دست آمده را حفظ نماید و از مکانیزمهایی چون رحمت، محبت، لطف وعدم غنیمت شماری موقعیت استفاده نماید.

وَ أَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَهَ لِلرَّعِيَّهِ وَ الْمَحَبَّهَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُم

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی.(۳)

۳-۲) حفظ حرمت اعتماد به دیگران

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص .۳۶۰

۲- - همان ،ص ۴۰۴.

۳- - همان، ص ۴۰۲.

حضـرت درنامه ای به فرماندار بصره عبد اللّه بن عباس در سال ۳۶ هجری پس از جنـگ جمل در حفظ اعتماد در نوع برخورد ناپسند کارگزار دولت اینگونه هشدار می دهد.

وَ اعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَهَ مَهْبِطُ إِبْلِیسَ وَ مَغْرِسُ الْفِتَنِ فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَیْهِمْ وَ احْلُلْ عُقْدَهَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ وَ قَدْ بَلَغَنِی تَنَمُّرُکَ لِبَنِی تَمِیمٍ وَ غِلْظَتُکَ عَلَیْهِمْ وَ إِنَّ بَنِی تَمِیمٍ لَمْ یَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخَرُ وَ إِنَّهُمْ لَمْ یُسْبَقُوا بِوَغْمٍ فِی جَاهِلِیَّهٍ وَ لَا إِسْلَامٍ وَ إِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحِماً مَاسَّهً وَ قَرَابَهً خَاصَّهً نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَی صِلَتِهَا وَ مَأْزُورُونَ عَلَی قَطِیعَتِهَا فَارْبَعْ أَبَا الْعَبَّاسِ رَحِمَکَ اللَّهُ فِیمَا جَرَی عَلَی لِسَانِکَ وَ یَدِکَ مِنْ خَیْرٍ وَ شَرٍّ فَإِنَّا شَرِیکَانِ فِی ذَلِکَ وَ کُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّی بِکَ وَ لَا یَفِیلَنَّ رَأْیِی فِیکَ وَ السَّلَامُ

بـدان، که بصـره امروز جایگاه شـیطان، و کشتزار فتنه هاست. با مردم آن به نیکی رفتار کن، و گره وحشت را از دل های آنان بگشای. بد رفتاری تو را با قبیله «بنی تمیم» و خشونت با آنها را به من گزارش دادند، همانا «بنی تمیم» مردانی نیرومندند که هر گـاه دلاـوری از آنهـا غروب کرد، سـلحشور دیگری جای آن درخشـید، و در نبرد، در جاهلیّت و اسـلام، کسـی از آنها پیشـی نگرفت، و همانا آنها با ما پیوند خویشاوندی، و قرابت و نزدیکی دارند، که صـله رحم و پیوند با آنان پاداش، و گسسـتن پیوند بـا آنـان کیفر الهی دارد، پس مـدارا کن ای ابو العبـاس! امیـد است آنچه از دست و زبان تو از خوب و یا بـد، جاری می شود، خـدا تو را بیامرزد، چرا که من و تو در اینگونه از رفتارها شـریکیم. سـعی کن تا خوش بینی من نسبت به شـما اسـتوار باشد، و نظرم دگرگون نشود، با درود.(۱)

وَ مَثَلُ مَنِ اغْتَرَّ بِهَا کَمَثَلِ قَوْمٍ کَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِیبٍ فَنَبَا بِهِمْ إِلَی مَنْزِلٍ جَدِیبٍ فَلَیْسَ شَیْ ءٌ أَکْرَهَ إِلَیْهِمْ وَ لَا أَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَهِ مَا کَانُوا فِیهِ إِلَی مَا یَهْجُمُونَ عَلَیْهِ وَ یَصِیرُونَ إِلَیْه

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۳۵۴.

امّا داستان دنیا پرستان هماننـد گروهی است که از جایگاهی پر از نعمت ها می خواهند به سرزمین خشک و بی آب و علف کوچ کننـد، پس در نظر آنـان چیزی نـاراحت کننـده تر از این نیست که از جایگـاه خود جـدا می شونـد، و ناراحتی ها را باید تحمّل کنند.(۱)

گفتارسوم: عدم منت گذاری

وَ إِيَّاكَ وَ الْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوِ التَّزَيُّدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَ التَّزَيُّدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُون

مبادا هرگز با خدمت هایی که انجام دادی بر مردم منّت گذاری، یا آنچه را انجام داده ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده ای داده، سپس خلف وعده نمایی! منّت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر می انگیزاند که خدای بزرگ فرمود:

«دشمنی بزرگ نزد خدا آن که بگویید و عمل نکنید»(۲)

گفتارچهارم: تکریم ارباب رجوع وحق گرائی و مردم مداری

وَ لْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَئُونَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقَلَّ شُكْراً عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ وَ أَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغْوُكَ لَهُمْ وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ،ص ۳۷۴.

۲- –همان، ص۴۱۹.

دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می برد، امّا خشم خواص را خشنودی همگان بی أثر می کند. خواصّ جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند. در صورتی که ستون های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.(۱)

گفتارپنجم: عیب جوئی و ضرورت رازداری

وَ لْیَکُنْ أَبْعَدَ رَعِیَّتِکَ مِنْکَ وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَکَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَایِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِی النَّاسِ عُیُوباً الْوَالِی أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَکْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْکَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَیْکَ تَطْهِیرُ مَا ظَهَرَ لَکَ وَ اللَّهُ یَحْکُمُ عَلَی مَا غَابَ عَنْکَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَهَ مَا اسْتَطَعْتَ یَسْتُرِ اللَّهُ مِنْکَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِیَّتِک

از رعیّت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن ، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امّت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر اشست، پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می باشد، پس چندان که می توانی زشتی ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیّت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند، گره هر کینه ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آنچه

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۴۰۴.

که در نظر روشن نیست کناره گیر. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می شود امّا خیانتکار است.(۱)

گفتارششم: هشدار در بد رفتاری با مردم

درنامه به یکی از فرمانداران به نام عمر بن ابی سلمه ارحبی که در فارس ایران حکومت می کرد، او چنین مورد هشدار قرار گرفته است.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً وَ احْتِقَاراً وَ جَفْوَةً وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنَوْا لِشِرْكِهِمْ وَ لَا أَنْ يُقْصَوْا وَ يُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِّينِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّةِ وَ دَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ امْزُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من در باره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بد رفتاری هستند، زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدّت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن.(۲)

گفتارهفتم: پرهیز از امتیازخواهی

اشاره

از بدترین ویژگیها و خواستها از یک کارگزار امتیاز دهی به یک عده که خواهان امتیازات هستند. دادن امتیازات به افراد سبب از بین رفتن عدالت اجتماعی شده و نیز ایجاد بدبینی در اقشار جامعه می نماید.

وَ إِيَّاكَ وَ الِاسْتِئْثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ وَ التَّغَابِيَ عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ فَإِنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَغْطِيَةُ الْأُمُورِ وَ يُنْتَصَفُ مِنْكَ

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۴۰۴.

۲- – همان ،ص ۳۵۶.

لِلْمَظْلُومِ امْلِکْ حَمِیَّهَ أَنْفِکَ وَ سَوْرَهَ حَدِّکَ وَ سَطْوَهَ یَدِکَ وَ غَرْبَ لِسَانِکَ وَ احْتَرِسْ مِنْ کُلِّ ذَلِکَ بِکَفِّ الْبَادِرَهِ وَ تَأْخِیرِ السَّطْوَهِ حَتَّی یَسْکُنَ غَضَبُکَ فَتَمْلِکَ الِاخْتِیَارَ وَ لَنْ تَحْکُمَ ذَلِکَ مِنْ نَفْسِکَ حَتَّی تُکْثِرَ هُمُومَکَ بِذِکْرِ الْمَعَادِ إِلَی رَبِّکَ

مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی! از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی، و به زودی پرده از کارها یک سو رود، و انتقام ستمدیده را از تو باز می گیرند.

باد غرورت، جوشش خشمت، تجاوز دستت، تندی زبانت را در اختیار خود گیر، و با پرهیز از شتابزدگی، و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلّط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا.(۱)

۷-۱)نفی امتیاز خواهی عبدالله زمعه

فقال (علیه السلام): إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَیْسَ لِی وَ لَا لَکَ وَ إِنَّمَا هُوَ فَیْ ءٌ لِلْمُسْلِمِینَ وَ جَلْبُ أَسْیَافِهِمْ فَإِنْ شَرِکْتَهُمْ فِی حَرْبِهِمْ کَانَ لَکَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَ إِلَّا فَجَنَاهُ أَیْدِیهِمْ لَا تَکُونُ لِغَیْرِ أَفْوَاهِهِمْ

(عبد الله بن زمعه از یاران امام بود و درخواست مالی داشت، در جوابش فرمود)

این اموال که می بینی نه مال من و نه از آن توست، غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، و گر نه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.(۲)

۷-۲) ره آورد شوم امتیاز خواهی

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی، ص ۴۲۰.

۲- - همان، ص ۳۳۴.

وَ إِیَّاکَ وَ الِاسْتِئْثَارَ بِمَا النَّاسُ فِیهِ أُسْوَهٌ وَ التَّغَابِیَ عَمَّا تُعْنَی بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُیُونِ فَإِنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْکَ لِغَیْرِکَ وَ عَمَّا قَلِیلٍ تَنْکَشِفُ عَنْکَ أَغْطِیَهُ الْأُمُورِ وَ یُنْتَصَفُ مِنْکَ لِلْمَظْلُوم

مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی! از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی، و به زودی پرده از کارها یک سو رود، و انتقام ستمدیده را از تو باز می گیرند.(۱)

۳–۷) پرهیز از امتیاز دادن به نزدیکان

وَ إِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَیْنِ إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُکَ بِالْبَذْلِ فِی الْحَقِّ فَفِیمَ احْتِجَابُکَ مِنْ وَاجِبِ حَقٍّ تُعْطِیهِ أَوْ فِعْلٍ کَرِیمٍ تُسْدِیهِ أَوْ مُبْتَلًی بِالْمَنْعِ فَمَا أَسْرَعَ کَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِکَ إِذَا أَیِسُوا مِنْ بَذْلِکَ مَعَ أَنَّ أَکْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَیْکَ مِمَّا لَا مَئُونَهَ فِیهِ عَلَیْکَ مِنْ شَکَاهِ مَظْلِمَهٍ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِی مُعَامَلَهٍ:

همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمی داند، و حق را نیز نشانه ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می باشی:

یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کرده ای که در این حال، نسبت به حقّ واجبی که باید بپردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ نظری، که در این صورت نیز مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن باز مانند.

با اینکه بسیاری از نیازمندی های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی .۴۲۰.

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِی خَاصَّهً وَ بِطَانَهً فِیهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قِلَّهُ إِنْصَافٍ فِی مُعَامَلَهٍ فَاحْسِمْ مَادَّهَ أُولَئِکَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْکَ الْأَحْوَالِ وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِیَتِکَ وَ حَامَّتِکَ قَطِیعَهً وَ لَا یَطْمَعَنَّ مِنْکَ فِی اعْتِقَادِ عُقْدَهٍ تَضُرُّ بِمَنْ یَلِیهَا مِنَ النَّاسِ فِی شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَکٍ یَحْمِلُونَ مَئُونَتَهُ عَلَی غَیْرِهِمْ فَیَکُونَ مَهْنَأُ ذَلِکَ لَهُمْ دُونَکَ وَ عَیْبُهُ عَلَیْکَ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَه

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن ، و به گونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.(۱)

وَ أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِیبِ وَ الْبَعِیدِ وَ کُنْ فِی ذَلِکَ صَابِراً مُحْتَسِباً وَاقِعاً ذَلِکَ مِنْ قَرَابَتِکَ وَ خَاصَّتِکَ حَیْثُ وَقَعَ وَ ابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا یَثْقُلُ عَلَیْکَ مِنْهُ فَإِنَّ مَغَبَّهَ ذَلِکَ مَحْمُودَهٌ وَ إِنْ ظَنَّتِ الرَّعِیَّهُ بِکَ حَیْفاً فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِکَ وَ اعْدِلْ عَنْکَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِکَ فَإِنَّ فِی ذَلِکَ رِیَاضَهً مِنْکَ لِنَفْسِکَ وَ رِفْقاً بِرَعِیَّتِکَ وَ إِعْذَاراً تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَکَ مِنْ تَقْوِیمِهِمْ عَلَی الْحَقِّ:

حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز، و در این کار شکیبا باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمّل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز.

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی، ص ۴۱۷.

و هر گاه رعیّت بر تو بد گمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار، و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کـار ریـاضتی برای خـود سـازی تو، و مهربـانی کردن نسـبت به رعیّت است، و این پوزش خواهی تو آنـان را به حق وامی دارد.(۱)

۴-۷) امتیاز ندادن به خویشاوندان

وَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرِّكُمْ صَاعاً وَ رَأَيْتُ صِبْيَانَهُ شُعْثَ الشُّعُورِ غُبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّداً وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّداً فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَ أَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقاً طَرِيقَتِي فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنَفٍ مِنْ أَلَمِهَا وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا فَقُلْتُ لَهُ ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ أَ تَئِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ وَ تَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ أَ تَئِنُّ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَئِنُّ مِنْ لَظَى

به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدّت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکانش را دیـدم که از گرسـنگی دارای موهای ژولیـده، و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیـدار و درخـواست خود را تکرار می کرد، چـون به گفته هـای او گـوش دادم پنـداشت که دین خـود را به او واگـذار می کنـم، و بـه دلخـواه او رفتـار و از راه و رسم عادلانـه خـود دست بر می دارم، روزی آهنی را در آتش گـداخته به جسـمش نزدیـک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیـل، گریه کننـدگان بر تو بگرینـد، از حرارت آهنی می نـالی که انسـانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ امّا مرا به آتش دوزخی می خوانی که خدای جبّارش با خشم خود

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۴۱۷.

آن را گداخته است؟ تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟(۱)

ص: ۶۹

۱- - ، شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی ص ۳۲۶.

بخش دوم: مسئولیت فرهنگی و دینی

اشاره

ص: ۷۰

فصل اول: مسؤولیت فرهنگی

گفتار اول: جایگاه فرهنگ

بنیانگذارجمهوری اسلامی ایران امام خمینی قدس سره جایگاه فرهنگ را این گونه معرفی نموده است.

«فرهنگ مبداء همه خوشبختی ها و بدبختی های ملت است . اگر فرهنگ ناصالح شد، این جوان هایی که تربیت می شوند به این تربیت های فرهنگ ناصالح ، این ها در آتیه فساد ایجاد می کنند . فرهنگ استعماری ، جوان استعماری تحویل این مملکت می دهد ... اگر فرهنگ ، فرهنگ صحیح باشد، جوان های ما صحیح بار می آیند.» (۱)

گفتاردوم: فضای فرهنگی خلاق

هرگاه مدیران سطوح عالی و سیاستگذاران سازمان خود به خلاقیت و نوآوری عنوان فعالیتهای حیاتی باور و اعتقاد نداشته باشند هیچ فعالیتی در این زمینه در سازمان بقاء و دوام نخواهد یافت . ایجاد فضای محرک خلاقیت زمانی امکانپذیر خواهد بود که مدیریت در فرآیند سازمان آماده شنیدن ایده های جدید از هرکس در سازمان باشد.

(۲)

خلق واقعیت اجتماعی – سازمان به مثابه فرهنگ

ارزشها و باورهای مشترک ، معانی مشترک و درک مشرک شیوه های مختلفی جهت توصیف مفهوم فرهنگ می باشند. فرهنگ چارچوب مرجع مشترک اعضای سازمان را تشکیل می دهد.(۳)

۱- – دلشاد تهرانی مصطفی، مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی ص ۳۴۳.

۲- – – سید جوادین سید رضا ، نظریه های مدیریت و سازمان ج ۱ ص ۳۹۶.

۳- – همان، ص ۲۹۷.

۱-۳) حفظ سنتها و ارزشهای پیشینیان

وَ الْوَاجِبُ عَلَیْکَ أَنْ تَتَذَکَّرَ مَا مَضَی لِمَنْ تَقَدَّمَکَ مِنْ حُکُومَهٍ عَادِلَهٍ أَوْ سُنَّهٍ فَاضِلَهٍ

آنچه بر تو لازم است آن که حکومت های دادگستر پیشین ، سنتهای با ارزش گذشتگان

۲-۳)حفظ و عمل به روشها و سنتهای پیامبر و روشهای پسندیده گذشتگان و واجبات کتاب خدا

أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِیِّنَا (صلی الله علیه و آله)أَوْ فَرِیضَهٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ روشهای پسندیده رفتگان و آثار پیامبر(صلی الله علیه و آله) و واجباتی که در کتاب خداست ، را همواره به یاد آوری

۳-۳) پیروی از عمل امام وفرامین ایشان

فَتَقْتَدِیَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ فِیهَا وَ تَجْتَهِدَ لِنَفْسِکَ فِی اتِّبَاعِ مَا عَهِدْتُ إِلَیْکَ فِی عَهْدِی هَذَا وَ اسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّهِ لِنَفْسِی عَلَیْکَ لِکَیْلَا تَکُونَ لَکَ عِلَّهٌ عِنْدَ تَسَرُّعِ نَفْسِکَ إِلَی هَوَاهَا:

و از آنچه ما عمل کرده ایم پیروی کنی، وباید پیروی از فرامین این عهدنامه ای که برای تو نوشته ام ، وبا آن حجت را بر تو تمام کرده ام ،تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی .

۴-۳) درخواست رحمت الهی وتوفیق و حسن عاقبت

وَ أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَهِ رَحْمَتِهِ وَ عَظِیمِ قُدْرَتِهِ عَلَی إِعْطَاءِ کُلِّ رَغْبَهٍ أَنْ یُوَفِّقَنِی وَ إِیَّاکَ لِمَا فِیهِ رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَهِ عَلَی الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَیْهِ وَ إِلَی خَلْقِهِ مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِی الْعِبَادِ وَ جَمِیلِ الْأَثَرِ فِی الْبِلَادِ وَ تَمَامِ النِّعْمَهِ وَ تَضْعِیفِ الْکَرَامَهِ وَ أَنْ یَخْتِمَ لِی وَ لَکَ بِالسَّعَادَهِ وَ الشَّهَادَهِ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ وَ السَّلَامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً وَ السَّلَامُ

ص: ۷۲

ازخداونـد بزرگ ، بـا رحمت گسترده ، و قـدرت برترش در انجـام تمـام خواسـته ها ، درخواست می کنیم که به آنچه موجب خشـنودی اوست، من و تـو را موفق فرمایـد، که نزد او و خلق او ، دارای عـذری روشن باشـیم، برخوردار از سـتایش بنـدگان ، یادگـار نیـک در شـهرها ، رسـیدن به همه نعمتهـا و کرامتهـا بوده ، و اینکه پایـان عمرمن و تو را به شـهادت و رسـتگاری ختم فرمایـد، که همانـا مـا به سوی او بـاز می گردیم. بـا درود به پیـامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله) واهـل بیت پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته . بدرود. (۱)

۵-۳) امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

که نتیجه ترک این فریضه بسـیار مهم سلطه بدان خواهد بود. درواقع واگذاری امور به نا اهلان است که خداوند هم به خواسته آنان درصورت ترک این فریضه توجهی نخواهد نمود؛ زیرا خودکرده را تدبیرنیست.

لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُم

امربه معروف و نهی از منکر را ترک نکنیـد که بـدهای شـما بر شـما مسلط می گردنـد، آنگاه هرچه خـدا را بخوانیـد جوا ب ندهد. (۲)

۱-۵-۳) مراحل امربه معروف ونهی از منکر

ابـن جریر طـبری در تاریـخ خـود از عبـد الرحمن بن ابی لیلی فقیه نقـل کرد، که برای مبـارزه بـا حجّـاج به کمـک ابن اشـعث برخاست، برای تشویق مردم گفت من از علی علیه السلام «که خداوند درجاتش را در میان صالحان بالا برد، و ثواب شهیدان و صدّیقان به او عطا فرماید» در حالی که با شامیان رو برو شدیم شنیدم که فرمود:

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه دشتی ص۴۲۱.

۲- - همان ، ص ۴۲۰ .

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَاناً يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَراً يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِئَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينُ

درود خدا بر او، فرمود: ای مؤمنان!» هر کس تجاوزی را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است، و هر کس با زبان آن را انکار کند پاداش آن داده خواهد شد، و از اوّلی برتر است، و آن کس که با شمشیر به انکار بر خیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او را رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده.(۱)

۲-۵-۳)مراتب امر به معروف و نهی ازمنکر

سه مرتبه : قلب ، زبان و عمل از مراتب امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است .

وَ فِي كَلَامٍ آخَرَ لَهُ يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى فَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خَصْلَةً وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ

فرمود: گروهی، منکر را با دست و زبان و قلب انکار می کنند، آنان تمامی خصلت های نیکو را در خود گرد آورده اند. گروهی دیگر، منکر را با زبان و قلب انکار کرده، امّا دست به کاری نمی برند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلت های نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است. و بعضی منکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت را

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه ترجمه دشتی ص ۵۱۵

که شریف تر است تباه ساخته اند و یک خصلت را به دست آورده اند. و بعضی دیگر منکر را با زبان و قل و دست رها ساخته اند که چنین کسی از آنان، مرده ای میان زندگان است .

۳-۵-۳) اهمیت امر به معروف و نهی ازمنکر

وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنْ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائر

و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خـدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره ای بر دریای موّاج و پهناور است، و همانـا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می کننـد، و نه از مقـدار روزی می کاهنـد، و از همه اینها برتر، سـخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.(۱)

گفتار چهارم: مهارتهای عمومی از دیدگاه اسلام

اشاره

از دیدگاه اسلام ، سازمانی است در اختیار مدیران ، مدیران باید این امانت را به درستی حفظ کرده و به هدف اصلی که همانا خدمت به مردم است فکر کنند.(۲)

۱-۴) مدل یا الگو

انسان بر اساس فطرت خود که عشق به کمال مطلق است الگو طلب و الگوپذیر است یکی از کوتاه ترین و مؤثرترین روشـهای تربیت ارائه نمونه و تربیت عملی است . (۳)

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثيراً

بنابراین از پیامبر پاك وپاكیزه ات پیروی كن ، زیرا راه و رسـمش سرمشـقی است نیكو برای كسـی كه بخواهد تأسـی جوید و انتسابی است [عالی] برای کسی که بخواهد منتسب گردد،

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه ترجمه دشتی ص ۵۱۵ .

۲- - رحمانی زین العابدین ، مهارتهای عمومی مدیریت ص ۳.

۳- - دلشاد تهرانی مصطفی سیری در تربیت اسلامی ص ۲۴۳.

ومحبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم درجای قدم او گذارد.

قَالَ علیه السلام النَّاسُ بِأُمَرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ.(۱) مردم به حاکمان خود شبیه ترند تا پدران خود.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمْ قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ.(۲)

دو گروه از امت من باشند که چون صالح شوند امتم صالح شود ؛ وچون فاسد شوند ، امتم فاسد شود .گفتند یا رسول الله ، آنان چه کسانی هستند ؟ فرمود : فقیهان و زمامداران .

از آنجا که دانشمندان و زمامداران وحاکمان جامعه مسؤولیت اداره و آموزش جامعه بر عهده آنان است بیشترین نقش را در هدایت و الگو پذیری دارند؛ که اگر الگو شایست و صالح باشند مردم را به اصلاح می رسانند و اگر فاسد باشند مردم رابه فساد می کشانند . بر اساس دو روایت در اثرپذیری اشخاص از دانشمندان وکارگزاران جامعه باید هردو گروه بهترین الگوی رفتاری و عملی باشند، تا سکان هدایت جامعه و اداره آن را بر عهده گرفته و به سرمنزل مقصود برسانند . آنان خود باید نمونه عینی و عملی بهترین و شایسته ترین فرد باشند.

۲-۴) مسؤولیت الگوها

الگوها زمانی می توانند مسؤولیت خود را به خوبی انجام دهند که به وظایف سنگین خود اهمیت دهند ، زیرا آنچه از آنان ظهور می کند ، پذیرفته می شود و عده ای در پی ایشان می روند که اگر الگوها بر هدایت باشند ، پیروان را هدایت کنند و اگر بر گمراهی باشند ، ایشان را گمراه سازند. (۳)

۱- - ابن شعبه حرانی، حسن بن علی تحف العقول ص ۲۰۰.

۲- - همان ص ۵۰ . ونیز رک: امالی صدوق ص ۳۶۶.

۳- - دلشاد تهرانی مصطفی ، سیری در تربیت اسلامی ص ۲۴۸.

مهمترین مسؤولیت الگوها را در دو مورد می توان بیان نمود که عبارتنداز:

۱ - تعلیم خود

۲- سیرت و رفتار (روش عملی و عینی)

الگو یا نمونه، یک نهاد انتزاعی است که تنها تعداد اندکی از ابعاد مهم یک سازمان را تشریح می کند. هر الگو یا نمونه شامل چند متغییر است. متغیرها ویژگیهایی از سازمان هستند که می توان آنها را سنجید یا اندازه گرفت و از نظر مقدار ، کم یا زیاد می شوند. برخی از آنها بر سایر ویژگیهای سازمان اثر علی می گذارند که به متغیر مستقل موسوم و برخی از آنها معلول پدیده های دیگری می باشند که به متغییر وابسته موسوم می شوند.(۱)

تا کنون معادل متفاوتی مانند مدلها ، الگوها ، نمونه اعلی ، مثال واره و سرمشقها در آثار مؤلفان و مترجمان به کار گرفته شده است .

پارادایمها دستاوردهای علمی مورد قبول عمومی که در یک دوره از زمان مدلی را برای مسائل و راه حلهای آن فرا روی جامعه ای از مشتغلان به علوم فراهم می آورد . پارادایمها به منزله اموری نگریسته می شوند که بر پیشرفت علوم هنجاری حاکمند .(۲)

۳-۴) الگو گیری و ضرورت عمل گرایی در اندیشه امام علیه السلام

قرآن کریم در دو مورد به معرفی الگو با لفظ صریح اسوه اشاره فرموده و پیامبران الگو را معرفی نموده است. ازجمله به معرفی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت ابراهیم علیه السلام پرداخته است.

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثیراً (۳)

قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فی إِبْراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ (۴)

۱- -سید جوادین سید رضا ، نظریه های مدیریت و سازمان ج ۱ ص ۵۱.

۲- - همان .

۳- - احزاب(۳۳) / ۲۱.

۴- - ممتحنه (۶۰) / ۴.

۴-۴) سیری در زندگی پیامبران علیهم السلام

وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)كَافٍ لَکَ فِي الْأُسْوَةِ وَ دَلِيلٌ لَکَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا وَ كَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَ مَسَاوِيهَا إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا وَ وُطِّئَتْ لِغَيْرِهِ أَكْنَافُهَا وَ فُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا وَ زُوِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا

برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)را اطاعت نمایی، تا راهنمایی خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی های آن باشد، چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)باز داشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زیورهای آن فاصله گرفت.

۴-۵) راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّکَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (صلی الله علیه و آله) فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد.

۴-۶) نگاه یا زاویه دید پیامبر به دنیا

قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْماً وَ لَمْ يُعِرْهَا طَرْفاً أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحاً وَ أَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْناً عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئاً فَأَبْغَضَهُ وَ حَقَّرَ شَيْئاً فَحَقَّرَهُ وَ صَغَّرَ شَيْئاً فَصَغَّرَهُ

پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته تر، و شکمش از همه خالی تر بود، دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن

می دارد آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز می دانست.

۴-۷) همانندی در سیره پیامبر

وَ لَوْ لَمْ یَکُنْ فِینَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ تَعْظِیمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَکَفَی بِهِ شِقَاقاً لِلَّهِ وَ مُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ

اگر در ما نباشد جز آن که آنچه را خدا و پیامبرش دشمن می دارند، دوست بداریم، یا آنچه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا، و سر پیچی از فرمان های او کافی بود!.

۴-۸) پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام انتخاب الگوی ساده زیستی

وَ لَقَدْ کَانَ صلی الله علیه و آله یَأْکُلُ عَلَی الْأَرْضِ وَ یَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ یَخْصِفُ بِیَدِهِ نَعْلَهُ وَ یَرْقَعُ بِیَدِهِ ثَوْبَهُ وَ یَرْکَبُ الْحِمَارَ الْعَارِیَ وَ یُرْدِفُ خَلْفَهُ وَ یَکُونُ السِّتْرُ عَلَی بَابِ بَیْتِهِ فَتَکُونُ فِیهِ التَّصَاوِیرُ فَیَقُولُ یَا فُلَانَةُ لِإِحْدَی أَزْوَاجِهِ غَیِّبِیهِ عَنِّی فَإِنِّی إِذَا نَظَرْتُ إِلَیْهِ ذَکَرْتُ الدُّنْیَا وَ زَخَارِفَهَا فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْیَا بِقَلْبِهِ وَ أَمَاتَ ذِکْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِیبَ زِینَتُهَا عَنْ عَیْنِهِ لِکَیْلَا یَتَّخِذَ مِنْهَا رِیَاشاً وَ لَا یَعْتَقِدَهَا قَرَاراً وَ لَا یَرْجُوَ فِیهَا مُقَاماً فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَ غَیَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ وَ کَذَلِکَ مَنْ أَبْغَضَ شَیْئاً أَبْغَضَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَیْهِ وَ أَنْ یُذْکَرَ عِنْدَهُ

و همانا پیامبر «که درود خدا بر او باد» بر روی زمین می نشست و غذا می خورد، و چون برده، ساده می نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می زد، و جامه خود را با دست خود می دوخت، و بر الاغ برهنه می نشست، و دیگری را پشت سر خویش سوار می کرد. پرده ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود، این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هر گاه نگاهم به آن می افتد به یاد دنیا و زینت های آن می افتم. پیامبر (صلی الله علیه و آله)با دل از دنیا روی گرداند، و یادش را از جان خود ریشه کن

ص: ۷۹

کرد، و همواره دوست داشت تـا جـاذبه هـای دنیـا از دیـدگانش پنهـان مانـد، و از آن لباس زیبایی تهیّه نکنـد و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا بر کند، و چشم از دنیا پوشاند، و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد، یا نام آن نزد او بر زبان آورده شود.

وَ لَقَـدْ کَـانَ فِی رَسُولِ اللَّهِ (صـلی الله علیه و آله)مَـا یَـدُلُّکَ عَلَی مَسَـاوِئِ الـدُّنْیَا وَ عُیُوبِهَـا إِذْ جَـاعَ فِیهَـا مَعَ خَـاصَّتِهِ وَ زُوِیَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِیمِ زُلْفَتِهِ

در زنـدگانی رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله)برای تو نشانه هایی است که تو را به زشتی ها و عیب های دنیا راهنمایی کنـد، زیرا پیامبرصلی الله علیه و آله نزدیکان خود گرسنه به سر می برد،و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینتهای دنیا از دیده او دور ماند.

۹-۴) توجه و دقت در رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله

فَلْیَنْظُرْ نَاظِرٌ بِعَقْلِهِ أَکْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّداً بِـذَلِکَ أَمْ أَهَانَهُ فَإِنْ قَالَ أَهَانَهُ فَقَـدْ کَـذَبَ وَ اللَّهِ الْعَظِیمِ بِالْإِفْکِ الْعَظِیمِ وَ إِنْ قَالَ أَکْرَمَهُ فَلْیَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَـدْ أَهَانَ غَیْرَهُ حَیْثُ بَسَطَ الدُّنْیَا لَهُ وَ زَوَاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ فَتَأَسَّی مُتَأَسٍّ بِنَبِیِّهِ وَ اقْتَصَّ أَثَرَهُ وَ وَلَجَ مَوْلِجَهُ وَ إِلَّا فَلَا یَأْمَنِ الْهَلَکَةَ

پس تفکّر کننده ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که: آیا خدا محمد ۹را به داشتن این صفتها اکرام فرمود یا او را خـوار کرد؟ اگر بگویـد: خـوار کرد، دروغ گفته و بهتـانی بزرگ زده است، و اگر بگویـد: او را اکرام کرد، پس بدانـد، خـدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیک ترین مردم به خودش دور نگهداشت.

۱۰-۴) کیفیت الگوگیری از پیامبرصلی الله علیه و آله

فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّداً (صلی الله علیه و آله)عَلَماً لِلسَّاعَهِ وَ مُبَشِّراً بِالْجَنَّهِ وَ مُنْذِراً بِالْعُقُوبَهِ خَرَجَ مِنَ الدُّنْیَا خَمِیصاً وَ وَرَدَ الْآخِرَهَ سَلِیماً لَمْ یَضَعْ حَجَراً عَلَی حَجَرٍ حَتَّی مَضَی لِسَبِیلِهِ وَ أَجَابَ دَاعِیَ رَبِّهِ

پس پیروی کننده باید از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گر نه از هلاکت ایمن نمی باشد، که همانا خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را نشانه قیامت، و مژده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد، او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد، و کاخ های مجلّل نساخت (سنگی بر سنگی نگذاشت) تا جهان را ترک گفت،و دعوت پروردگارش را پذیرفت.

۴-۱۱) افتخار به الگوی بی نظیر پیامبر رحمت

فَمَا أَعْظَمَ مِنَّهَ اللَّهِ عِنْدَنَا حِینَ أَنْعَمَ عَلَیْنَا بِهِ سَلَفاً نَتَّبِعُهُ وَ قَائِداً نَطَأُ عَقِبَهُ

وه! چه بزرگ است منّتی که خدا با بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)بر ما نهاده، و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده، رهبر پیشتازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم.

وَ اللَّهِ لَقَدْ رَقَّعْتُ مِدْرَعَتِی هَذِهِ حَتَّی اسْتَحْیَیْتُ مِنْ رَاقِعِهَا وَ لَقَدْ قَالَ لِی قَائِلٌ أَ لَا تَنْبِذُهَا عَنْکَ فَقُلْتُ اغْرُبْ عَنِّی فَعِنْدَ الصَّبَاحِ یَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَی

به خدا سوگند آنقدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده آن شرمسارم.

یکی به من گفت: «آیا آن را دور نمی افکنی؟» گفتم: از من دور شو، صبحگاهان رهروان شب ستایش می شوند.(۱) (ضرب المثل است، یعنی آینده از آن استقامت کنندگان است.)

۴-۱۲) الگوگیری و ذکر نمونه های دیگر از پیامبران بزرگ

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۲۱۲- ۲۱۴.

۱-۱۲-۴) موسی علیه السلام

وَ إِنْ شِئْتَ ثَنَّيْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ (علیه السلام) حَيْثُ يَقُولُ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ وَ اللَّهِ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْزاً يَأْكُلُهُ لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ لِهُزَالِهِ وَ تَشَذُّبِ لَحْمِهِ

اگر می خواهی دومی را، موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم، آنجا که می گوید: «پروردگارا! هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم» به خدا سوگند، موسی علیه السلام جز قرص نانی که گرسنگی را بر طرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین می خورد، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده ی شکم او آشکار بود.

۲-۱۲-۴) داود علیه السلام

وَ إِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ بِدَاوُدَ (علیه السلام)صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَ قَارِئِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ لِجُلَسَائِهِ أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا وَ يَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا

اگر می خواهی: سومی را، حضرت داوود علیه السلام صاحب نی های نوازنده، و خواننده بهشتیان را الگوی خویش سازی، که با هنر دستان خود از لیف خرما زنبیل می بافت، و از همنشینان خود می پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت می کرد.

۳-۱۲-۴) عیسی علیه السلام

وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ (علیه السلام) فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَ يَلْبَسُ الْخَشِنَ وَ يَأْكُلُ الْجَشِبَ وَ كَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَ ظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ فَاكِهَتُهُ وَ رَيْحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَ لَا وَلَدٌ يَحْزُنُهُ وَ لَا مَالٌ يَلْفِتُهُ وَ لَا طَمَعٌ يُذِلُّهُ دَابَّتُهُ رِجْلَاهُ وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ

اگر خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم، که سنگ را بالش خود قرار می داد، لباس پشمی خشن به تن می کرد، و نان خشک می خورد، نان خورش او

گرسنگی، و چراغش در شب ماه، و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود، میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می رویاند، زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند، و آز و طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید، مرکب سواری او دو پایش، و خدمتگزار وی، دستهایش بود.

۱۳-۴) الگوی انسان کامل

قَالَ (علیه السلام)مَنْ نَظَرَ فِی عَیْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَیْبِ غَیْرِهِ وَ مَنْ رَضِیَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ یَحْزَنْ عَلَی مَا فَاتَهُ وَ مَنْ سَلَّ سَیْفَ الْبَغْیِ قُتِلَ بِهِ وَ مَنْ کَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ وَ مَنِ اقْتَحَمَ اللُّجَجَ غَرِقَ وَ مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتُّهِمَ وَ مَنْ کَثُرَ کَلَامُهُ کَثُرَ خَطَؤُهُ وَ مَنْ کَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَیَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَیَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ وَ مَنْ نَظَرَ فِی عُیُوبِ النَّاسِ فَأَنْکَرَهَا ثُمَّ رَضِیَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِکَ الْأَحْمَقُ بِعَیْنِهِ وَ الْقَنَاعَهُ مَالٌ لَا یَنْفَدُ وَ مَنْ أَکْثَرَ مِنْ ذِکْرِ الْمَوْتِ رَضِیَ مِنَ الدُّنْیَا بِالْیَسِیرِ وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ کَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ کَلَامُهُ إِلَّا فِیمَا یَعْنِیهِ

درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در عیب خود بنگرد از عیب جویی دیگران باز ماند، و کسی که به روزی خدا خشنود باشد بر آنچه از دست رود اندوهگین نباشد، و کسی که شمشیر ستم بر کشد با آن کشته شود، و آن کس که در کارها خود را به رنج اندازد خود را هلاک سازد، و هر کس خود را در گردابهای بلا افکند غرق گردد، و هر کس به جاهای بد نام قدم گذاشت متّهم گردید.

و کسی که زیاد سخن می گوید زیاد هم اشتباه دارد، و هر کس که بسیار اشتباه کرد، شرم و حیاء او اندک است، و آن که شرم او اندک، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود، و کسی که پرهیزکاری او اندک است دلش مرده، و آن که دلش مرده باشد. در آتش جهنّم سقوط خواهد کرد. و آن کس که زشتی های

مردم را بنگرد، و آن را زشت بشمارد سپس همان زشتی ها را مرتکب شود، پس او احمق واقعی است. قناعت، مالی است که پایان نیابد، و آن کس که فراوان به یاد مرگ باشد در دنیا به اندک چیزی خشنود است، و هر کس بداند که گفتار او نیز از اعمال او به حساب می آید جز به ضرورت سخن نگوید.(۱)

گفتار پنجم: اقامه نماز و کارگزاران اسلام

اشاره

یکی از وظایف کارگزاران جامعه اسلامی در فرمان حکومتی علی علیه السلام برعهده گرفتن اقامه نماز و محافظت بر آن است . زیرا اقامه نماز سبب پاکیزگی انسان می شود؛ اقامه چون نهری است که انسان روزانه پنج بار خود را درآن شستشو می دهد.

۱-۵) اقامه نمازو تقرب به خداوند:

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاهِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً (خواندن و اقامه) نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید. «نماز دستوری است که در وقت های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است»

۲-۵) فرار ازعذاب آتش الهی

أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ مردم! آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند: چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ گفتند: «ما از نماز گزاران نبودیم»

۱- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۵۰۹.

۳–۵) ازبین بردن گناهان

وَ إِنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ وَ تُطْلِقُهَا إِطْلَاقَ الرِّبَقِ وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)

بِالْحَمَّهِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَهُ مَتَاعٍ وَ لَا قُرَّهُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَ لَا مَالٍ

همانا نماز، گناهان را چونان برگ های پاییزی فرو می ریزد، و غل و زنجیر گناهان را از گردن ها می گشاید، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند. همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد، و روشنایی چشمشان یعنی اموال و فرزندان مانع نمازشان نشود.

۴–۵) اجابت فرمان الهی

يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاهِ وَ إِيتاءِ الزَّكاهِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) نَصِباً بِالصَّلَاهِ بَعْدَ التَّبْشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّهِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهافَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ

خدای سبحان می فرماید: «مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا، و برپا داشتن نماز، و پرداخت زکات باز نمی دارد».

رسول خدا (صلی الله علیه و آله)پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می انداخت، زیرا خداوند به او فرمود: «خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش» پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می داد، و خود نیز در انجام نماز شکیبا بود.(۱)

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۲۹۸.

فصل دوم: آسیب شناسی فرهنگی ودینی

اشاره

آسیب شناسی فرهنگی نیز از مواردی است که سبب جلوگیری از ناهنجاریهای اجتماعی و غیره شده و ریشه یابی آن موجب درمان و اصلاح جامعه خواهد شد.

این نقش در پیشگیری از آسیبهای مشابه و جلوگیری از انحطاط فکری و فرهنگی و اخلاقی مؤثر است.

گفتار اول: زمینه های انحطاط فکری و فرهنگی و اخلاقی

۱-۱) همنشینان کارگزار

یکی از موارد بسیار مهم همنشینان کارگزار هستند که در تفکر و رفتار او نقش مهمی را ایفا می نمایند؛ که راستی، درستکاری، زشتی رفتار، دروغگویی و سایر موارد متأثر از همنشینان و تفکرات آنان بوده و فرد را در انجام عمل تحریص می نماید.

وَ الْصَقْ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصِّدْقِ ثُمَّ رُضْهُمْ عَلَى أَلَّا يُطْرُوكَ وَ لَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ وَ تُدْنِي مِنَ الْعِزَّهِ

تا می توانی با پرهیزکاران و راستگویان بپیوند، و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده ای تشویق نکنند، که ستایش بی اندازه، خود پسندی می آورد، و انسان را به سرکشی وا می دارد.(۱)

۲-۱) تبعیض و نابرابری

ص: ۸۶

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه ترجمه دشتی. ص ۴۰۶.

تبعیض و نابرابری موجب تعارضات رفتاری شده و افزون بر آ ن به ایجاد شبهه و القاء تفکرات ناپسند در ذهن سایر اشخاص خواهد نمود . در نتیجه این نوع برخورد سبب بی انگیزگی و ناکارایی و انحراف یک سیستم و مجموعه وعدم موفقیت می گردد.

وَ لَا یَکُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِی ءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَهٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِی ذَلِکَ تَزْهِیداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِی الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِیباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَهِ عَلَی الْإِسَاءَهِ

هرگز نیکو کار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بد کاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر أساس کردارشان پاداش ده.(۱)

۳-۱) فقر

اشاره

یکی دیگر از موارد انحطاط ، فقر به طور کلی و عموم است که شامل فقر فرهنگی و اقتصادی می گردد. این مورد نابودی جامعه را درپی دارد . از جهت فرهنگی سبب استحاله ، بازگشت و سیر قهقرایی و انحطاط اخلاقی ،نقص دین و نابودی ارزشها شده و ازجهت اقتصادی سبب ناتوانی و ضعف زندگی و درنهایت نابودی آن است.

وَ قَالَ (علیه السلام)الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَکْبَرُ و درود خدا بر او، فرمود: فقر مرگ بزرگ است!(۲)

۱-۳-۱) ره آورد شوم تهیدستی

قَالَ (علیه السلام)لِابْنِهِ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنَفِیَّهِ یَا بُنَیَّ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَهٌ لِلدِّینِ مَدْهَشَهٌ لِلْعَقْلِ دَاعِیَهٌ لِلْمَقْتِ

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه ترجمه دشتی ص ۴۰۶.

۲- - همان ص ۴۷۴.

و درود خدا بر او، فرمود: (به پسرش محمد حنفیّه سفارش کرد) ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان، و عامل دشمنی است.(۱)

۴-۱) قدرت

قدرت سبب کیفیت رفتار با مردم می شود . بنابراین نوع نگاه و بهره وری از این اهرم و اندیشه است که توجه به مردم و خدمتگزاری ، روش برخورد با مردم و فرهنگ خدمت رسانی را فراهم می آورد.

قدرت رابطه ای است که هر زمان که شخص بتواند اراوه خویش را بر اشخاص دیگر تحمیل کند و آنها را چه بخواهند و چه نحواهند به فرمانبرداری وادار کند، وجود خواهد داشت . (۲)

أَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَهَ لِلرَّعِیَّهِ وَ الْمَحَبَّهَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَکْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ وَ إِمَّا نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ یَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَ یُؤْتَی عَلَی أَیْدِیهِمْ فِی الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَ صَفْحِکَ مِثْلِ الَّذِی تُحِبُّ وَ تَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاکَ وَ قَدِ اسْتَکْفَاکَ أَمْرَهُمْ وَ ابْتَلَاکَ بِهِمْ

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند. اگر گناهی از آنان سر می زند یا علّت هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی، ص۴۴۴ .

۲- - منتل شوارتس ج_ج ، ساختارهای قدرت ص ۱۷- ۱۸.

از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خـدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصـر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصـر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است. (۱)

۵-۱) خودگرایی در عمل

خود محوری و خود مـداری نیز از جمله آسـیبهایی است که قـدرت تفکر و خلاـقیت را از سایر اشـخاص می گیرد و همه چیز باید بر اساس و محوریت حاکم شکل بگیرد . خواسته های شخص تصمیم گیرنده اگر بر اندیشه و تعقل و منطق استوار نباشد ، سبب هلاـکت و نـابودی یک جامعه و سازمان خواهـد شـد . افزون بر آن بسـیاری از بـدیها در اثر انـدیشه خود محوری اشاعه خواهد شد.

فَنَفْسَکَ نَفْسَکَ فَقَـدْ بَیَّنَ اللَّهُ لَکَ سَبِیلَکَ وَ حَیْثُ تَنَاهَتْ بِکَ أُمُورُکَ فَقَـدْ أَجْرَیْتَ إِلَی غَایَهِ خُسْـرٍ وَ مَحَلَّهِ کُفْرٍ فَإِنَّ نَفْسَکَ قَدْ أَوْلَجَتْکَ شَرّاً وَ أَقْحَمَتْکَ غَیّاً وَ أَوْرَدَتْکَ الْمَهَالِکَ وَ أَوْعَرَتْ عَلَیْکَ الْمَسَالِکَ

معـاویه اینـک به خود آی، و به خود بپرداز! زیرا خداونـد راه و سـرانجام امور تو را روشن کرده است. امّـا تو همچنان به سوی زیانکاری، و جایگاه کفر ورزی، حرکت می کنی، خواسـته های دل تو را به بـدی ها کشانـده، و در پرتگاه گمراهی قرار داده است، و تو را در هلاکت انداخته، و راه های نجات را بر روی تو بسته است.(۲)

۱- ۶) خود محوری در اندیشه

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی. صص ۴۰۲-۴۰۴.

۲- - همان ص ۳۶۸.

ساحت اندیشه نیز از این خطر مصون نیست که انسان خودش را در جایگاهی پندارد که شایسته آن نیست . نه تنها شایستگی ندارد ، ایمان به آرمانهای جامعه اسلامی و التزام عملی به سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ندارد . بلکه بر اساس هوای نفس عمل نموده و تابع شهوات و تمایلات نفسانی می گردد.

فَيَا عَجَباً وَ مَا لِيَ لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَإِ هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَقْتَصُّونَ أَثَرَ نَبِيٍّ وَ لَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيٍّ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَ لَا يَعِفُّونَ عَنْ عَيْبٍ يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَ الْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا مَفْزَعُهُمْ فِي الْمُعْضِلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَ تَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُهِمَّاتِ عَلَى آرَائِهِمْ كَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ إِمَامُ نَفْسِهِ قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُرًى ثِقَاتٍ وَ أَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ

در شگفتم، چرا در شگفت نباشم؟! از خطای گروه های پراکنده با دلایل مختلف که هر یک در مذهب خود دارند! نه گام بر جای گام پیامبر (صلی الله علیه و آله)می نهند، و نه از رفتار جانشین او پیروی می کنند، نه به غیب ایمان می آورند و نه خود را از عیب بر کنار می دارند، به شبهات عمل می کنند و در گرداب شهوات غوطه ورند، نیکی در نظرشان همان است که می پندارند، و زشتی ها همان است که آنها منکرند. در حل مشکلات به خود پناه می برند، و در مبهمات تنها به رأی خود تکیه می کنند، گویا هر کدام، امام و راهبر خویش می باشند که به دستگیره های مطمئن و اسباب محکمی که خود باور دارند چنگ می زنند.(۱)

۷-۱) خود محوری در سیاست یا استبداد

استبداد در لغت آن است که شخصی در کاری که شایسته مشورت است بر رای خویش بسنده کند ولی این واژه وقتی بطور مطلق ذکر شود ، استبداد فرمانروایان از آن برداشت می گردد، اما در اصطلاح سیاسی وندم راد از استبداد، تصرف یک فرد ویا یک گروه در حقوق ملتی است بدون ترس از بازخواست .

ص: ۹۰

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۱۰۶

منشا استبداداز آن روست که فرمانروا مکلف نیست تا تصرفات خویش را با شریعت ، یا با قانون و یا با اراده مکلف همساز نماید .(۱)

قَالَ (علیه السلام)مَنْ مَلَکَ اسْتَأْثَرَ

و درود خدا بر او، فرمود: هر کس قدرت به دست آورد، زورگویی دارد.(۲)

۸–۱) ازخود بیگانگی

از خود بیگانگی (الیناسیون) فرهنگی نیز آرمان اشخاص را هدف قرار داده و تصور ذهنی که در فرد ایجاد می کند؛ القاء فرهنگی بیگانه است تا شخص با فرهنگ خود بیگانه و همه تصور و آرمانش، آرمان فرهنگ مهاجم و عمل بر اساس آن فرهنگ باشد، که عموما تهاجم فرهنگی، استحاله فرهنگی و تغییرات فرهنگی بوسیله همین از خود بیگانگی یا الینیزه کردن انجام می شود.

وَ حَقّاً أَقُولُ مَا الدُّنْیَا غَرَّتْکَ وَ لَکِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ وَ لَقَدْ کَاشَفَتْکَ الْعِظَاتِ وَ آذَنَتْکَ عَلَى سَوَاء به حق می گویم آیا دنیا تو را فریفته است؟ یا تو خود فریفته دنیایی؟ دنیا عبرت ها را برای تو آشکار، و تو را به تساوی دعوت کرد، دنیا با دردهایی که در جسم تو می گذارد، و با کاهشی که در توانایی تو ایجاد می کند، راستگوتر از آن است که به تو دروغ بگوید، و یا مغرورت سازد.(۳)

۹–۱) غلو

یکی دیگر از پدیده های شوم فرهنگی ستایش های نا بجا و غلو آمیز است . حضرت به نفی تفکّر اسنوبیسم، اسنوبری (گرایش به ستودن های غلوّ آمیز) همت گمارده و آن را مردود دانسته اند. از اثرات این پدیده بازداری از وظایف محوله است . شخص ستایشگر انتظار دارد در موقعیت و جایگاهی قرار گیرد که شایستگی آن را ندارد .

۱- – صاحبی محمد جواد ،اسلام و اندیشه سیاسی معاصر. ص ۱۵ .

۲- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۴۷۴.

۳- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۳۲۶.

وَ رُبَّمَا اسْتَحْلَى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا وَ فَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا

گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می دانند. اما من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم بر آیم، و حقوقی که مانده است بپردازم، و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد اداء کنم (۱)

۱۰-۱) چهره نفاق

یکی از آسیبهای فرهنگی که آفتی برای امت اسلامی است، چهره نفاق است که نقش مهمی را در مسائل فرهنگی به گونه عملیاتی اجرا می کند. غالبا ظاهری موجه، چهره ای غیر مشکوک اما دارای باورهایی خطرناک هستند. نشانی از خود به جای نمی گذارند و رفتاری عالمانه دارند.

قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِناً وَ لَا مُشْرِكاً أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)به من فرمود: «بر امّت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می سازد، من بر شما از مرد منافقی می ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است.»(۲)

۱- ۱۱) جهل و بی خردی

و منهاالْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ وَ إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْداً وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ جَائِراً عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ سَائِراً بِغَيْرِ دَلِيلٍ إِنْ دُعِيَ

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی ، ص ۳۱۶.

۲- - همان، ص ۳۶۴.

إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا عَمِلَ وَ إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الْآخِرَهِ كَسِلَ كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَكَأَنَّ مَا وَنَى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند.(۱)

دشمن روی ترین افراد نزد خدا کسی است که خدا او را به حال خود واگذاشته تا از راه راست منحرف گردد، و بدون راهنما برود، اگر به محصولات دنیا دعوت شود تا مرز جان تلاش کند اما چون به آخرت و نعمتهای گوناگونش دعوت شود، سستی ورزد، گویا آنچه برای آن کار می کند بر او واجب و آنچه نسبت به آن کوتاهی و تنبلی می کند، از او نخواسته اند.(۲)

كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ

۱– ۱۲) غفلت زدگی وگمراهی

اشاره

وَ هُوَ فِي مُهْلَهٍ مِنَ اللَّهِ يَهْوِي مَعَ الْغَافِلِينَ وَ يَغْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ بِلَا سَبِيلٍ قَاصِدٍ وَ لَا إِمَامٍ قَائِدٍ

چند روز از طرف خدا به گمراه، مهلت داده شد، و او با غافلان و بی خبران در راه هلاکت قدم می نهد، و تمام روزها را با گناهکاران سپری می کند، بی آن که از راهی برود تا به حق رسد و یا پیشوایی برگزیند که راهنمای او باشد.

۱ –۱–۱۲) ویژگیهای گمراهان و غفلت زدگان

۱–۱–۱۲–۱) بینش متزلزل

منهاحَتَّى إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ وَ اسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ غَفْلَتِهِمُ اسْتَقْبَلُوا مُدْبِراً و تا آن زمان که خداوند کیفر گناهان را می نماید، و آنان را از پرده غفلت

۱– – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی .ص ۱۳۴.

۲– – همان

بیرون می آورد، به استقبال چیزی می روند که بدان پشت کرده بودند (یعنی آخرت).

۲-۱-۱۲-۱) منفعت گرایی صرف

وَ اسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا فَلَمْ یَنْتَفِعُوا بِمَا أَدْرَكُوا مِنْ طَلِبَتِهِمْ

و پشت می کنند بدانچه روی آورده بودند (یعنی دنیا)، پس نه از آنچه آرزو می کردند و بدان رسیدند سودی بردند.

۳-۱-۱۲-۱) توجه بیش از حد به نیازهای دنیا

وَ لَا بِمَا قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ

نه از آنچه حاجت خویش بدان روا کردند بهره ای به دست آوردند.

۲-۱۲-۱) درمان غفلت زدگی ها

۱-۲-۱۲-۱) بهره گیری ازخویشتن

لْیَنْتَفِعِ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ هر کس باید از کار خویش بهره گیرد.

۲-۲-۱۲-۱) بصیرت وتفکر

فَإِنَّمَا الْبَصِیرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ و انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد.

۳-۲-۱۲-۱) پندو عبرت پذیری

وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ، و از عبرت ها پند گرفت.

۴-۲-۱۲-۱) پیمودن راه روشن

ثُمَّ سَلَکَ جَدَداً وَاضِحاً یَتَجَنَّبُ فِیهِ الصَّرْعَهَ فِی الْمَهَاوِی وَ الضَّلَالَ فِی الْمَغَاوِی

سپس راه روشنی را پیمود، و از افتادن در پرتگاه ها، و گم شدن در کوره راهها، دوری کرد.

۵-۲-۱۲-۱) تلاش برای برپایی عدالت

وَ لَا یُعِینُ عَلَی نَفْسِهِ الْغُوَاهَ بِتَعَسُّفٍ فِی حَقٍّ أَوْ تَحْرِیفٍ فِی نُطْقٍ أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ

کوشید تا عدالت را پاس دارد و برای گمراهان جای اعتراض باقی نگذارد، که در حق سختگیری کند، یا در سخن حق تحریف روا دارد، یا در گفتن سخن راست بترسد.

۶-۲-۱۲-۱) هوشیاری وپرهیز ازعجله

فَأَفِقْ أَیُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَکْرَتِکَ وَ اسْتَیْقِظْ مِنْ غَفْلَتِکَ وَ اخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِکَ

پس بهوش باش ای شنونده! و از خواب غفلت بیدار شو، و از شتاب خود کم کن.

۷-۲-۱۲-۱) تفکر دردستورات پیامبر

وَ أَنْعِمِ الْفِکْرَ فِیمَا جَاءَکَ عَلَی لِسَانِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ (صلی الله علیه و آله)مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ وَ لَا مَحِیصَ عَنْهُ

و در آنچه از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله)بر تو رسیده اندیشه کن، که ناچار به انجام آن می باشی و راه فراری وجود ندارد

۸-۲-۱۲-۱) مخالفت وترک کسانی که التزام عملی به رهنمودهای پیامبرندارند

وَ خَالِفْ مَنْ خَالَفَ ذَلِکَ إِلَی غَیْرِهِ وَ دَعْهُ وَ مَا رَضِیَ لِنَفْسِهِ

و با کسی که رهنمودهای پیامبر (صلی الله علیه و آله)را به کار نمی بندد و به جانب دیگری تمایل دارد مخالفت کن و او را با آنچه برای خود پسندیده رها کن.

۹-۲-۱۲-۱)پرهیز از تفاخر و تکبر

وَ ضَعْ فَخْرَکَ وَ احْطُطْ کِبْرَکَ فخر فروشی را واگذار، و از مرکب تکبّر فرود آی

۱۰-۲-۱۲-۱) یاد مرگ وعالم برزخ وقیامت

وَ اذْکُرْ قَبْرَکَ فَإِنَّ عَلَیْهِ مَمَرَّکَ وَ کَمَا تَدِینُ تُدَانُ وَ کَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ وَ مَا قَدَّمْتَ الْیَوْمَ تَقْدَمُ عَلَیْهِ غَداً فَامْهَدْ لِقَدَمِکَ وَ قَدِّمْ لِیَوْمِکَ فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ أَیُّهَا الْمُسْتَمِعُ وَ الْجِدَّ الْجِدَّ أَیُّهَا الْغَافِلُ وَ لا یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیر

به یاد قبر باش که گذرگاه تو به سوی عالم آخرت است، که همانگونه به دیگران پاداش دادی به تو پاداش می دهند، و آن گونه که کاشتی، درو می کنی، آنچه امروز، پیش می فرستی، فردا بر آن وارد می شوی، پس برای خود در سرای آخرت جایی آماده کن، و چیزی پیش فرست. ای شنونده! هشدار، هشدار، ای غفلت زده! بکوش، بکوش! «هیچ کس جز خدای آگاه تو را با خبر نمی سازد»(۱)

۱۳-۱) دنیا پرستی

۱-۱۳-۱) هشدار از دنیا پرستی

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی أُحَذِّرُکُمُ الدُّنْیَا فَإِنَّهَا حُلْوَهٌ خَضِرَهٌ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَهِ وَ رَاقَتْ بِالْقَلِیلِ وَ تَحَلَّتْ بِالْآمَالِ وَ تَزَیَّنَتْ بِالْغُرُورِ لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَ لَا تُؤْمَنُ فَجْعَتُهَا

پس از ستایش پروردگار، همانا من شما را از دنیای حرام می ترسانم، زیرا در کام شیرین، و در دیده انسان سبز و رنگارنگ است، در شهوات و خواهش های

۱- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۲۰۰ .

نفسانی پوشیده شده، و با نعمت های زود گذر دوستی می ورزد، با متاع اندک زیبا جلوه می کند، و در لباس آرزوها خود را نشان می دهد، و با زینت غرور خود را می آراید، شادی آن دوام ندارد، و کسی از اندوه آن ایمن نیست.(۱)

۲-۱۳-۱) روش برخورد با دنیا

لَا خَيْرَ فِي شَيْ ءٍ مِنْ أَزْوَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ وَ مَنِ اسْتَكْثَرَ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُوبِقُهُ وَ زَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ كَمْ مِنْ وَاثِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ وَ ذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَعَتْهُ وَ ذِي أُبَّهَةٍ قَدْ جَعَلَتْهُ حَقِيراً وَ ذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ ذَلِيلًا سُلْطَانُهَا دُوَّلٌ وَ عَيْشُهَا رَنِقٌ وَ عَذْبُهَا أُجَاجٌ وَ حُلْوُهَا صَبِرٌ وَ غِذَاؤُهَا سِمَامٌ وَ أَسْبَابُهَا رِمَامٌ حَيُّهَا بِعَرَضِ مَوْتٍ وَ صَحِيحُهَا بِعَرَضِ سُقْمٍ مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ وَ عَزِيزُهَا مَغْلُوبٌ وَ مَوْفُورُهَا مَنْكُوبٌ وَ جَارُهَا مَحْرُوبٌ

در زاد و توشه آن جز تقوا خیری نیست. کسی که به قدر کفایت از آن بردارد در آرامش به سر می برد، و آن کس که در پی به دست آوردن متاع بیشتری از دنیا باشد وسائل نابودی خود را فراهم کرده، و به زودی از دست می رود. بسا افرادی که به دنیا اعتماد کردند، ناگهان مزه تلخ مصیبت را بدانها چشاند و بسا صاحب اطمینانی که به خاک و خونش کشید. چه انسان های با عظمتی را که خوار و کوچک ساخت، و بسا فخر فروشانی را که به خاک ذلّت افکند.(۲)

حکومت دنیا نا پایدار، عیش و زندگانی آن تیره و تار، گوارای آن شور، و شیرینی آن تلخ، غذای آن زهر، و اسباب و وسائل آن پوسیده است، زنده آن در معرض مردن، و تندرست آن گرفتار بیماری است، حکومت آن بر باد رفته، و

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی ،ص ۱۴۹.

۲- - همان، ص ۱۴۹.

عزیزان آن شکست خورده، متاع آن نکبت آلود و پناه آورنده آن و غارت زده خواهد بود.(۱)

۴-۱۳-۱) عبرت از گذشتگان

أَ لَسْتُمْ فِی مَسَاكِنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَاراً وَ أَبْقَی آثَاراً وَ أَبْعَدَ آمَالًا وَ أَعَدَّ عَدِیداً وَ أَكْثَفَ جُنُوداً تَعَبَّدُوا لِلدُّنْیَا أَیَّ تَعَبُّدٍ وَ آثَرُوهَا أَیَّ إِیْثَارٍ

آیا شما در جای گذشتگان خود به سر نمی برید؟ که عمرشان از شما طولانی تر و آثارشان با دوام تر و آرزویشان درازتر و افرادشان بیشتر و لشکریانشان انبوه تر بودند؟ دنیا را چگونه پرستیدند؟ و آن را چگونه بر خود گزیدند؟

ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا بِغَیْرِ زَادٍ مُبَلِّغٍ وَ لَا ظَهْرٍ قَاطِعٍ فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْیَا سَخَتْ لَهُمْ نَفْساً بِفِدْیَةٍ أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَادِحِ وَ أَوْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَارِعِ وَ ضَعْضَعَتْهُمْ بِالنَّوَائِبِ وَ عَفَّرَتْهُمْ لِلْمَنَاخِرِ وَ وَطِئَتْهُمْ بِالْمَنَاسِمِ وَ أَعَانَتْ عَلَیْهِمْ رَیْبَ الْمَنُونِ فَقَدْ رَأَیْتُمْ تَنَكُّرَهَا لِمَنْ دَانَ لَهَا وَ آثَرَهَا وَ أَخْلَدَ إِلَیْهَا حِینَ ظَعَنُوا عَنْهَا لِفِرَاقِ الْأَبَدِ وَ هَلْ زَوَّدَتْهُمْ إِلَّا السَّغَبَ أَوْ أَحَلَّتْهُمْ إِلَّا الضَّنْكَ أَوْ نَوَّرَتْ لَهُمْ إِلَّا الظُّلْمَةَ أَوْ أَعْقَبَتْهُمْ إِلَّا النَّدَامَةَ

سپس از آن رخت بر بستند و رفتند: بی توشه ای که آنان را برای رسیدن به منزلگاه کفایت کند و بی مرکبی که آنان را به منزلشان رساند. آیا شنیده اید که دنیا خود را فدای آنان کرده باشد؟ یا به گونه ای یاری شان داده یا با آنان به نیکی به سر برده باشد؟ نه هرگز!! بلکه سختی و مشکلات دنیا چنان به آنها رسید که پوست و گوشتشان را درید، با سختی ها آنان را سست و با مصیبت ها ذلیل و خوارشان کرد و بینی آنان را به خاک مالید و لگد مال کرد و گردش روزگار را بر ضد آنها برانگیخت. شما دیدید که دنیا آن کس را که برابر آن فروتنی کرد، و آن را برگزید، و بر همه چیز مقدّم داشت، که گویا جاودانه می ماند، نشناخت و روی خوش نشان نداد تا آن که از دنیا رفت! آیا جز گرسنگی توشه ای

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی ،ص ۱۵۱.

به آنها سپرد؟ آیا جز در سختی فرودشان نیاورد؟ و آیا روشنی دنیا جز تاریکی و سرانجامش جز پشیمانی بود؟(۱)

۵-۱۳-۱)پرهیز از دنیای حرام

أَ فَهَذِهِ تُؤْثِرُونَ أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَئِنُّونَ أَمْ عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ فَبِئْسَتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَّهِمْهَا وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ مِنْهَا آيا شما چنين دنيايى را بر همه چيز مقدم مى داريد و بدان اطمينان مى كنيد؟ يا در آرزوى آن به سر مى بريد؟ پس دنيا بد خانه اى است براى كسى كه خوشبين باشد، و يا از خطرات آن نترسد.

فَاعْلَمُوا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ بِأَنَّكُمْ تَارِكُوهَا وَ ظَاعِنُونَ عَنْهَا وَ اتَّعِظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً

پس بدانيد- و مى دانيد- كه آن را ترك مى كنيد و از آن رخت بر مى بنديد! و پند گيريد از آنها كه گفتند: «چه كسى از ما نيرومندتر است؟»

حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ فَلَا يُدْعَوْنَ رُكْبَاناً وَ أُنْزِلُوا الْأَجْدَاثَ فَلَا يُدْعَوْنَ ضِيفَاناً وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ أَجْنَانٌ وَ مِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ وَ مِنَ الرُّفَاتِ جِيرَانٌ فَهُمْ جِيرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِياً وَ لَا يَمْنَعُونَ ضَيْماً وَ لَا يُبَالُونَ مَنْدَبَةً إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا وَ إِنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا جَمِيعٌ وَ هُمْ آحَادٌ وَ جِيرَةٌ وَ هُمْ أَبْعَادٌ مُتَدَانُونَ لَا يَتَزَاوَرُونَ

سپس آنان را به گورهايشان سپردند بى آن كه سواره كارانشان خوانند، و در قبرها فرود آوردند بى آن كه همسايگانشان نامند، از سطح زمين، قبرها، و از خاك كفن ها، و از استخوان هاى پوسيده همسايگانى پديد آمدند كه هيچ خواننده اى را پاسخ نمى دهند و هيچ ستمى را باز نمى دارند و نه به نوحه گرى توجّهى دارند. نه از باران خوشحال و نه از قحط سالى نوميد مى گردند. گرد هم قرار دارند و تنهايند، همسايه يكديگرند امّا از هم دورند، فاصله اى با هم ندارند ولى هيچ گاه به ديدار يكديگر نمى روند.

۱- - شريف رضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه ترجمه دشتى ص ۱۵۱.

وَ قَرِيبُونَ لَا يَتَقَارَبُونَ حُلَمَاءُ قَدْ ذَهَبَتْ أَضْغَانُهُمْ وَ جُهَلَاءُ قَدْ مَاتَتْ أَحْقَادُهُمْ لَا يُخْشَى فَجْعُهُمْ وَ لَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ اسْتَبْدَلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْناً وَ بِالسَّعَهِ ضِيقاً وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَهً وَ بِالنُّورِ ظُلْمَهً فَجَاءُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا حُفَاهً عُرَاهً قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاهِ الدَّائِمَهِ وَ الدَّارِ الْبَاقِيَهِ

نزدیکان از هم دورنـد بردبارانی هسـتند که کینه ها از دل آنان رفته، بی خبرانی که حسـد در دلشان فرو مرده است. نه از زیان آنها ترسـی، و نه به دفاع آنها امیدی وجود دارد. درون زمین را به جای سطح آن برای ماندن انتخاب کردند و خانه های تنگ و تاریک را به جای خانه های وسـیع برگزیدند. به جای زندگی با خویشاوندان، غربت را، و به جای نور، ظلمت را برگزیدند، به زمین باز گشـتند چونان که در آغاز آن را پا برهنه و عریان ترک گفتنـد،و با اعمال خود به سوی زنـدگی جاویـدان و خانه همیشگی کوچ کردند(۱)

کَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنا إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ (۲)

آن سان که خـدای سـبحان فرمود:«چنانکه آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می گردانیم، وعـده ای بر ماست و همانا این کار را انجام خواهیم داد».

گفتار دوم: شناخت

اشاره

یکی از وظـایف مهم مسؤولان فرهنگی شـناخت مسائل فرهنگی است . اولین گام شـناخت ، آگاهی از انـدیشه اسـلامی است. گـام دوم : شـناخت محیـط و فضـای فرهنگی است. گام سوم : شـناخت افراد است. گام چهارم : شـناخت ضـرورتهاست . گام پنجم: شناخت موانع و راههای درمان و رفع آن است .

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی .ص ۱۵۱.

۲- - انبیا (۲۱) / ۱۰۴.

۱-۲) شناخت واقعیتها و خرافات

قَالَ (علیه السلام)الْعَیْنُ حَقٌّ وَ الرُّقَی حَقٌّ وَ السِّحْرُ حَقٌّ وَ الْفَأْلُ حَقٌّ وَ الطِّیَرَهُ لَیْسَتْ بِحَقٍّ وَ الْعَدْوَی لَیْسَتْ بِحَقٍّ وَ الطِّیبُ نُشْرَهٌ وَ الْعَسَلُ نُشْرَهٌ وَ الرُّکُوبُ نُشْرَهٌ وَ النَّظَرُ إِلَی الْخُضْرَهِ نُشْرَهٌ

درود خدا بر او، فرمود: چشم زخم حقیقت دارد، استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد، سحر و جادو وجود دارد، و فال نیک راست است، و رویداد بد را بد شگون دانستن، درست نیست، بوی خوش درمان و نشاط آور، عسل درمان کننده و نشاط آور، سواری بهبودی آور، و نگاه به سبزه زار درمان کننده و نشاط آور است.(۱)

۲-۲) - ارزشهای فرهنگی

ارزشهایی که موجبات تعالی حیات انسان را فراهم می سازند؛ صوری فرامادی بر حیات می بخشند؛ هرگز کهنه نمی شود (برخلاف ارزشهای مادی) ؛ که با پیدایی یک وسیله بهتر مادی، وسیله قبلی کهنه و بی فایده می شود .

۳-۲) شناخت مردم وضد ارزشها

قَالَ (علیه السلام)الْأَقَاوِیلُ مَحْفُوظَهٌ وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوَّهٌ وَ کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ وَ النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ مُتَعَنِّتٌ وَ مُجِیبُهُمْ مُتَکَلِّفٌ یَکَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْیاً یَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْیِهِ الرِّضَی وَ السُّخْطُ وَ یَکَادُ أَصْلَبُهُمْ عُوداً تَنْکَؤُهُ اللَّحْظَهُ وَ تَسْتَحِیلُهُ الْکَلِمَهُ الْوَاحِدَهُ

۱- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی. ص ۵۱۹.

درود خدا بر او، فرمود: گفتارها نگهداری می شود، و نهان ها آشکار، و هر کسی در گرو اعمال خویش است، و مردم گرفتار کمبودها و آفت هایند جز آن را که خدا نگهدارد، در خواست کنندگانشان مردم آزار، و پاسخگویان به زحمت و رنج دچارند، و آن کس که در اندیشه از همه برتر است با اندك خشنودی یا خشمی از رأی خود باز می گردد. و آن کس که از همه استوارتر است از نیم نگاهی ناراحت شود یا کلمه ای او را دگرگون سازد.(۱)

۴-۲) شناخت ضدّ ارزش ها

۱-۴-۲) طمع

قَالَ (علیه السلام)أَزْرَی بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعَ و درود خدا بر او، فرمود: آن که جان را با طمع ورزی بپوشاند خود را پست کرده، (۲)

۲-۴-۲) افشاء راز

وَ رَضِیَ بِالذُّلِّ مَنْ کَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ وَ هَانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ و آن که راز سختی های خود را آشکار سازد خود را خوار کرده،(۳)

۳-۴-۲) پرگویی

مَنْ أَمَّرَ عَلَیْهَا لِسَانَهُ و آن که زبان را بر خود حاکم کند خود را بی ارزش کرده است.(۴)

۱- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۵۰۷.

۲- - همان ۴۴۵.

۳- - همان .

۴- - همان .

۴-۴-۲) بخل

قَالَ (علیه السلام)الْبُخْلُ عَارٌ و درود خدا بر او، فرمود: بخل ننگ (۱)

۵-۴-۲) ترس

الف) وَ الْجُبْنُ مَنْقَصَهٌ و ترس نقصان است. (۲)

ب) قَالَ (علیه السلام)قُرِنَتِ الْهَیْبَهُ بِالْخَیْبَهِ درود خدا بر او، فرمود: ترس با ناامیدی همراه است.(۳)

۶-۴-۲) حیاء مذموم

وَ الْحَیَاءُ بِالْحِرْمَانِ و شرم با محرومیّت همراه است. (۴)

۴-۲- ۷) تهیدستی

وَ الْفَقْرُ یُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ وتهیدستی مرد زیرک را در برهان کند می سازد.(۵)

وَ الْمُقِلُّ غَرِیبٌ فِی بَلْدَتِهِ و انسان تهیدست در شهر خویش نیز بیگانه است.(۶)

۸-۴-۲) فرصت سوزی

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۴۴۵.

۲- - همان .

۳- - همان ص۴۴۷.

۴- - همان .ص۴۴۷.

۵- - همان ۴۴۵.

۶- - همان.

وَ الْفُرْصَهُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ و فرصت ها چون ابرها می گذرند، پس فرصت های نیک را غنیمت شمارید.(۱)

۹-۴-۲) ناتوانی

قَالَ (علیه السلام)الْعَجْزُ آفَهٌ و درود خدا بر او، فرمود: ناتوانی، آفت.(۲)

گفتار سوم: ضد ارزشها و هشدارها

اشاره

یکی از موارد بسیار مهم در عرصه فرهنگ افزون بر شناخت ارزشها و هنجارها و ضد ارزشها و ناهنجاریها ، جلوگیری از تناقضات رفتاری و هماهنگی در عمل و گفتار و تجلی رفتار بر اساس باورها و اندرز پذیری است .

در توصیف این فراز از نهج البلاغه سید رضی اینگونه می فرماید:

می گویم: (اگر در نهج البلاغه جز این حکمت وجود نداشت، همین یک حکمت برای اندرز دادن کافی بود این سخن، حکمتی رسا، و عامل بینایی انسان آگاه، و عبرت آموز صاحب اندیشه است.)

۱-۳) امید واهی و تاخیرتوبه

قَالَ (علیه السلام)لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَهَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يُرَجِّى التَّوْبَهَ بِطُولِ الْأَمَلِ: درود خدا بر او، فرمود: (مردی از امام در خواست اندرز کرد.) از

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی ص۴۴۷.

۲- - همان ص ۴۴۵.

کسانی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می اندازد

۳-۲) زهد و دنیا گرایی

يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ: در دنیا چونان زاهدان، سخن می گوید، اما در رفتار همانند دنیا پرستان است.

۳-۳) سیری ناپذیری

إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ: اگر نعمت ها به او برسد سیر نمی شود.

۳-۴) عدم قناعت

وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ: و در محرومیّت قناعت ندارد.

۳-۵) ناسپاسی

يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ: از آنچه به او رسید شکر گزار نیست.

۳-۶) زیاده خواهی

وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ: و از آنچه مانده زیاده طلب است.

۳-۷) بی پروایی

يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي: دیگران را پرهیز می دهد اما خود پروا ندارد.

۳-۸) نافرمانی

وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي: به فرمانبرداری امر می کند اما خود فرمان نمی برد.

۳–۹) دوستی بدون عمل

یُحِبُّ الصَّالِحِینَ وَ لَا یَعْمَلُ عَمَلَهُمْ: نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد.

۳–۱۰) گناهکاری

وَ یُبْغِضُ الْمُذْنِبِینَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ: گناهکاران را دشمن دارد اما خود یکی از گناهکاران است.

۳–۱۱) ناخوشایندی از مرگ

یَکْرَهُ الْمَوْتَ لِکَثْرَهِ ذُنُوبِهِ وَ یُقِیمُ عَلَی مَا یَکْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ: با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی دارد، اما در آنچه که مرگ را ناخوشایند ساخت پافشاری دارد.

۳–۱۲) پشیمانی

إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِماً: اگر بیمار شود پشیمان می شود.

۳–۱۳) خوشگذرانی وغرور

وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِیاً و یُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوفِیَ: اگر تندرست باشد سرگرم خوشگذرانی هاست؛ در سلامت مغرور.

۳–۱۴) نامیدی در گرفتاری

وَ یَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِیَ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرّاً: در گرفتاری نا امید است؛ اگر مصیبتی به او رسد به زاری خدا را می خواند.

ص: ۱۰۶

۳-۱۵) رویگردانی از خداوند

وَ إِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرّاً: اگر به گشایش دست یافت مغرورانه از خدا روی بر می گرداند.

۳-۱۶) فرمانروایی نفس

تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ: نفس به نیروی گمان ناروا، بر او چیرگی دارد، و او با قدرت یقین بر نفس چیره نمی گردد.

۳-۱۷) نگرانی برای گناه دیگران و امید برای خود

يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرَ مِنْ عَمَلِهِ: برای دیگران که گناهی کمتر از او دارند نگران، و بیش از آنچه که عمل کرده امیدوار است.

۳-۱۸) غرور و یأس

إِنِ اسْتَغْنَى بَطِرَ وَ فُتِنَ وَ إِنِ افْتَقَرَ قَنِطَ وَ وَهَنَ: اگر بی نیاز گردد مست و مغرور شود، و اگر تهیدست گردد، مأیوس و سست شود.

۳-۱۹) کوتاهی در عمل

يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ: چون کار کند در آن کوتاهی ورزد.

۳-۲۰) زیاده روی

وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ: و چون چیزی خواهد زیاده روی نماید.

۳-۲۱) شهوت گزینی وتأخیر توبه

ص: ۱۰۷

إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ: چون در برابر شهوت قرار گیرد گناه را بر گزیده، توبه را به تأخیر اندازد.

۲۲–۳) برگشت از باور در سختیها

وَ إِنْ عَرَتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ: و چون رنجی به او رسد از راه ملت اسلام دوری گزینند.

۲۳–۳) عبرت ناپذیری

يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَ لَا يَعْتَبِرُ: عبرت آموزی را طرح می کند امّا خود عبرت نمی گیرد.

۲۴–۳) اندرز ناپذیری

وَ يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَتَّعِظُ: در پند دادن مبالغه می کند امّا خود پند پذیر نمی باشد.

۲۵–۳) پرگویی وکم کرداری

فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ: سخن بسیار می گوید، امّا کردار خوب او اندک است!

۲۶–۳) تلاش و رقابت برای دنیا

يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى وَ يُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى: برای دنیای زودگذر تلاش و رقابت دارد امّا برای آخرت جاویدان آسان می گذرد.

۲۷–۳) سود وزیان را برعکس دیدن

يَرَى الْغُنْمَ مَغْرَماً وَ الْغُرْمَ مَغْنَماً: سود را زیان، و زیان را سود می پندار.

ص: ۱۰۸

۳-۲۸) ترس ازمرگ

یَخْشَی الْمَوْتَ وَ لَا یُبَادِرُ الْفَوْتَ: از مرگ هراسناك است امّا فرصت را از دست می دهد.

۳-۲۹) کوچک شمردن گناه

یَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِیَهِ غَیْرِهِ مَا یَسْتَقِلُّ أَکْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ: گناه دیگری را بزرگ می شمارد، امّا گناهان بزرگ خود را کوچك می پندارد.

۳-۳۰) کوچک شمردن عمل دیگران

وَ یَسْتَکْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا یَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَهِ غَیْرِهِ: طاعت دیگران را کوچك و طاعت خود را بزرگ می داند.

۳-۳۱) سرزنش دیگران و ریا کاری

فَهُوَ عَلَی النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ: مردم را سرزنش می کند، امّا خود را نکوهش نکرده با خود ریاکارانه بر خورد می کند.

۳-۳۲) خوشگذرانی و فراموشی خدا

اللَّهْوُ مَعَ الْأَغْنِیَاءِ أَحَبُّ إِلَیْهِ مِنَ الذِّکْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ: خوشگذرانی با سرمایه داران را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد.

۳-۳۳) حکم به نفع خود و ضرردیگران

ص: ۱۰۹

يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ وَ لَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ: به نفع خود بر زیان دیگران حکم می کند امّا هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهد کرد.

۳-۳۴) هدایت دگران و گمراهی خود

يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَ يُغْوِي نَفْسَهُ: دیگران را هدایت امّا خود را گمراه می کند.

۳-۳۶) اطاعت و مخالفت

فَهُوَ يُطَاعُ وَ يَعْصِي: دیگران از او اطاعت می کنند، و او مخالفت می ورزد.

۳-۳۸) عدم احترام به حقوق دیگران

وَ يَسْتَوْفِي وَ لَا يُوفِي: حق خود را به تمام می گیرد امّا حق دیگران را به کمال نمی دهد.

۳-۳۹) ترس از غیرخدا

وَ يَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَ لَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ از غیر خدا می ترسد، امّا از پروردگار خود نمی ترسد![1]

۳-۴۰) غم دنیا

قَالَ (عليه السلام)مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِيناً فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطاً وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ وَ مَنْ أَتَى غَنِيّاً فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ مَنْ لَهِجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا الْتَاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ هَمٍّ لَا يُغِبُّهُ وَ حِرْصٍ لَا يَتْرُكُهُ وَ أَمَلٍ لَا يُدْرِكُه :

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۴۷۳.

درود خدا بر او، فرمود: کسی که از دنیا اندوهناک می باشد، از قضاء الهی خشمناک است، و آن کس که از مصیبت وارد شده شکوه کند از خدا شکایت کرده، و کسی که نزد توانگری رفته و به خاطر سرمایه اش برابر او فروتنی کند، دو سوّم دین خود را از دست داده است؛ و آن کس که قرآن بخواند و وارد آتش جهنّم شود حتما از کسانی است که آیات الهی را بازیچه قرار داده است، و آن کس که قلب او با دنیا پرستی پیوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشکل است، اندوهی رها نشدنی، حرصی جدا نشدنی، و آرزویی نایافتنی.(۱)

گفتار چهارم: ارزشهای اخلاقی

اشاره

به ارزشهایی که صورت دستوری دارند و رفتار و اندیشه را در جهتی خاص سوق می دهند را گویند . علاوه بر این می توان به ارزشهای حقوقی، ذهنی، عینی و . . . هم اشاره نمود.

۱-۴) ارزشهای والای اخلاقی

۱-۱-۴) عقل و ترک خودبینی

قَالَ (علیه السلام)لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ: درود خدا بر او، فرمود: سرمایه ای از عقل سودمندتر نیست، و تنهایی ترسناک تر از خودبینی.(۲)

حضرت به آفت عقل نیز اشاره نموده ومی فرماید:

وَ کَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِیرٍ تَحْتَ هَوَی أَمِیرٍ: چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است.(۳)

۲-۱-۴) تدبیر

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ، ص ۴۸۳.

۲- - همان ،ص ۴۶۳.

۳- - همان ص ۴۸۱.

وَ لَا عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ: و عقلی چون دوراندیشی نیست.(۱)

۳–۱–۴) تقوی

وَ لَا كَرَمَ كَالتَّقْوَى: و بزرگواری چون تقوی نیست.(۲)

وَ لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى: و هیچ عزّتی گرامی تر از تقوا نیست.(۳)

۴–۱–۴) ارزش پرهیزکاری

قَالَ (علیه السلام)التُّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ: درود خدا بر او، فرمود: تقوا در رأس همه ارزش های اخلاقی است.(۴)

۵–۱–۴) خوش خلقی

وَ لَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ: و همنشینی چون اخلاق خوش نیست.(۵)

۶–۱–۴) ادب

وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ: هیچ میراثی چون ادب نیست.(۶)

وَ كَفَى أَدَباً لِنَفْسِكَ تَجَنُّبُكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ: تو را در ادب کردن نفس همان بس که از آنچه انجام دادنش را برای دیگران نمی پسندی بپرهیزی.(۷)

۷–۱–۴) توفیق

وَ لَا قَائِدَ كَالتَّوْفِيقِ: و رهبری چون توفیق الهی نیست.(۸)

۱– – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ۴۶۳.

۲– – همان.

۳– – همان ص ۵۱۳.

۴– –همان ص ۵۲۱.

۵– – همان ص ۴۶۳.

۶– – همان،ص۴۶۳.

۷– –همان، ص ۵۱۱

۸– – همان، ص ۴۶۳

وَ مِنَ التَّوْفِیقِ حِفْظُ التَّجْرِبَهِ: حفظ و به کار گیری تجربه رمز پیروزی است.(۱)

۸-۱-۴) عمل صالح

وَ لَا تِجَارَهَ کَالْعَمَلِ الصَّالِحِ: و تجارتی چون عمل صالح نیست.(۲)

۹-۱-۴) ثواب

وَ لَا رِبْحَ کَالثَّوَابِ: و سودی چون پاداش الهی نیست.(۳)

۱۰-۱-۴) ورع

وَ لَا وَرَعَ کَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَهِ:و پارسائی چون پرهیز از شبهات نیست.(۴)

وَ لَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ: و هیچ سنگری نیکوتر از پارسایی نیست.(۵)

وَ الْوَرَعُ جُنَّهٌ: و پرهیزکاری سپر نگه دارنده است.(۶)

۱۱-۱-۴) زهد

۱-۱۱-۱-۴) وَ لَا زُهْدَ کَالزُّهْدِ فِی الْحَرَامِ و زهدی چون بی اعتنایی به دنیای حرام نیست.

.(۷)

۲-۱۱-۱-۴) وَ الزُّهْدُ ثَرْوَهٌ و زهد ثروت است.

.(۸)

۱۲-۱-۴) ارزش ترس از خداوند

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ،ص ۴۸۱

۲- - همان ،ص ۴۶۳

۳- – همان.

۴- – همان .

۵- – همان ،ص ۵۱۳

۶- – همان ،ص ۴۴۵

۷- – همان ،ص ۴۶۳

۸- – همان ،ص ۴۴۵.

وَ قَالَ (علیه السلام)اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التُّقَی وَ إِنْ قَلَّ وَ اجْعَلْ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اللَّهِ سِتْراً وَ إِنْ رَقَّ

درود خدا بر او، فرمود: از خدا بترس هر چند اندك، و میان خود و خدا پرده ای قرار ده هر چند نازك!(۱)

۱۳-۱-۴) ارزش اطاعت و بندگی

قَالَ (علیه السلام): إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَهَ غَنِیمَهَ الْأَکْیاسِ عِنْدَ تَفْرِیطِ الْعَجَزَهِ:

درود خدا بر او، فرمود: خدای سبحان طاعت را غنیمت زیرکان قرار داد آنگاه که مردم ناتوان، کوتاهی کنند.(۲)

۱۴-۱-۴) ارزش پاکدامنی وشکر گزاری

قَالَ (علیه السلام): الْعَفَافُ زِینَهُ الْفَقْرِ وَ الشُّکْرُ زِینَهُ الْغِنَی: درود خدا بر او، فرمود: پاکدامنی زیور تهیدستی، و شکرگزاری زیور بی نیازی (ثروتمندی) است.(۳)

۱۵-۱-۴) ارزش عفت و پاکدامنی

قَالَ (علیه السلام): مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِیدُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْراً مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَکَادَ الْعَفِیفُ أَنْ یَکُونَ مَلَکاً مِنَ الْمَلَائِکَهِ : و درود خدا بر او، فرمود: پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ تر از پاداش عفیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی گردد، همانا عفیف پاکدامن، فرشته ای از فرشته هاست.(۴)

۱۶-۱-۴) ارزش والای انصار

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی . ص ۴۸۵.

۲- - همان، ص ۵۰۷.

۳- - همان ، ص ۵۰۷.

۴- - همان، ص ۵۳۱.

قَالَ (علیه السلام): فِی مَدْحِ الْأَنْصَارِ هُمْ وَ اللَّهِ رَبَّوُا الْإِسْلَامَ کَمَا یُرَبَّی الْفِلْوُ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَیْدِیهِمُ السِّبَاطِ وَ أَلْسِنَتِهِمُ السِّلَاطِ

درود خدا بر او، فرمود: (در ستایش انصار فرمود) به خدا سوگند! آنها اسلام را پروراندند، چونان مادری که فرزندش را بپروراند، با توانگری، با دست های بخشنده، و زبانهای برنده و گویا. (۱)

۱۷-۱-۴) تفکر

وَ لَا عِلْمَ کَالتَّفَکُّرِ: هیچ دانشی چون تفکر نیست. (۲)

قَالَ (علیه السلام): الْفِکْرُ مِرْآةٌ صَافِیَةٌ وَ الِاعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ: درود خدا بر او، فرمود: اندیشه، آیینه ای شفّاف و عبرت از حوادث، بیم دهنده ای خیر اندیش است.(۳)

۱۸-۱-۴) انجام واجبات

وَ لَا عِبَادَةَ کَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ: و عبادتی چون انجام واجبات نیست.(۴)

۱۹-۱-۴) حیاء وصبر

وَ لَا إِیمَانَ کَالْحَیَاءِ وَ الصَّبْرِ: و ایمانی چون حیاء و صبر نیست.(۵)

وَ الصَّبْرُ یُنَاضِلُ الْحِدْثَانَ وَ الْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ: شکیبایی با مصیبت های شب و روز پیکار کند، و بی تابی، زمان را در نابودی انسان یاری دهد.(۶)

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ، ص ۵۲۹.

۲- -همان . ص ۴۶۳.

۳- - همان ص ۵۱۱.

۴- - همان،ص ۴۶۳.

۵- - همان .

۶- - همان، ص ۴۸۱.

وَ الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ و شکیبایی، شجاعت است. (۱)

۲۰-۱-۴) ارزش صبر و خطر بی تابی

وَ قَالَ (علیه السلام): مَنْ لَمْ یُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَکَهُ الْجَزَعُ: درود خدا بر او، فرمود: کسی را که شکیبایی نجات ندهد، بی تابی او را هلاک گرداند.(۲)

۲۱-۱-۴) تواضع

و َلَا حَسَبَ کَالتَّوَاضُعِ: و خویشاوندی چون فروتنی نیست.(۳)

وَ بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَهُ: و با فروتنی، نعمت کامل شود.(۴)

۲۲-۱-۴) علم

وَ لَا شَرَفَ کَالْعِلْمِ: و شرافتی چون دانش نیست.(۵)

۲۳-۱-۴) حلم

وَ لَا عِزَّ کَالْحِلْمِ: و عزّتی چون بردباری نیست.(۶)

وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِیهِ تَکْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَیْه: و با شکیبایی در برابر بی خرد، یاران انسان زیاد گردند.(۷)

وَ الْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِیهِ: و شکیبایی دهان بن بی خردان است.(۸)

۲۴-۱-۴) مشورت

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی، ص ۴۴۵.

۲- - همان ص ۴۷۷.

۳- - همان ص ۴۶۳.

۴- - همان ص ۴۸۳.

۵- -همان.ص ۴۶۳.

۶- - همان .

۷- - همان ص ۴۸۳.

۸- - همان ص ۴۸۱.

وَ لَا مُظَاهَرَهَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَهِ: و پشتیبانی مطمئن تر از مشورت کردن نیست.(۱)

وَ الِاسْتِشَارَهُ عَیْنُ الْهِدَایَهِ وَ قَدْ خَاطَرَ مَنِ اسْتَغْنَی بِرَأْیِهِ: و مشورت چشم هدایت است. و آن کس که با رأی خود احساس بی نیازی کند به کام خطرها افتد.(۲)

۲۵–۱–۴) اسلام

قَالَ (۷): لَا شَرَفَ أَعْلَی مِنَ الْإِسْلَامِ و درود خدا بر او، فرمود: هیچ شرافتی برتر از اسلام نیست.(۳)

۲۶–۱–۴) بازگشت به بندگی خداوند

وَ لَا شَفِیعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَهِ: و هیچ شفاعت کننده ای کار سازتر از توبه نیست. (۴)

وَ لَا لِیَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَهِ وَ یُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَهِ: و در توبه کردن را باز نگذاشته که در آمرزش را بسته نگهدارد.(۵)

۲۷–۱–۴) قناعت

وَ لَا کَنْزَ أَغْنَی مِنَ الْقَنَاعَهِ: و هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.(۶)

۲۸–۱–۴) ارزش قناعت و خوش خلقی

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی، ص ۴۶۳.

۲- – همان، ص ۴۸۱.

۳- – همان، ص ۵۱۳.

۴- – همان، ص ۵۱۳.

۵- – همان، ص ۵۲۵.

۶- – همان، ص ۵۱۳..

قَالَ (علیه السلام): کَفَی بِالْقَنَاعَهِ مُلْکاً وَ بِحُسْنِ الْخُلُق : درود خدا بر او، فرمود: آدمی را قناعت برای دولتمندی، و خوش خلقی برای فراوانی نعمت ها کافی است.

(از امام سؤال شد تفسیر آیه، «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً» چیست؟ فرمود) زندگی با قناعت است .(۱)

۲۹-۱-۴) رضایتمندی

وَ نِعْمَ الْقَرِینُ الرِّضَی: و چه همنشین خوبی است راضی بودن و خرسندی. (۲)

۳۰-۱-۴) رضایت از رزق الهی

وَ لَا مَالَ أَذْهَبُ لِلْفَاقَهِ مِنَ الرِّضَی بِالْقُوتِ: و هیچ مالی در فقر زدایی، از بین برنده تر از رضایت دادن به روزی نیست.(۳)

۳۱-۱-۴) کفایت مداری

وَ مَنِ اقْتَصَرَ عَلَی بُلْغَهِ الْکَفَافِ فَقَدِ انْتَظَمَ الرَّاحَهَ وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَهِ: و کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بردارد به آسایش دست یابد، و آسوده خاطر گردد.(۴)

۳۲-۱-۴) ارزش و والایی انجام دهنده کارهای خیر

وَ قَالَ (علیه السلام): فَاعِلُ الْخَیْرِ خَیْرٌ مِنْهُ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ: درود خدا بر او، فرمود: نیکوکار، از کار نیک بهتر و بدکار از کار بد بدتر است.(۵)

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۴۸۳.

۲- - همان، ص ۴۴۵.

۳- - همان، ص ۵۱۳.

۴- - همان.

۵- - همان، ص ۴۴۹.

۴-۱-۳۳) شکر وشکرگزاری

قَالَ (علیه السلام): مَا کَانَ اللَّهُ لِیَفْتَحَ عَلَی عَبْدٍ بَابَ الشُّکْرِ وَ یُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّیَادَهِ درود خدا بر او، فرمود: خدا در شکر گزاری را بر بنده ای نمی گشاید که در فزونی نعمت ها را بر او ببندد.(۱)

۴-۱-۳۴) دعا ومناجات

وَ لَا لِیَفْتَحَ عَلَی عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَ یُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَهِ: و در دعا را بر روی او باز نمی کند که در اجابت کردن را نگشاید.(۲)

۴-۱-۳۴) سکوت

اشاره

قَالَ (علیه السلام): بِکَثْرَهِ الصَّمْتِ تَکُونُ الْهَیْبَهُ: درود خدا بر او، فرمود: با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود.(۳)

۴-۱-۳۴-۱) ارزش سکوت

وَ قَالَ (علیه السلام): لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ کُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَی جَوَارِحِکَ کُلِّهَا فَرَائِضَ یَحْتَجُّ بِهَا عَلَیْکَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ : درود خدا بر او، فرمود: آنچه نمی دانی مگو، بلکه همه آنچه را که می دانی نیز مگو، زیرا خداوند بزرگ بر اعضاء بدنت چیزهایی را واجب کرده که از آنها در روز قیامت بر تو حجّت آورد.(۴)

۴-۱-۳۵) عدل وانصاف

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ، ص ۵۲۵.

۲- - همان، ص ۵۲۵.

۳- - همان، ص ۴۸۳.

۴- -همان، ص ۵۱۷.

وَ بِالسِّیرَهِ الْعَادِلَهِ یُقْهَرُ الْمُنَاوِئُ: و روش عادلانه، مخالفان را درهم شکنند.(۱)

وَ بِالنَّصَفَهِ یَکْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ: و با انصاف بودن، دوستان را فراوان کند.(۲)

۳۶-۱-۴) بخشش

وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ: و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود.(۳)

قَالَ (علیه السلام): الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ درود خدا بر او، فرمود: بخشندگی، نگاه دارنده آبروست.(۴)

وَ الْعَفْوُ زَکَاهُ الظَّفَرِ: و عفو زکات پیروزی.(۵)

۳۷-۱-۴) سیادت

وَ بِاحْتِمَالِ الْمُؤَنِ یَجِبُ السُّؤْدُدُ: و با پرداخت هزینه ها، بزرگی و سروری ثابت گردد.(۶)

۳۸-۱-۴) دوری از خیانتکار

وَ السُّلُوُّ عِوَضُکَ مِمَّنْ غَدَرَ: و دوری کردن، کیفر خیانتکاراست.(۷)

۳۹-۱-۴) ترک آرزو

وَ أَشْرَفُ الْغِنَی تَرْکُ الْمُنَی: و برترین بی نیازی ترک آرزوهاست.(۸)

۱- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ، ص ۴۸۳.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان ص ۴۸۱.

۵- همان.

۶- همان ص ۴۸۳.

۷– –همان. ص ۴۸۱.

۸– – همان.

۴۰-۱-۴) دوستی

وَ الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ وَ لَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا : دوستی نوعی خویشاوندی به دست آمده است، و به آن کس که به ستوه آمده و توان تحمّل ندارد اعتماد نکن.(۱)

گفتار پنجم: ضدارزشهای اخلاقی

۱-۵) طمع

قَالَ (علیه السلام): إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ وَ ضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ وَ رُبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ وَ كُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْ ءِ الْمُتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ وَ الْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ وَ الْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ :

درود خدا بر او، فرمود: طمع به هلاکت می کشاند و نجات نمی دهد، و به آنچه ضمانت کند، وفادار نیست، و بسا نوشنده آبی که پیش از سیراب شدن گلو گیرش شد، و ارزش آنچه که بر سر آن رقابت می کنند، هر چه بیشتر باشد، مصیبت از دست دادنش اندوهبارتر خواهد بود، و آرزوها چشم بصیرت را کور می کند، و آنچه روزی هر کسی است بی جستجو خواهد رسید.(۲)

۲-۵) زشتی سستی و سخن چینی

قَالَ (علیه السلام): مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِيَ ضَيَّعَ الْحُقُوقَ وَ مَنْ أَطَاعَ الْوَاشِيَ ضَيَّعَ الصَّدِيقَ :

درود خدا بر او، فرمود: هر کس تن به سستی دهد، حقوق را پایمال کند، و هر کس سخن چین را پیروی کند دوستی را به نابودی کشاند.(۳)

۲-۵) گناه

ص: ۱۲۱

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی،ص ۴۸۱.

۲- - همان، ص ۴۹۷.

۳- - همان، ص ۴۸۵.

وَ قَالَ (علیه السلام):أُوصِیکُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَیْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَکَانَتْ لِذَلِکَ أَهْلًا لَا یَرْجُوَنَّ أَحَدٌ مِنْکُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا یَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ: و درود خدا بر او، فرمود: شما را به پنج چیز سفارش می کنم که اگر برای آنها شتران را پر شتاب برانید و رنج سفر را تحمّل کنید سزاوار است: کسی از شما جز به پروردگار خود امیدوار نباشد، و جز از گناه خود نترسد.(۱)

۵-۳) شرم مذموم و جهل

وَ لَا یَسْتَحِیَنَّ أَحَدٌ مِنْکُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا یَعْلَمُ أَنْ یَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَ لَا یَسْتَحِیَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ یَعْلَمِ الشَّیْ ءَ أَنْ یَتَعَلَّمَهُ: و اگر از یکی سؤال کردند و نمی داند، شرم نکند و بگوید نمی دانم، و کسی در آموختن آنچه نمی داند شرم نکند.(۲)

۵-۴) بی صبری

وَ عَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِیمَانِ کَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَیْرَ فِی جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا فِی إِیمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ . بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی سر، ارزشی ندارد.(۳)

۵-۵) تمایلات زشت دنیا

اشاره

۱-۵-۵) وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَ مَطِیَّةُ التَّعَبِ: دنیا پرستی کلید دشواری، و مرکب رنج و گرفتاری است.

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی .ص ۴۵۷.

۲- - همان

۳- - همان

۲-۵-۵) وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبْرُ وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَ الشَّرُّ جَامِعُ مَسَاوِئِ الْعُيُوب :

در حالی که حرص ورزی و خود بزرگ بینی و حسادت، عامل بی پروایی در گناهان است، و بدی، جامع تمام عیب ها است.(۱)

گفتارششم: ارزشهای اجتماعی

اشاره

هر آنچه که تصورات کلی رفتار اجتماعی، که جامعه طالب آن است و به آن ارج می نهد را گویند . بعبارت دیگر هر آنچه را که اعضای یک جامعه آن را گرامی می دارند و در آن وفاق نسبی وجود دارد را ارزشهای اجتماعی گویند .

۱-۶) ارزش ها و آداب معاشرت با مردم

۱-۱-۶) خوبی ها

اشاره

قَالَ (علیه السلام): لِابْنِهِ الْحَسَنِ يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعاً وَ أَرْبَعاً لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ:

به فرزندش امام حسن علیهما السلام فرمود: پسرم! چهار چیز از من یاد گیر (در خوبی ها)، و چهار چیز به خاطر بسپار (هشدارها)، که تا به آنها عمل می کنی زیان نبینی.

۱-۱-۱-۶) ارزش عقل

قَالَ (علیه السلام): مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْماً مَا: درود خدا بر او، فرمود: خدا عقل را به انسانی نداد جز آن که روزی او را با کمک عقل نجات بخشید.(۲)

۲-۱-۱-۶) ارزش عقل وبردباری

قَالَ (علیه السلام)الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ: درود خدا بر او، فرمود: بردباری پرده ای است پوشاننده، و عقل

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی، ص ۴۵۷.

۲- - همان،ص ۵۲۱.

شمشیری است برّان، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.(۱)

۳-۱-۱-۶) عقل وبی نیازی

إِنَّ أَغْنَی الْغِنَی الْعَقْلُ وَ أَکْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمْقُ: همانا ارزشمندترین بی نیازی عقل است،

و بزرگ ترین فقر بی خردی است.

۲-۱-۶) هشداردر رفتارهای اجتماعی

۱-۲-۱-۶)پرهیز از دوستی با احمق

یَا بُنَیَّ إِیَّاکَ وَ مُصَادَقَهَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَنْفَعَکَ فَیَضُرَّکَ: پسرم! از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می خواهد به تو نفعی رساند امّا دچار زیانت می کند

۲-۲-۱-۶) پرهیز از دوستی با بخیل

وَ إِیَّاکَ وَ مُصَادَقَهَ الْبَخِیلِ فَإِنَّهُ یَقْعُدُ عَنْکَ أَحْوَجَ مَا تَکُونُ إِلَیْهِ: از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می دارد.

۳-۲-۱-۶) پرهیز از دوستی با فاجر

وَ إِیَّاکَ وَ مُصَادَقَهَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ یَبِیعُکَ بِالتَّافِهِ: از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می فروشد.

۴-۲-۱-۶) پرهیز از دوستی با دروغگو

وَ إِیَّاکَ وَ مُصَادَقَهَ الْکَذَّابِ فَإِنَّهُ کَالسَّرَابِ یُقَرِّبُ عَلَیْکَ الْبَعِیدَ وَ یُبَعِّدُ عَلَیْکَ الْقَرِیبَ: از دوستی با دروغگو بپرهیز، که او به سراب ماند: دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می نمایاند.(۲)

گفتار هفتم: ارزشهای اعتقادی

اشاره

ص: ۱۲۴

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۵۲۳.

۲- - همان، ص ۴۵۱.

مفاهیم مربوط به این که چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است، چه چیزی باید وجود داشته باشد و رخ دهد، این ارزش ها ناشی از نیروهای فوق طبیعی تلقی می شوند . بعبارت دیگر ارزشهای دینی، به آن ارزشهایی گفته می شود که معنویت را وارد حیات بشر می سازند و دارای تقدس اند .

۱-۷) ارزش ایمان

اشاره

والاترین ارزشها که با باورهای انسان در ارتباط است، ارزشهای اعتقادی یا دینی انسان است که از درون انسان سرچشمه می گیرد و روح و روان و اندیشه انسان را سیراب می نماید. این ارزش نیز دارای ساختار و پایه هایی است که عبارتند از :

۱-۱-۷) شناخت پایه های ایمان:

اشاره

سُئِلَ (علیه السلام): عَنِ الْإِیمَانِ فَقَالَ الْإِیمَانُ عَلَی أَرْبَعِ دَعَائِمَ: از حضرت در باره ایمان سؤال شد فرمود: ایمان بر چهار ستون استوار است.

۱-۱-۱-۷) صبر

اشاره

وَ الصَّبْرُ مِنْهَا عَلَی أَرْبَعِ شُعَبٍ: صبر نیز بر چهار پایه قرار دارد.

۱)شوق:

فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَی الْجَنَّهِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ: آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوت هایش کاستی گیرد.

۲) هراس

وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ: و آن کس که از آتش جهنّم می ترسد، از حرام دوری می گزیند.

۳) زهد

وَ مَنْ زَهِدَ فِی الدُّنْیَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِیبَاتِ: و آن کس که در دنیا زهد می ورزد، مصیبت ها را ساده پندارد.

۴) انتظار

وَ مَنِ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَیْرَاتِ: و آن کس که مرگ را انتظار می کشد در نیکی ها شتاب می کند.

۲-۱-۱-۷) یقین

اشاره

یقین نیز بر چهار پایه استوار است: وَ الْیَقِینُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ.

۱) بینش زیرکانه

عَلَى تَبْصِرَهِ الْفِطْنَهِ:فَمَنْ تَبَصَّرَفِی الْفِطْنَهِ تَبَیَّنَتْ لَهُ الْحِکْمَهُ: پس آن کس که هوشمندانه به واقعیّت ها نگریست، حکمت را آشکارا بیند.

۲) دریافت حکیمانه واقعیّت ها

وَ تَأَوُّلِ الْحِکْمَهِ وَ مَنْ تَبَیَّنَتْ لَهُ الْحِکْمَهُ عَرَفَ الْعِبْرَهَ: آن که حکمت را آشکارا دید، عبرت آموزی را شناسد.

۳) پند گرفتن از حوادث روزگار

ص: ۱۲۶

وَ مَوْعِظَهِ الْعِبْرَهِ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَهَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِی الْأَوَّلِینَ:

آن که عبرت آموزی شناخت گویا چنان است که با گذشتگان می زیسته است.

۴) پیمودن راه درست پیشینیان

وَ سُنَّهِ الْأَوَّلِینَ: سنت گذشتگان.

۳-۱-۱-۷) عدل

اشاره

عدل نیز دارای چهار پایه است .

۱) فکری ژرف اندیش

وَ غَوْرِ الْعِلْمِ: فَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ: پس کسی که درست اندیشید به ژرفای دانش رسید.

۲) دانشی عمیق و به حقیقت رسیده.

وَ مَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ: و آن کس که به حقیقت دانش رسید، از چشمه زلال شریعت نوشید.

۳) نیکو داوری کردن

وَ زُهْرَهِ الْحُكْمِ : نیکو داوری کردن.

۴) استوار بودن در شکیبایی.

وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ: وَ مَنْ حَلُمَ لَمْ یُفَرِّطْ فِی أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِی النَّاسِ حَمِیداً: و کسی که شکیبا شد در کارش زیاده روی نکرده با نیکنامی در میان مردم زندگی خواهد کرد.

۴-۱-۱-۷) جهاد

اشاره

وَ الْجِهَادُ مِنْهَا عَلَی أَرْبَعِ شُعَبٍ : جهاد نیز بر چهار پایه استوار است:

۱) امر به معروف

عَلَی الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ: فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِینَ پس هر کس به معروف امر کرد، پشتوانه نیرومند مؤمنان است.

۲) نهی از منکر

وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ: وَ مَنْ نَهَی عَنِ الْمُنْکَرِ أَرْغَمَ أُنُوفَ الْکَافِرِینَ: و آن کس که از زشتی ها نهی کرد، بینی منافقان را به خاک مالید.

۳)راستگویی در هر حال

وَ الصِّدْقِ فِی الْمَوَاطِنِ: وَ مَنْ صَدَقَ فِی الْمَوَاطِنِ قَضَی مَا عَلَیْهِ:

و آن کس که در میدان نبرد صادقانه پایداری کند حقّی را که بر گردن او بوده ادا کرده است.

۴) دشمنی با فاسقان

وَ شَنَآنِ الْفَاسِقِینَ: وَ مَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِینَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ:

و کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشم گیرد، خدا هم برای او خشم آورد، و روز قیامت او را خشنود سازد.

۲-۱-۷) شناخت اقسام کفر:

۱-۲-۱-۷) کنجکاوی دروغین

عَلَی التَّعَمُّقِ : فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ یُنِبْ إِلَی الْحَقِّ: پس آن کس که دنبال توهّم و کنجکاوی دروغین رفت به حق نرسید.

۲-۲-۱-۷) ستیزه جویی و جدل

وَ التَّنَازُعِ: وَ مَنْ کَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ: و آن کس که به ستیزه جویی و نزاع پرداخت از دیدن حق نا بینا شد.

۳-۲-۱-۷) انحراف از حق

وَ الزَّیْغِ: وَ مَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَهُ وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّیِّئَهُ وَ سَکِرَ سُکْرَ الضَّلَالَهِ: آن کس که از راه حق منحرف گردید، نیکویی را زشت، و زشتی را نیکویی پنداشت و سر مست گمراهی ها گشت.

۳-۲-۱-۷) دشمنی کردن

وَ الشِّقَاقِ : وَ مَنْ شَاقَّ وَعُرَتْ عَلَیْهِ طُرُقُهُ وَ أَعْضَلَ عَلَیْهِ أَمْرُهُ وَ ضَاقَ عَلَیْهِ مَخْرَجُهُ: آن کس که دشمنی ورزید پیمودن راه حق بر او دشوار و کارش سخت، و نجات او از مشکلات دشوار است.

۳-۱-۷) شناخت اقسام تردید:

۱-۳-۱-۷) جدال در گفتار

ص: ۱۲۹

عَلَی التَّمَارِی: فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَیْدَناً لَمْ یُصْبِحْ لَیْلُهُ: پس آن کس که جدال و نزاع را عادت خود قرار داد از تاریکی شبهات بیرون نخواهد آمد.

۲-۳-۱-۷) ترسیدن

وَ الْهَوْلِ: وَ مَنْ هَالَهُ مَا بَیْنَ یَدَیْهِ نَکَصَ عَلَی عَقِبَیْهِ: آن کس که از هر چیزی ترسید همواره در حال عقب نشینی است.

۳-۳-۱-۷) دو دل بودن

وَ التَّرَدُّدِ: وَ مَنْ تَرَدَّدَ فِی الرَّیْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِکُ الشَّیَاطِینِ: آن کس که در تردید و دو دلی باشد زیر پای شیطان کوبیده خواهد شد.

۴-۳-۱-۷) تسلیم حوادث روزگار شدن

وَ الِاسْتِسْلَامِ: وَ مَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَکَهِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ هَلَکَ فِیهِمَا و آن کس که تسلیم حوادث گردد و به تباهی دنیا و آخرت گردن نهد، و هر دو جهان را از کف خواهد داد.(۱)

گفتار هشتم: چهار ارزش برتر

اشاره

قَالَ (علیه السلام)مَنْ أُعْطِیَ أَرْبَعاً لَمْ یُحْرَمْ أَرْبَعاً درود خدا بر او، فرمود: کسی را که چهار چیز دادند، از چهار چیز محروم نباشد.

۱-۸) دعا

مَنْ أُعْطِیَ الدُّعَاءَ لَمْ یُحْرَمِ الْإِجَابَهَ: با دعا از اجابت کردن.

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۴۴۹.

۲–۸) توبه

وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَهَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ: با توبه از پذيرفته شدند.

۳–۸) استغفار

وَ مَنْ أُعْطِيَ الِاسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَهَ: با استغفار از آمرزش گناه.

۴–۸) سپاسگزاری

وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَه: با شكرگزاری از فزونی نعمت ها.(۱)

گفتار نهم: ارزش همانند شدن با خوبان

قَالَ (عليه السلام): إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ:

درود خدا بر او، فرمود: اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری بنمای، زيرا اندک است كسی كه خود را همانند مردمی كند و از جمله آنان به حساب نيايد.(۲)

گفتار دهم: شناخت شناسی

۱–۱۰) ضرورت خودشناسی

قَالَ (عليه السلام)هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ: درود خدا بر او، فرمود: نابود شد كسی كه ارزش خود را ندانست.(۳)

۲–۱۰) اقسام مردم و دنيا

۱– - شريف رضی، محمد بن حسين، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ،ص ۴۶۹.

۲– -همان، .ص ۴۸۱.

۳– -همان ص ۴۷۲.

وَ قَالَ (علیه السلام): الدُّنْیَا دَارُ مَمَرٍّ لَا دَارُ مَقَرٍّ وَ النَّاسُ فِیهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِیهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا:

و درود خدا بر او، فرمود: دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن، و مردم در آن دو دسته اند: یکی آن که خود را فروخت و به تباهی کشاند، و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد.(۱)

۳-۱۰) شناخت ماهیّت دنیا

اشاره

با طرح اصل فنا پذیری دنیا و زندگی، اصل دوم ترمودینامیک(تبدیل مادّه به انرژی) و آنتروپی سیر جهان وجود بطرف پیری و نابود شدن) تأیید می گردد، و اصالت مادّه(ماتریالیسم) و اصالت طبیعت(ناتورالیسم) و اصالت انرژی(انرژیسم) ضربه پذیر می گردد.

۱-۳-۱۰) دنیای فناپذیر وشاخصه های آن

غَرَّارَهٌ ضَرَّارَهٌ حَائِلَهٌ زَائِلَهٌ نَافِدَهٌ بَائِدَهٌ أَکَّالَهٌ غَوَّالَهٌ لَا تَعْدُو إِذَا تَنَاهَتْ إِلَی أُمْنِیَّهِ أَهْلِ الرَّغْبَهِ فِیهَا وَ الرِّضَاءِ بِهَا أَنْ تَکُونَ :

دنیای حرام بسیار فریبنده و بسیار زیان رساننده است، دگرگون شونده و ناپایدار، فنا پذیر و مرگبار، و کشنده ای تبهکار است، و آنگاه که به دست آرزومندان افتاد و با خواهش های آنان دمساز شد می نگرند که جز سرابی بیش نیست که خدای سبحان فرمود:

کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَی سُبْحَانَهُ کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِیماً تَذْرُوهُ الرِّیاحُ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ مُقْتَدِراً .(۲)

«زندگی چون آبی ماند که از آسمان فرو فرستادیم و به وسیله آن گیاهان فراوان روییدند سپس خشک شده، باد آنها را پراکنده کرد و خدا بر همه چیز قادر و تواناست».

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی، ص ۴۶۸.

۲- - کهف (۱۸) / ۴۵.

۲-۳-۱۰) دنیای ناملایمات

لَمْ یَکُنِ امْرُؤٌ مِنْهَا فِی حَبْرَهٍ إِلَّا أَعْقَبَتْهُ بَعْدَهَا عَبْرَهً وَ لَمْ یَلْقَ فِی سَرَّائِهَا بَطْناً إِلَّا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَّائِهَا ظَهْراً وَ لَمْ تَطُلَّهُ فِیهَا دِیمَهُ رَخَاءٍ إِلَّا هَتَنَتْ عَلَیْهِ مُزْنَهُ بَلَاءٍ وَ حَرِیٌّ :

کسی از دنیا شادمانی ندید جز آن که پس از آن با اشک و آه روبرو شد، هنوز با خوشی های دنیا روبرو نشده است که با ناراحتیها و پشت کردن آن مبتلا می گردد، شبنمی از رفاه و خوشی دنیا بر کسی فرود نیامده جز آن که سیل بلاها همه چیز را از بیخ و بن می کنند.

۳-۳-۱۰) دنیای گزنده و ناگوار

إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْتَصِرَهً أَنْ تُمْسِیَ لَهُ مُتَنَکِّرَهً وَ إِنْ جَانِبٌ مِنْهَا اعْذَوْذَبَ وَ احْلَوْلَی أَمَرَّ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبَی:

هر گاه صبحگاهان به یاری کسی برخیزد، شامگاهان خود را به ناشناسی می زند، اگر از یک طرف شیرین و گوارا باشد از طرف دیگر تلخ و ناگوار است.

۴-۳-۱۰) دنیای ناکامیها

لَا یَنَالُ امْرُؤٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رَغَباً إِلَّا أَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعَباً وَ لَا یُمْسِی مِنْهَا فِی جَنَاحِ أَمْنٍ إِلَّا أَصْبَحَ عَلَی قَوَادِمِ خَوْفٍ غَرَّارَهٌ غُرُورٌ مَا فِیهَا فَانِیَهٌ فَانٍ مَنْ عَلَیْهَا:

کسی از فراوانی نعمت های دنیا کام نگرفت جز آن که مشکلات و سختی ها دامنگیر او شد، شبی را در آغوش امن دنیا به سر نبرده جز آن که صبحگاهان بال های ترس و وحشت بر سر او کوبید، بسیار فریبنده است و آنچه در دنیاست نیز فریبندگی دارد، فانی و زودگذر است، و هر کس در آن زندگی می کند فنا می پذیرد.(۱)

۱- [۱] شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی صص ۱۴۸-۱۵۰.

بخش سوم: مسئولیت خانواده

اشاره

فصل اول: مدیریت خانواده

فصل دوم: مدیریت صحیح خانواده

فصل اول: مسؤولیت خانواده

گفتار اول: مدیریت خانواده

مـدیریت و مسؤولیت خانواده از مهمترین مـدیریتها و مسؤولیتها است. عموما تأثیر گـذاری و تأثیرپذیری از این نهاد مهم جامعه بشـری بیش از هریـک از نهادهـا و سازمانهـای دیگر است . زیرا خانواده اولین مکان آموزش ، تربیت و رشـد انسانها است . به ویژه که خانواده به جهت فطرت انسانی و محبت و عاطفه موجود سـبب شـکوفایی خلاقیتها و اسـتعدادها ودر نهایت سـعادت و شقاوت انسان می شود. بنابراین اسلام توجه ویژ ه ای به این نهاد مهم داشته و مسؤولیت خطیر آن را مهم شمرده است .

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی مقررداشته است که: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است»(۱)

فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعْنَ فِي الْمُنْكَرِ: پس، از زنـان بـد، بپرهیزید و مراقب نیکانشان باشید، در خواسته های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید، تا در انجام منکرات طمع ورزند. (۲)

گفتار دوم: تعریف خانواده

ص: ۱۳۵

۱- – مسیحی مهرزاد ، قانون مدنی .ص۲۴۴.

۲- – شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۹۰.

خانواده گروه کوچکی است که حد فاصل بین فرد و جامعه قرار می گیرد. خانواده دارای ویژگیهای اساسی است که عبارتند از:

الف – از عمومیترین سازمانهای اجتماعی است که بر اساس ازدواج بین یک مرد و دست کم یک زن شکل می گیرد .

ب – در آن مناسبات خونی یا اسناد یافته (پذیرش فرزند) به چشم می خورد .

ج – معمولا دارای نوعی اشتراک مکانی است .

د – معمولا کارکردهای گوناگون شخصی، جسمانی، اقتصادی، تربیتی و جز اینها را بر عهده دارد. (۱)

گفتار سوم: قرآن ومسؤولیت خانواده

خداوند در قرآن کریم این امر مهم را اینگونه ابلاغ فرموده است :

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً (۲) : ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و خانواده های خود را از آتش الهی نگه دارید.

محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از عبداللَّه بن مسکان، از سلیمان بن خالد روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: مرا خاندانی هست و ایشان از من می شنوند و سخن مرا قبول می کنند، آیا ایشان را به سوی این امر- یعنی تشیّع- بخوانم؟ فرمود: «آری؛ زیرا که خدای عز و جل در کتاب خویش می فرماید که: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ» ؛ یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید! نگاه دارید نفس های خود را به فعل طاعات و ترک معاصی، و نگاه دارید خاندان

۱- - سالاری فر محمدرضا ، خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی ص ۱۲-۱۳.

۲- - تحریم (۶۶) / ۶.

خویش را از زنان و فرزندان و خادمان به واسطه تعلیم واجبات، از آتشی که آتش گیرای آن مردمان و سنگ گوگرد است».(۱)

گفتار چهارم : ضرورت مسؤولیت خانواده

ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی اینگونه مسؤولیت زن وشوهر را تعیین می کند:

«زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.» (۲)

نظر برخی حقوقدانان ، ماده فوق صرفا یک دستور اخلاقی نیست ودارای ضمانت اجرایی قانونی است و در صورت تخلف از طرف زوجین ، نشوز محسوب می گردد.(۳)

خوداری از انجام اموری که نسبت به شوهر بر وی واجب نیست نشوز به حساب نمی آید؛ بنابراین چون انجام خدمات منزل و مدیریت خانه و حتی تربیت اولاد اولاد از وظایف شرعی زن در قبال شوهر به حساب نیامده است ، لذا چنانچه زن از تربیت فرزند خویش امتناع ورزد ناشزه محسوب نمی شود. (۴)

حقوق از همسران انتظار فداکاری ندارد، ولی از آنان می خواهد که مانند دو شریک وهمدل یاورهم باشند.(۵)

مبانی که قانون زن وشوهر را مکلف نموده در تشیید و تحکیم آن بکوشند، اموری است که خانواده بر پایه آن قرار گرفته و آن عبارت از عشق و علاقه زن و شوهر به یکدیگر است که نگهبان بقاء خانواده و موجب عفت و عصمت و پرهیزکاری هریک از زن و مرد می شود.

معاضدت در تشیید مبانی خانواده سعی و کوشش زن وشوهر است تا با همفکری به اخلاق و عادات یکدیگر نزدیک شده تا رابطه زناشویی محکم تر شود و از صورت تأی حقوقی خارج گردد و به یک خانواده طبیعی ناگسستنی که مبتنی بر محبت است درآید. (۶)

۱- - [۱] کلینی، محمد بن یعقوب، تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی) ؛ ج ۳؛ ص ۵۳۱.

۲- - مسیحی مهرزاد ، قانون مدنی ص ۲۴۴.

۳- - محقق داماد سید مصطفی ، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح وانحلال آن. ص ۲۸۶ .

۴- - همان .

۵- - کاتوزیان ناصر قانون مدنی در نظم حقوق کنونی. ص ۶۷۱.

۶- - امامی سید حسن حقوق مدنی ج ۴ ص ۲۹۸-۲۹۹.

حقوقدانان ایرانی ماده فوق را به معنای توسعه مفهوم نشوز گرفته اند که ظاهرا منطبق با موازین فقهی نمی باشد. (۱)

ضرب المثل است چنان که در فارسی می گویند:« زن و فرزند دردسر است و بی دردسر هم نمی شود زندگی کرد»، یعنی ازدواج مسئولیّت آور است، اگر می خواهی آزاد باشی، تشکیل خانواده نده.

وَ قَالَ (علیه السلام): الْمَرْأَهُ شَرٌّ کُلُّهَا وَ شَرُّ مَا فِیهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا:

و درود خدا بر او، فرمود: زن و زندگی، همه اش زحمت و دردسر است و زحمت بارتر اینکه چاره ای جز بودن با او نیست . (۲)

گفتار پنجم: کیفیت تحقق مسؤولیت خانواده

چگونگی انجام رسالت خطیر مسؤولیت نیز ازجمله مواردی است که مربوط به حیطه شناختی می باشد .در ساحت اندیشه دینی گزاره های اعتقادی نقش اصلی در این امر را بر اساس آموزه های وحیانی بر عهده دارند . که به مواردیاز آن اشاره می شود:

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً قَالَ النَّاسُ یَا رَسُولَ اللَّهِ کَیْفَ نَقِی أَنْفُسَنَا وَ أَهْلِینَا قَالَ اعْمَلُوا الْخَیْرَ وَ ذَکِّرُوا بِهِ أَهْلِیکُمْ فَأَدِّبُوهُمْ عَلَی طَاعَهِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ لَا تَرَی أَنَّ اللَّهَ یَقُولُ لِنَبِیِّهِ-«وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها (۳)» وَقَالَ « وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولًا نَبِیًّا وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ وَ کانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا.(۴) » (۵)

امام صادق علیه السلام فرمود هنگامی که آیه شریفه نازل گردید . مردم یه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهگفتند چگونه خود و خانواده های خود را از آتش برهانیم پیامبر (صلی الله علیه و آله)فرمود:

۱- – محقق داماد سید مصطفی ، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح وانحلال آن ص ۲۸۷.

۲- – شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه ترجمه دشتی ص ۴۸۴.

۳- – طه (۲۰) / ۱۳۲.

۴- – مریم (۱۹) / ۵۴.

۵- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام ؛ ج ۱ ؛ ص۸۲

خود به اعمال خیر مبادرت ورزید و به خانواده های خود نیز یادآور شوید . پس خانواده هایتان را بر اطاعت الهی ادب فرمایید. سپس امام صادق علیه السلام فرمود می دانید که خداوند به پیامبرش می فرماید: « خانواده ات را امر به نماز نما و خود نیز بر آن شکیبایی ورز ». و همچنین نیز فرموده است: « در این کتاب اسماعیل را به یاد آور که او پیامبر و فرستاده ای وفادار به عهد بود؛ و همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و نزد پروردگارش پسندیده بود» .

وَ سُئِلَ الصَّادِقُ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً كَيْفَ نَقِيهِنَّ قَالَ تَأْمُرُونَهُنَّ وَ تَنْهَوْنَهُنَّ قِيلَ لَهُ إِنَّا نَأْمُرُهُنَّ وَ نَنْهَاهُنَّ فَلَا يَقْبَلْنَ قَالَ إِذَا أَمَرْتُمُوهُنَّ وَ نَهَيْتُمُوهُنَّ فَقَدْ قَضَيْتُمْ مَا عَلَيْكُمْ . (۱)

چگونه آنان را از آتش برهانیم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آنان را به فرموده خدا فرمان دهید و از نافرمانی خدا نهی کنید. عرض کردند ما به آنها امر و نهی می کنیم اما آنها امر ونهی را انمی پذیرند، فرمود : زمانی که آنها را امر به فرمان خدا و نهی از نافرمانی خدا نمودید به وظیفه خود عمل نمودید.

گفتار ششم: همسر داری

یکی از وظایف مهم زن ها همسر داری یا به عبارت دیگر خوب نگه داری همسر است . حسن انجام این وظیفه مهم سبب انس و الفت و تداوم زندگی می شود و مشکلات ناگوار زندگی را شیرین می سازد. منظوراز نگه داری آن است که کاری کند که همسر پایبند زندگی شود و ازکانون گرم خانواده لحظه ای غفلت و فراموش نکند.

یک همسر ایده آل برای گرم نگه داشتن کانون خانواده باید دارای ویژگیهایی باشد ،مانند؛ مهربان و ایثارگر باشد ، دیگران را برخود مقدم بدارد ، با سختیهای زندگی وناملایمات آن بسازد، وبا لبخند شادی آفرین خود ، تاریکی حزن و اندوه را از دل شوهر بزداید. (۲)

۱- - ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه . ج۳ص۴۴۲.
۲- - دشتی محمد فرهنگ سخنان حضرت فاطمه ص ۲۹.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید :

«جِهَادُ الْمَرْأَهِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ » جهاد زن خوب شوهرداری کردن است.(۱)

یک نمونه از فرازهای زندگی حضرت زهرا علیها السلام در برخورد با امیرالمؤمنین علیه السلام در شرایط سخت اقتصادی و فقر و چگونگی مدیریت و حل مشکل به عنوان نمونه بیان می گردد:

تفسیر فرات بن إبراهیم عُبَیْدُ بْنُ کَثِیرٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: أَصْبَحَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام ذَاتَ یَوْمٍ سَاغِباً فَقَالَ یَا فَاطِمَهُ هَلْ عِنْدَکِ شَیْ ءٌ تُغَذِّینِیهِ قَالَتْ لَا وَ الَّذِی أَکْرَمَ أَبِی بِالنُّبُوَّهِ وَ أَکْرَمَکَ بِالْوَصِیَّهِ مَا أَصْبَحَ الْغَدَاهَ عِنْدِی شَیْ ءٌ وَ مَا کَانَ شَیْ ءٌ أُطْعِمْنَاهُ مُذْ یَوْمَیْنِ إِلَّا شَیْ ءٌ کُنْتُ أُوثِرُکَ بِهِ عَلَی نَفْسِی وَ عَلَی ابْنَیَّ هَذَیْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ فَقَالَ عَلِیٌّ یَا فَاطِمَهُ أَ لَا کُنْتِ أَعْلَمْتِینِی فَأَبْغِیَکُمْ شَیْئاً فَقَالَتْ یَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّی لَأَسْتَحْیِی مِنْ إِلَهِی أَنْ أُکَلِّفَ نَفْسَکَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَیْهِ(۲)

امیرمؤمنان علی علیه السلام روزی درحالی که گرسنه شد فرمود : فاطمه جان آیا چیزی برای خوردن داری ؟ فاطمه علیها السلام فرمود: به خدایی که پدرم را به پیامبری وشما را به جانشینی بزرگ داشته است چیزی برای خوردن نزد من نیست دو روز است که چیزی نخورده ایم وگرنه شما را بر خودم و پسرانم حسن و حسین مقدم می داشتم . علی علیه السلام فرمود : فاطمه جان چرا مرا آگاه نکردی تا به دنبال تهیه غذا بروم فاطمه علیها السلام فرمود: من از پروردگار خجالت می کشم از شما چیزی بخواهم که شما نتوانید تهیه نمایید.

۱- – شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه ترجمه دشتی ،ص ۴۶۸.

۲- – مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار ج ۴۳ ؛ ص۵۹.

فصل دوم: مدیریت صحیح در خانواده

اشاره

تحقق ایـن امر و توفیـق آن در اعتـدال بـه پرداختن به امـور خـانواده است زیرا افراط و تفریـط در این امر سـبب ناکـار آمـدی مدیریت صحیح شده و موجب به هدر رفتن زمان، منابع وامکانات می شود.

گفتار اول: برنامه ریزی صحیح در زندگی

اشاره

طراحی و برنامه ریزی در فرایند مدیریت به عنوان اولین اصل از اصول مدیریت است.فرایند مدیریت شامل سه مرحله می باشـد کـه عبارتنـد از: طراحی وبرنـامه ریزی، اجرا و مـدیریت صـحیح و نظـارت دقیـق، تـوجه ویژه به این مهم در تفکر و انـدیشه نیز مطرح می باشد. اگر انسان برنامه صحیحی نداشته باشد، نمی تواند اجرای صحیح و همچنین نظارت دقیقی داشته باشد.

۱-۱)برنامه سه گانه زمان زندگی

وَ قَالَ (علیه السـلام): لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَهٌ یُنَاجِی فِیهَا رَبَّهُ وَ سَاعَهٌ یَرُمُّ مَعَاشَهُ وَ سَاعَهٌ یُخَلِّی بَیْنَ نَفْسِهِ وَ بَیْنَ لَذَّتِهَا فِیمَا یَحِلُّ وَ یَجْمُلُ وَ لَیْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ یَکُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِی ثَلَاثٍ مَرَمَّهٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَهٍ فِی مَعَادٍ أَوْ لَذَّهٍ فِی غَیْرِ مُحَرَّمٍ:

ص: ۱۴۱

درود خدا بر او، فرمود: مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذّت هایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذّت های حلال.(1)

۲-۱) برنامه رفاهی معیشتی

قَالَ (علیه السلام): لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغُلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هَمُّكَ وَ شُغُلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ :

درود خدا بر او، فرمود: (به برخی از یاران خود فرمود) بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندت اختصاص مده، زیرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند خدا آنها را تباه نخواهد کرد، و اگر دشمنان خدایند، چرا غم دشمنان خدا را می خوری؟! (2)

گفتاردوم: کارکردهای خانواده

اشاره

نهاد خانواده انواعی از حمایت ها را برای اعضای خود فراهم می آورد که مهمترین آنها عبارتند از : حمایت معنوی ،حمایت عاطفی و حمایت معیشتی . (3)

۱-۲) حمایت معنوی

اشاره

یکی از کارکردهای مورد انتظار از خانواده در دیدگاه اسلام ،همیاری و حمایت معنوی اعضای خانواده از یکدیگر است . شاید در هیچ متن جامعه شناسی خانواده به این به این کارکرد اشاره نشده باشد و این بی توجهی به دلیل آن است که محققان این رشته اصولا بر

۱- - شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه. ترجمه دشتی ص ۵۱۹.

۲- - همان، ص ۵۰۸ .

۳- - بستان حسین ، جامعه شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی. ص ۱۱۵.

کارکردهای بالفعل خانواده متمرکز می شوند نه کارکردهای بالقوه یا مورد انتظار ،در حالی که درجوامع اسلامی نمی توان خانواده های فراوانی را شناسایی کرد که این تحقق را بخشیده باشند ، چه رسد به جوامع غربی که جوامعی نسبتا معنویت زدایی شده هستند. (۱)

۱-۱-۲)ضرورت توجه به معنویات

فَتَفَهَّمْ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي وَ اعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ وَ أَنَّ الْمُفْنِيَ هُوَ الْمُعِيدُ وَ أَنَّ الْمُبْتَلِيَ هُوَ الْمُعَافِي وَ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النَّعْمَاءِ وَ الِابْتِلَاءِ وَ الْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ پسرم! در وصیّت من درست بیندیش، بدان که در اختیار دارنده مرگ همان است که زندگی در دست او، و پدید آورنده موجودات است، همو می میراند، و نابود کننده همان است که دوباره زنده می کند، و آن که بیمار می کند شفا نیز می دهد، بدان که دنیا جاودانه نیست، و آنگونه که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمت ها، و انواع آزمایش ها، و پاداش دادن در معاد، و یا آنچه را که او خواسته است و تو نمی دانی.

فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عُلِّمْتَ وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَاعْتَصِمْ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّاكَ وَ لْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ وَ إِلَيْهِ رَغْبَتُكَ وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ: اگر در باره جهان، و تحوّلات روزگار مشکلی برای تو پدید آمد آن را به عدم آگاهی ارتباط ده، زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولّد شدی و سپس علوم را فرا گرفتی، و چه بسیار است آنچه را که نمی دانی و خدا می داند، که اندیشه ات سرگردان، و بینش تو در آن راه ندارد، سپس آنها را می شناسی.

۱- - شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه. ترجمه دشتی، صص ۱۱۵-۱۱۶.

پس به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده، و اعتدال در اندام تو آورده است، بندگی تو فقط برای او باشد، و تنها اشتیاق او را داشته باش، و تنها از او بترس.(۱)

۲-۲) حمایت عاطفی

اشاره

ارضای نیازهای عاطفی مهمترین کارکردی است که می تواند بقای خانواده را در این جوامع تبیین کند. روشن است که حمایت عاطفی در محیط های شغلی یا آموزشی نیز کم وبیش یافت می شود، اما بیشتر افراد رضایت بخشترین روابط شخصی خود را با همسران، والدین، فرزندان یا دیگر بستگان می یابند. معمولا افراد امنیت جسمی و روحی را در خانواده جستجو می کنند و خانه را به پناهگاهی در برابر کشمکش ها و درگیری های دنیای بیرون می داند. (۲)

۱-۲-۲)ضرورت روابط خانوادگی

ارتباطات سبب ایجاد وتقویت روحیه همکاری با خویشاوندان و ایجاد ارتباطات عاطفی و رفع نگرانی و اضطراب شده و حمایت دیگران را نیز در پی دارد.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَسْتَغْنِي الرَّجُلُ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عِتْرَتِهِ وَ دِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَ أَلَمُّهُمْ لِشَعَثِهِ وَ أَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ وَ لِسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يَرِثُهُ غَيْرُهُ :

ای مردم، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان انسان، بزرگ ترین گروهی هستند که از او حمایت می کنند و اضطراب و ناراحتی او را می زدایند، و در هنگام مصیبت ها نسبت به او، پر عاطفه ترین مردم می باشند. نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد.(۳)

۱- - شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه ترجمه دشتی ص ۳۷۴.

۲- - بستان حسین ، جامعه شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی ص ۱۱۶.

۳- - شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه ترجمه دشتی ص ۴۶.

و منهاأَلَا لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَى بِهَا الْخَصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِی لَا يَزِيدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَ لَا يَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَ تُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ وَ مَنْ تَلِنْ حَاشِيَتُهُ يَسْتَدِمْ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ

(قسمت دیگری از همین خطبه) آگاه باشید، مبادا از بستگان تهیدست خود رو برگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید، که نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست را از آنها گرفته امّا دست های فراوانی را از خویش دور کرده است، و کسی که پر و بال محبّت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت.(۱)

۲-۲-۲) روابط اجتماعی خانواده

روابط خانواده از معیارهای روابط اجتماعی است . میزان و ملاک سنجش و ارزش انسانی در روابط شایسته با مردم و خانواده می باشد. در اسلام نیز شاخصه هایی برای روابط اجتماعی و خانواده در نظر گرفته شده است .

امیرمؤمنان علی علیه السلام معیار ارتباط را انصاف ، نیکوکاری ، غرورنداشتن ،راستی ، نسبت بد دادن وخودبزرگ بین نبودن می داند و می فرماید:

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ فِی كَدْحِكَ وَ لَا تَكُنْ خَازِناً لِغَيْرِكَ وَ إِذَا أَنْتَ هُدِيتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ

ص: ۱۴۵

۱- - شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه ترجمه دشتی ص ۴۶.

ای پسرم! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران میسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می پسندی، آنچه نمی دانی نگو، گر چه آنچه را می دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، در باره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش.(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: پامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین فرموده اند:

عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِأَشْبَهِکُمْ بِی قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَحْسَنُکُمْ خُلُقاً وَ أَلْیَنُکُمْ کَنَفاً وَ أَبَرُّکُمْ بِقَرَابَتِهِ وَ أَشَدُّکُمْ حُبّاً لِإِخْوَانِهِ فِی دِینِهِ وَ أَصْبَرُکُمْ عَلَی الْحَقِّ وَ أَکْظَمُکُمْ لِلْغَیْظِ وَ أَحْسَنُکُمْ عَفْواً وَ أَشَدُّکُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافاً فِی الرِّضَا وَ الْغَضَبِ.(۲)

شبیه ترین شما به من کسی است که : اخلاقش از همه نیکوتر و با همنشینانش مهربانتر وبه نزدیکانش نیکوکارتر باشد و برادران هم کیش خود را بسیار دوست بدارد و ازهمه شما بر حق شکیبایش بیشتر باشد ، فرو خوردن خشمش بیشتر و گذشتش بیشتر باشد ونسبت به شما انصافش در خوشی و ناخوشی بیشتر باشد.

علامه مجلسی۱ در باره " و ألینکم کنفا"

می گوید :

ص: ۱۴۶

۱- - شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه. ترجمه دشتی، ص ۳۷۴.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی ج ۲، ص: ۲۴۱.

یعنی هیچ کس از همنشینی وبرخورد با او اذیت نشود. (۱)

فاطمه زهرا علیها السلام نیز در روایتی از پیامبر می فرماید:

وَ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمَّادٍ الْقَاضِي، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَرَفَهَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَبُو جَعْفَرٍ الْأَيَادِيُّ، عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْم، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَهَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهَا، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَهَ ابْنَهِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) قَالَ: خِيَارُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مَنَاكِبَ، وَ أَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ .(۲)

فاطمه زهرا علیها السلام نیز اینگونه می فرماید: که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرموده است: بهترین شما کسی است که در برخورد با مردم نرمتر و مهربانتر است و ارزشمندترین مردم کسانی هستند که با همسرانشان مهربان و بخشنده اند.

۲-۲) حمایت معیشتی :

اشاره

خانواده در پهنه تاریخ، واحدی اقتصادی بوده که اعضای آن برای تأمین نیازهای معیشتی مشترک با یکدیگر همکاری می کرده اند. درجوامع سنتی، نه تنها ازدواج زن و شوهر متضمن یک رابطه همکاری اقتصادی دراز مدت بوده،بلکه تولید مثل نیز جنبه سمایه گذاری اقتصادی داشته است و انتظار این بوده است که فرزندان حاصل از ازدواج در آینده به اقتصاد خانواده کمک کند. انتقال کالاهای مادی از نسلی به نسل بعد ، چه در قالب کمک های مادی والدین به فرزندان در زمان حیات وچه در قالب ارث،کارکرد حمایتی دیگری بوده که همواره از سوی خانواده ها انجام می گرفته است. جنبه دیگری از کارکرد حمایتی معیشتی از سوی خانواده نیز همیاری اعضای خانواده جهت غلبه برمشکلات گوناگون و پشتیبانی آنان از یکدیگر در برابر خطرها وتهدیدهای گوناگون بوده است. (۳)

ص: ۱۴۷

۱- – مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول ؛ ج ۹ ؛ ص۲۷۹.

۲- – طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامه ص ۷۶.

۳- – بستان حسین ، جامعه شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی. ص ۱۲۳.

قَالَ (علیه السلام)لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغُلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هَمُّكَ وَ شُغُلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ

درود خدا بر او، فرمود: (به برخی از یاران خود فرمود) بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندت اختصاص مده، زیرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند خدا آنها را تباه نخواهد کرد، و اگر دشمنان خدایند، چرا غم دشمنان خدا را می خوری؟! (۱)

۱-۳-۲)معیشت خانواده

توجه به خانواده و امر معیشت آنان از امور بسیار مهمی است که، در بیان معصومین و فرمان بر آن تأکید شده است . رفاه و شادابی زندگی، کسب آخرت ، جلب رحمت حق و اطاعت خداوند در پرتو این مسؤولیت صورت می پذیرد.

۱-۱-۳-۲) دوری از تن پروری

علیّ بن محمّد بن بندار، عن أحمد بن أبی عبد اللّه، عن أبی الخزرج الأنصاریّ، عن علیّ بن غراب، عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال: قال صلی الله علیه و آله ملعون من ألقی کلّه علی النّاس. جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هرکس بار معیشت خود را بر دوش مردم تحمیل کند، ملعون است.

۲-۱-۳-۲) رفاه خانواده و کسب آخرت

عنه، عن أحمد، عن أبیه، عن صفوان بن یحیی، عن ذریح ابن یزید المحاربیّ، عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال: نعم العون الدّنیا علی الآخره. امام صادق علیه السلام فرمود: نعمت دنیا بهترین کارگشای راه آخرت است.

۱- - شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه ترجمه دشتی. ص ۵۰۸.

عليّ، عن أبيه، عن ابن أبی عمیر، عن هشام بن سالم، عن عبد اللّه بن أبی یعفور قال: قال رجل لأبی عبد اللّه علیه السلام: و اللّه إنّا لنطلب الدّنیا و نحبّ أن نؤتاها. فقال: تحبّ أن تصنع بها ماذا؟ قال: أعود بها علی نفسی وعیالی وأصل بها و أتصدّق بها وأحجّ و أعتمر. فقال علیه السلام: لیس هذا طلب الدّنیا. هذا طلب الآخره.(۱)

مردی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: به خدا سوگند که ما همه جویای دنیائیم و دوست داریم که از نعمت دنیا بهره مند باشیم.

حضرت فرمود: از مال ومنال دنیا، چگونه کامیاب خواهی شد؟ آن مرد گفت: رفاهیت خودم و خانواده ام را تأمین می کنم. به خویشان و ارحام خود رسیدگی می کنم. به فقرا و مستمندان تصدق می کنم. به حج می روم. به زیارت عمره مشرف می شوم. ابو عبد اللّه گفت: این که دنیاپرستی نیست. این تحصیل آخرت است.

۳-۱-۳-۲) تلاش و کوشش

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه؛ و محمّد بن إسماعیل، عن الفضل ابن شاذان جمیعا، عن ابن أبی عمیر، عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال: إنّ محمّد بن المنکدر کان یقول: ما کنت أری أنّ علیّ بن الحسین علیهما السلام یدع خلفا أفضل منه. حتّی رأیت ابنه محمّد بن علیّ ۸فأردت أن أعظه فوعظنی. فقال له أصحابه: بأیّ شی ء وعظک؟ قال: خرجت إلی بعض نواحی المدینه فی ساعه حارّه، فلقینی أبو جعفر محمّد بن علیّ علیهما السلام و کان رجلا بادنا ثقیلا و هو متّکی ء علی غلامین أسودین أو مولیین، فقلت فی نفسی: سبحان اللّه شیخ من أشیاخ قریش فی هذه الساعه علی هذه الحال فی طلب الدّنیا. أما لأعظنّه، فدنوت منه فسلّمت علیه. فردّ علیّ السلام بنهر. و هو یتصابّ عرقا. فقلت: أصلحک اللّه شیخ من أشیاخ قریش فی هذه الساعه علی هذه الحال فی طلب

۱- - کلینی، محمد بن یعقوب، گزیده کافی. ج۴ص.۲۳۸.

الـدّنيا. أرأيت لوجـاء أجلك و أنت على هـذه الحال. ما كنت تصـنع؟ فقال عليه السـلام: لو جاءنى الموت و أنا على هـذه الحال جـاءنى و أنـا فى [طـاعه من] طاعه اللّه عزّ و جلّ، أكفّ بها نفسـى و عيالى عنك و عن النّاس، و إنّما كنت أخاف أن لو جاءنى الموت و أنا على معصيه من معاصى اللّه. فقلت: صدقت يرحمك اللّه أردت أن أعظك فوعظتنى.

محمد بن منكدر مى گفت: من تصور نمى كردم على بن الحسـين عليه السـلام فرزندى به جا نهد كه از خود او فاضلتر باشد تا آن روز كه فرزنـدش محمـد بن على را ديـدم. خواسـتم او را موعظه كنم ولى او به من موعظه آموخت. به او گفتند: محمد بن على با چه درسى تو را موعظه آموخت؟

محمـد بن منكـدر گفت: من در نيمروزى پرتفت وتابش از شـهر خارج شـدم و به اطراف مـدينه رفتم. ابو جعفر محمد بن على عليه السـلام را ديدم با همه سـنگينى و فربهى، در ميان مزرعه بر دو غلام سياه، تكيه دارد و به كار مزرعه رسيدگى مى كند. با خود گفتم: سـبحان اللّه. پيرى از پيران قريش، در اين گرماى نيمروز، با اين حال پرمشـقت در طلب دنيا تلاش مى كند. بايد او را موعظه كنم. نزديك شدم و سلام گفتم. ابو جعفر نفس زنان سلام مرا پاسخ داد.

عرق از سـر و رويش مى ريخت. گفتم: خداونـد امور تو را اصـلاح كنـد. پيرى از پيران قريش، در اين تفت گرمـا بـا اين حال پرمشـقت براى دنيا تلاش كند، شايسـته نيست. اگر در اين حال اجل سـرآيد و پيك مرگ درآيد چه خواهى كرد؟ ابو جعفر۷ فرمود: اگر پيـك مرگ بـا اين حالت درآيـد، مرا در طاعت و بنـدگى خـدا خواهـد ديـد، چرا كه من با اين تلاش و كوشـش، خودم و خـانواده ام را از دريوزگى تو و سـاير مردم بى نيـاز مى كنم. من بايـد موقعى خـائف و بيمنـاك بـاشم كه پيك مرگ درآيد و من در حال معصيت و نافرمانى خدا باشم. من به

ابو جعفر گفتم: درست گفتی. خداوندت مورد رحمت قرار دهد . خواستم شما را پند و اندرز دهم اما شما مرا پند واندرز دادید .(۱)

گفتار سوم: آموزش ، اخلاق و تربیت خانواده

تعلیم و تربیت ، بحث ساختن افراد انسانها است . یک مکتب که دارای هدفهای مشخص است و مقررات همه جانبه ای دارد وبه اصطلاح سیستم حقوقی و سیستم اقتصادی و سیستم سیاسی دارد، نمی تواند یک سیستم خاص آموزشی نداشته باشد . (۲)

آموزش از اصول مهم مدیریت خانواده است که سبب کسب کمالات انسانی و مکارم اخلاقی شده وبه انسان توانایی مبارزه در برابر مشکلات را داده ، اخلاق و تربیت که دو اصل مهم پرورش و رشد انسان نیز هستند در گرو آموزش صحیح و تربیت صحیح هستند که نتیجه آن دو نیز در اخلاق و رفتار متجلی شده در نهایت مشکلات را ازبین می برد و شادی و نشاط را برای خانواده به ارمغان می آورد.

مهمترین چیز در این سه مورد آموزش و اخلاق و تربیت هدف و غایت آنان است. پرورش عقل ، استقلال فکری و قدرت تجزیه و تحلیل و حل مسأله و قدرت تصمیم گیری بارزترین برون داد این هدف می باشد. زیرا این موارد است که فراگیر مهارتهای خانواده را در زندگی یاری نموده و سبب اصلاح روابط انسانی و زندگی بهتر و موفقیت بیشتر او می شود .

هدف در تربیت آن است که بدانیم چگونه انسانی می خواهیم تربیت کنیم و برفرض که تربیت مؤثر واقع شد چه تحولی در انسان حاصل می گردد؛ ونیز بدانیم غایت تربیت چیست وبا وصول به کدام اهداف کلی می توان به سمت آن غایت سیر کرد. (۳)

ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی مقررداشته که : « ابوین مکلف هستند که در حد توانایی خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند » .

۱- – کلینی، محمد بن یعقوب، گزیده کافی، ج ۴، صص.۲۴۰ – ۲۳۹.
۲- – مطهری مرتضی ، تعلیم وتربیت دراسلام ص ۱۶.
۳- – مصطفی دلشاد تهرانی ، سیری در تربیت اسلامی ص ۷۷.

تربیت اولاد در محیط خانواده از وظایف مهمی به شمار می رود که بدون کمک و معاضدت پدر و مادر به یکدیگر ممکن نخواهد بود،این امر مبتنی بر توافق آن دو ،در وحدت روشی است که برای تربیت اولاد خود در نظر می گیرند ، زیرا هرگاه توافق بین ابوین در تربیت اولاد حاصل نگردد و هریک راه مخصوص به خود را تعقیب کند ،علاوه بر آنکه ممکن است به تشنج وبالاخره منجر به گسختگی رابطه زناشویی گردد، فرزندان برخلاف منظور پدر ومادرف اطفال خودسری بار خواهدآمد (۱) .

قَالَ (علیه السلام): لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ يَا كُمَيْلُ مُرْ أَهْلَكَ أَنْ يَرُوحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ وَ يُدْلِجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْباً سُرُوراً إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفاً فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةُ الْإِبِلِ

و درود خدا بر او، فرمود: ای کمیل! خانواده ات را فرمان ده که روزها در به دست آوردن بزرگواری، و شب ها در رفع نیاز خفتگان بکوشند. سوگند به خدایی که تمام صداها را می شنود، هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزداید چنان که شتر غریبه را از چراگاه دور سازند. (۲)

حضرت به عوامل پشتیبان که در استحکام خانواده مؤثر هستد اشاره دارند و به آن می پردازند . اما عوامل پشتیبان چه عواملی هستند.

عوامل پشتیبان به عوامل انگیزشی یا بازدارنده ای اشاره دارند که خاستگاه طبیعی ندارند، بلکه جنبه تربیتی و محیطی داشته ودر تقویت پیوندهای خانوادگی عمل می کنند، گرچه برای ایفای هرچه بیشتر این نقش باید با عوامل طبیعی اولیه و عوامل ثانویه هماهنگ باشند. می توان

ص: ۱۵۲

۱- - امامی سید حسن ،حقوق مدنی. ج۴ ص ۴۹۹.

۲- - شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه ترجمه دشتی ص ۴۸۶-۴۸۸.

از مهمترین عوامل پشتیبان آگاهی بخشی ، تربیت اخلاقی ، تدابیر حقوقی مناسب ، حمایت اجتماعی و کنترل در ابعاد مختلف نام برد. (۱)

گفتار چهارم: راه شاد کردن دیگران

مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْباً سُرُوراً إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفاً (۲)

هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله طْرِفُوا أَهْلِيكُمْ كُلَّ يَوْمِ جُمُعَهٍ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْفَاكِهَهِ وَ اللَّحْمِ حَتَّى يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَهِ.(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهفرمود: هر جمعه برای خانواده هایتان میوه و گوشتی بگیرید تا خانواده هایتان روز جمعه شاد شوند.

گفتار پنجم: شتاب در تربیت فرزند

اشاره

تربیت محصول مراقبتی است که از نشو ونمای آدمیزاده در جریان رشد وی یعنی سیر به سوی کمال، به عمل می آید. (۴)

تعلیم و تربیت سعی در سازمان دادن معدات و عملا به معنی تأثیر گذاشتن است. این تأثیر که باید تکانل موجود را تسهیل و تسریع کند، در عمل سه نوع فعالیت متمایز را شامل می شود : تربیت قبل از هرچیز نوزاد را از خطرات احتمالی یی که حیاتش را تهدید می کند حفظ می نماید. حیوان به یاری غریزه ای که دارد نیروهایش را به محض اینکه از آنها برخوردار شد، طبق طرح منظمی یعنی چنان که برایش زیانی نداشته باشد ، بکار می برد؛ به همین جهت ، حیوان نوزاده نیازی به پرستاری ندارد. آدمیزاده ، به عکس ، به پرستاری نیازمند است وغرض از پرستاری مراقبت محبت آمیز و توجهی است که والدین نسبت به فرزندان خود مبذول می دارند تا آنان را از کاربرد زیان آور نیروهایشان باز دارند .

ص: ۱۵۳

۱- -بستان حسین ، جامعه شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی. ص ۲۲۹.

۲- - شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه ترجمه دشتی. ص ۴۸۶-.۴۸۸

۳- - ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه ؛ ج ۱ . ص۴۲۳.

۴- - شکوهی غلامحسین ، تعلیم وتربیت و مراحل آن ص ۶.

بعد از پرستاری که از زمان انعقاد نطفه آغاز می شود و بیشتر به فراهم ساختن محیط مناسب برای رشد و بهبود شرایط نوزاد اختصاص دارد، نوبت تأدیب فرا می رسد. تأدیب طبیعت حیوانی آدمی را به طبیعت انسانی تبدیل می کند. (۱)

روانشناسان رفتارگرا جان لاک فیلسوف معروف انگلیسی را قبول دارند که می گفت: فرزند آدمی هنگام تولد یک لوح سفید است . که به تدریج تحت تأثیر عوامل محیطی نقش می گیرد.(۲)

إِنِّی لَمَّا رَأَیْتُنِی قَدْ بَلَغْتُ سِنّاً وَ رَأَیْتُنِی أَزْدَادُ وَهْناً بَادَرْتُ بِوَصِیَّتِی إِلَیْکَ وَ أَوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ یَعْجَلَ بِی أَجَلِی دُونَ أَنْ أُفْضِیَ إِلَیْکَ بِمَا فِی نَفْسِی أَوْ أَنْ أُنْقَصَ فِی رَأْیِی کَمَا نُقِصْتُ فِی جِسْمِی أَوْ یَسْبِقَنِی إِلَیْکَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَی وَ فِتَنِ الدُّنْیَا فَتَکُونَ کَالصَّعْبِ النَّفُورِ وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ کَالْأَرْضِ الْخَالِیَهِ مَا أُلْقِیَ فِیهَا مِنْ شَیْ ءٍ قَبِلَتْهُ پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیّت برای تو شتاب کردم، و ارزش های اخلاقی را برای تو بر شمردم. پیش از آن که أجل فرا رسد، و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم، و در نظرم کاهشی پدید آید چنانکه در جسمم پدید آمد، و پیش از آن که خواهشها و دگرگونی های دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.

فَبَادَرْتُکَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ یَقْسُوَ قَلْبُکَ وَ یَشْتَغِلَ لُبُّکَ لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْیِکَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ کَفَاکَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْیَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ فَتَکُونَ قَدْ کُفِیتَ مَئُونَهَ الطَّلَبِ وَ عُوفِیتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَهِ فَأَتَاکَ مِنْ ذَلِکَ مَا قَدْ کُنَّا نَأْتِیهِ وَ اسْتَبَانَ لَکَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَیْنَا مِنْه

پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه،

۱- - شکوهی غلامحسین ، تعلیم وتربیت و مراحل آن. ص ۶-۷.

۲- - شعارنژاد علی اکبر ،روانشناسی رشد ۱ ص ۴۸.

زحمت آزمون آن را کشیده اند، و تو را از تلاش و یافتن بی نیاز ساخته اند، و آنچه از تجربیّات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیّاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد. (۱)

توجه حضرت نیز به ادب فرزند است . که این ادب همه ادب را به جهت کلی بودن و استغراق در بر می گیرد. از ادب اخلاقی ، آموزشی، فرهنگی ، اجتماعی و...

از ادب امام مجتبی نیز گفته اند که:

۱–۵) نمونه اول :

مِنْ بَعْضِ کُتُبِ الْمَنَاقِبِ الْمُعْتَبَرَه، بِإِسْنَادِهِ عَنْ نَجِیحٍ قَالَ: رَأَیْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام یَأْکُلُ وَ بَیْنَ یَدَیْهِ کَلْبٌ کُلَّمَا أَکَلَ لُقْمَهً طَرَحَ لِلْکَلْبِ مِثْلَهَا فَقُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ لَا أَرْجُمُ هَذَا الْکَلْبَ عَنْ طَعَامِکَ قَالَ دَعْهُ إِنِّی لَأَسْتَحْیِی مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یَکُونَ ذُو رُوحٍ یَنْظُرُ فِی وَجْهِی وَ أَنَا آکُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ.

حضرت را دیدم که مشغول غذا خوردن است و سگی روبروی حضرت است ، لقمه ای خود می خورد ولقمه ای پیش سگ می اندازد عرض کردم ای پسر پیامبر خدا! آیا این سگ را ازسر سفره ات نرانم؟ فرمود: او را واگذار؛ زیرا من از خدای عزوجل خجالت می کشم در حالی مشغول خوردن غذا باشم و حیوان جانداری به چهره من تماشاکند و من به او غذا ندهم.

۲–۴) نمونه دوم :

وَ رُوِیَ أَنَّ غُلَاماً لَهُ علیه السلام جَنَی جِنَایَهً تُوجِبُ الْعِقَابَ فَأَمَرَ بِهِ أَنْ یُضْرَبَ فَقَالَ یَا مَوْلَایَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ قَالَ عَفَوْتُ عَنْکَ قَالَ یَا مَوْلَایَ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ قَالَ أَنْتَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللَّهِ وَ لَکَ ضِعْفُ مَا کُنْتُ أُعْطِیکَ.(۲)

۱- – شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه. ترجمه دشتی ص ۳۷۲.

۲- – مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار ج ۴۳ . ص۳۵۲.

حضـرت غلامـی داشت مرتکب خطـایی شـد که اسـتحقاق مجازات را داشت . حضـرت دسـتور تازیانه زدن اورا صادر فرمود. گفت: آقـای من آنـان کسـانی هسـتند که مردم را می بخشـند .حضـرت فرمود: تورا بخشـیدم . گفت : خداونـد نیکوکـاران را دوست دارد؛ فرمود تو در راه خدا آزاد هستی و ودو برابر آنچه به تو بخشیده ام نزد من داری.

گفتار ششم: روش تربیت فرزند

وَ أَنْ أَبْتَدِئَکَ بِتَعْلِیمِ کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِیلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْکَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِکَ بِکَ إِلَی غَیْرِهِ ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ یَلْتَبِسَ عَلَیْکَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِیهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِی الْتَبَسَ عَلَیْهِمْ فَکَانَ إِحْکَامُ ذَلِکَ عَلَی مَا کَرِهْتُ مِنْ تَنْبِیهِکَ لَهُ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْ إِسْلَامِکَ إِلَی أَمْرٍ لَا آمَنُ عَلَیْکَ بِهِ الْهَلَکَهَ وَ رَجَوْتُ أَنْ یُوَفِّقَکَ اللَّهُ فِیهِ لِرُشْدِکَ وَ أَنْ یَهْدِیَکَ لِقَصْدِکَ فَعَهِدْتُ إِلَیْکَ وَصِیَّتِی هَذِهِ

پس در آغـاز تربیت، تصـمیم گرفتم تا کتاب خـدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شـریعت اسـلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم.

امّـا از آن ترسـیدم که مبـادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شـبهه ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گر چه آگـاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشـتم، امّا آگاه شـدن و اسـتوار مانـدنت را ترجیـح دادم، تا تسـلیم هلاکت های اجتماعی نگردی، و امیـدوارم خداوند تو را در رسـتگاری پیروز گرداند، و به راه راست هدایت فرماید، بنا بر این وصیّت خود را اینگونه تنظیم کرده ام (۱)

گفتار هفتم: حقوق فرزند و پدر

ص: ۱۵۶

۱- – شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه. ترجمه دشتی، ص ۳۷۲.

قَالَ (علیه السلام):إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقّاً وَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقّاً فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْ ءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَهِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ:

و درود خدا بر او، فرمود: همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقّی است. حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد. (۱)

۱- - شریف رضی محمدبن حسین نهج البلاغه. ترجمه دشتی، ص ۵۱۸.

بخش چهارم: مسوولیت اقتصادی

اشاره

فصل اول: مسوولیت اقتصادی

فصل دوم: حکومت و مسائل اقتصادی

فصل سوم: هشدارها و بازداریها

ص: ۱۵۸

فصل اول: مسؤولیت اقتصادی

گفتار اول: توجه اسلام به مسأله اقتصاد

ازمسائـل بنیـادین و اولیه انسان توجه به معیشت است . معیشت بر پایه اقتصاد یا میانه روی و اعتـدال و عملکرد سـنجیده اسـتوار است. به عبارت دیگر آموزه های دینی تأکیـد بر عقل معیشتی و اقتصادی در زنـدگی دلالت دارد. چون اداره زندگی انسان به مسائل اقتصادی انسان وابسته است. بنابراین در نگاه درون سازمانی دولت و حاکمیت و تک تک افراد جامعه توجه به این مهم ناگزیر است و عدم توجه به آن پیامدهایی را به همراه دارد.

عدم توجه به مسائل اقتصادی و پیامد آن

یکی از خطرات عدم توجه به مسائل اقتصادی خطر فقر است که دین وعقل راتحت تأثیر قرار داده و سـبب خشم و ناراحتی در جامعه می شود.

قَالَ (علیه السـلام): لِابْنِهِ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنَفِیَّهِ یَا بُنَیَّ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَهٌ لِلدِّینِ مَدْهَشَهٌ لِلْعَقْلِ دَاعِیَهٌ لِلْمَقْتِ:

و درود خدا بر او، فرمود: (به پسـرش محمد حنفیّه سـفارش کرد) ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان، و عامل دشمنی است.(۱)

گفتار دوم: مسؤولیت در برابر منابع مالی

۱-۲)مسئولیت نعمتها

ص: ۱۵۹

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۵۰۴.

قَالَ (علیه السلام): أَیُّهَا النَّاسُ لِیَرَکُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَهِ وَجِلِینَ کَمَا یَرَاکُمْ مِنَ النِّقْمَهِ فَرِقِینَ إِنَّهُ مَنْ وُسِّعَ عَلَیْهِ فِی ذَاتِ یَدِهِ فَلَمْ یَرَ ذَلِکَ اسْتِدْرَاجاً فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفاً وَ مَنْ ضُیِّقَ عَلَیْهِ فِی ذَاتِ یَدِهِ فَلَمْ یَرَ ذَلِکَ اخْتِبَاراً فَقَدْ ضَیَّعَ مَأْمُولًا:

و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم، باید خدا شما را به هنگام نعمت همانند هنگامه کیفر، ترسان بنگرد.

زیرا کسی که رفاه و گشایش را زمینه گرفتار شدن خویش نداند، پس خود را از حوادث ترسناک ایمن می پندارد، و آن کس که تنگدستی را آزمایش الهی نداند پاداشی را که امیدی به آن بود از دست خواهد داد.(۱)

۲-۲)حاکم اسلامی و نعمت الهی

وَ اسْتَصْلِحْ کُلَّ نِعْمَهٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَیْکَ وَ لَا تُضَیِّعَنَّ نِعْمَهً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَکَ وَ لْیُرَ عَلَیْکَ أَثَرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَیْکَ

و نعمت هایی که در اختیار داری تباه مکن، و چنان باش که خدا آثار نعمت های خود را در تو آشکارا بنگرد.(۲)

۲-۳) مسؤولیّت توانگران

در حاکمیت اسلامی توجه به سود رسانی به همه اشخاص در جامعه و برخورداری همگانی به عنوان یک اصل است . لذا توانگران جامعه به عنوان بخشی از تأثیر گزاران عرصه اقتصاد و زندگی مردم وظایف و مسؤولیتی متوجه آنان است تا این انجام وظیفه به استمرار نعمتها و تداوم زندگی اجتماعی بیانجامد.

قَالَ (علیه السلام):إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً یَخْتَصُّهُمُ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَیُقِرُّهَا فِی أَیْدِیهِمْ مَا بَذَلُوهَا فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَیْرِهِمْ

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۵۱۰.

۲- - همان، ۴۳۵.

«و درود خدا بر او، فرمود: خدا را بندگی است که برای سود رساندن به دیگران، نعمت های خاصّی به آنان بخشیده، تا آنگاه که دست بخشنده دارند نعمت ها را در دستشگان باقی می گذارد، و هر گاه از بخشش دریغ کنند، نعمت ها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد.» (۱)

۴-۲) مسئولیت الهی سرمایه داران و نقش آنان در ازبین بردن فقر

ریشه کن نمودن فقر افزون بر آنکه یک وظیفه و مسؤولیت دینی است یک مسؤولیت اجتماعی و اقتصادی بوده که برای سرمایه داران و توانگران جامعه در برخورد با این پدیده ویرانگر فقر وازبین بردن آن یک تکلیف الهی است.

«وَ قَالَ (علیه السلام):إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِی أَمْوَالِ الْأَغْنِیَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِیرٌ إِلَّا بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِیٌّ وَ اللَّهُ تَعَالَی سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِکَ »

« درود خدا بر او، فرمود: همانا خدای سبحان روزی فقراء را در اموال سرمایه داران قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی ماند جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان در باره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.»(۲)

۵-۲) وظیفه اجتماعی سرمایه داران

فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْیَصِلْ بِهِ الْقَرَابَهَ وَ لْیُحْسِنْ مِنْهُ الضِّیَافَهَ وَ لْیَفُکَّ بِهِ الْأَسِیرَ وَ الْعَانِیَ وَ لْیُعْطِ مِنْهُ الْفَقِیرَ وَ الْغَارِمَ وَ لْیَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَی الْحُقُوقِ وَ النَّوَائِبِ ابْتِغَاءَ الثَّوَابِ فَإِنَّ فَوْزاً بِهَذِهِ الْخِصَالِ شَرَفُ مَکَارِمِ الدُّنْیَا وَ دَرْکُ فَضَائِلِ الْآخِرَهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

آن کس که خدا او را مالی بخشید، پس «باید» به خویشاوندان خود بخشش نماید، و سفره مهمانی خوب بگستراند، و اسیر آزاد کند، و رنجدیده را بنوازد، و مستمند را بهرمند کند، و قرض وامدار را بپردازد، و برای درک ثواب الهی، در برابر پرداخت حقوق دیگران، و مشکلاتی که در این راه به

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ، ۵۲۳.

۲- - همان، ص ۵۰۴.

او می رسد شکیبا باشد، زیرا به دست آوردن صفات یاد شده، موجب شرافت و بزرگی دنیا و درک فضائل سرای آخرت است إن شاء الله.(۱)

۶-۲) مسئولیت سرمایه داران در روزهای سخت و فشارهای اقتصادی

قَالَ (علیه السلام): يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ يَعَضُّ الْمُوسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ تَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ وَ تُسْتَذَلُّ الْأَخْيَارُ وَ يُبَايِعُ الْمُضْطَرُّونَ وَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ

درود خدا بر او، فرمود: مردم را روزگاری دشوار در پیش است که توانگر اموال خود را سخت نگهدارد، در صورتی که به بخل ورزی فرمان داده نشد. خدای سبحان فرمود: «بخشش میان خود را فراموش نکنید» بدان در آن روزگار، بلند مقام، و نیکان خوار گردند، و با درماندگان به ناچاری خرید و فروش می کنند در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)از معامله با درماندگان نهی فرموده.(۲)

گفتار سوم: شناخت و اخلاق سرمایه

۳-۱) شناخت جایگاه بخشش و احسان

وَ لَيْسَ لِوَاضِعِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ مِنَ الْحَظِّ فِيمَا أَتَى إِلَّا مَحْمَدَةُ اللِّئَامِ وَ ثَنَاءُ الْأَشْرَارِ وَ مَقَالَةُ الْجُهَّالِ مَا دَامَ مُنْعِماً عَلَيْهِمْ مَا أَجْوَدَ يَدَهُ وَ هُوَ عَنْ ذَاتِ اللَّهِ بَخِيلٌ

برای کسی که نا بجا به ناکسان نیکی کند بهره ای جز ستایش فرومایگان، تعریف سرکشان و اشرار، و سخنان جاهلان بد گفتار ندارد، و اینها نیز تا هنگامی که به آنها بخشش می کند ادامه دارد. دست سخاوتمندی ندارد آن کس که از بخشش در راه خدا بخل می ورزد!

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ص۱۸۵.

۲- - همان ص ۵۳۱.

۲-۳) ارزش اخلاقی سرمایه داران

قَالَ (علیه السلام):إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِی أَمْوَالِ الْأَغْنِیَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِیرٌ إِلَّا بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِیٌّ وَ اللَّهُ تَعَالَی سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِکَ :

و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدای سبحان روزی فقراء را در اموال سرمایه داران قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی ماند جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان در باره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.(۱)

گفتار چهارم: سیاست اقتصادی امام علیه السلام

۱-۴) سیاست اقتصادی امام علیه السلام

(در باره اموال فراوان بیت المال که عثمان به بعضی از خویشاوندان خود بخشیده بود. ابن عباس می گوید: روز دوّم خلافت در سال ۳۵ هجری این سخنرانی را ایراد فرمود.)

وَ اللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّسَاءُ وَ مُلِکَ بِهِ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَهً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَیْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَیْهِ أَضْیَقُ:

به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، گر چه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمّل ستم برای او سخت تر است.(۲)

۲-۴) عدالت اقتصادی امام

أَ تَأْمُرُونِّی أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِیمَنْ وُلِّیتُ عَلَیْهِ وَ اللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِیرٌ وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِی السَّمَاءِ نَجْماً لَوْ کَانَ الْمَالُ لِی لَسَوَّیْتُ بَیْنَهُمْ فَکَیْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِی غَیْرِ حَقِّهِ تَبْذِیرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ یَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِی الدُّنْیَا وَ یَضَعُهُ فِی الْآخِرَهِ وَ یُکْرِمُهُ فِی النَّاسِ وَ یُهِینُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَمْ یَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِی غَیْرِ حَقِّهِ وَ لَا

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۵۰۴.

۲- - همان، ص ۱۶۸.

عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُمْ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْماً فَاحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ وَ أَلْأَمُ خَدِينٍ

آیا به من دستور می دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم در باره امّت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه ای مساوی در میان مردم تقسیم می کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست! آگاه باشید!

بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، امّا در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامی اش بدارند، امّا در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است.

کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجّه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده ترین دوست خواهند بود.(۱)

۳-۴) عدالت امام و پرهیز از امتیاز خواهی

وَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرِّكُمْ صَاعاً وَ رَأَيْتُ صِبْيَانَهُ شُعْثَ الشُّعُورِ غُبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّداً وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّداً فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَ أَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقاً طَرِيقَتِي فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنَفٍ مِنْ أَلَمِهَا وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا فَقُلْتُ لَهُ ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ أَ تَئِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ وَ تَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ أَ تَئِنُّ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَئِنُّ مِنْ لَظَى

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۱۶۹.

به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدّت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکانش را دیـدم که از گرسـنگی دارای موهای ژولیـده، و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیـدار و درخـواست خـود را تکرار می کرد، چـون به گفته هـای او گـوش دادم پنـداشت که دین خـود را به او واگـذار می کنـم، و بـه دلخـواه او رفتـار و از راه و رسم عادلانـه خـود دست بر می دارم، روزی آهنی را در آتش گـداخته به جسـمش نزدیـک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیـل، گریه کننـدگان بر تو بگرینـد، از حرارت آهنی می نـالی که انسـانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ امّا مرا به آتش دوزخی می خوانی که خـدای جبّارش بـا خشم خود آن را گـداخته است؟ تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننـالم؟ و از این حـادثه شـگفت آورتر اینکه شب هنگـام کسـی به دیـدار مـا آمـد و ظرفی سـر پوشـیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود چنان از آن متنفّر شـدم که گویا آن را با آب دهان مار سـمّی، یا قی کرده آن مخلوط کردنـد! به او گفتم: هـدیه است؟ یـا زکـات یا صـدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر (صـلی الله علیه و آله)حرام است. گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچّه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشـفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گویی؟

به خـدا سوگنـد، اگر هفت اقلیم را بـا آنچه در زیر آسـمان هـاست به من دهنـد تـا خـدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده ملخ پست تر

است! علی را با نعمت های فنا پـذیر، و لذّتهای ناپایدار چه کار؟! به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش ها، و از او یاری می جوییم.(۱)

۵-۴) احتیاط در بیت المال

فقـال (علیه السـلام): إِنَّ هَـذَا الْمَالَ لَیْسَ لِی وَ لَا لَکَ وَ إِنَّمَا هُوَ فَیْ ءٌ لِلْمُسْـلِمِینَ وَ جَلْبُ أَسْـیَافِهِمْ فَإِنْ شَـرِکْتَهُمْ فِی حَرْبِهِمْ کَانَ لَکَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَ إِلَّا فَجَنَاهُ أَیْدِیهِمْ لَا تَکُونُ لِغَیْرِ أَفْوَاهِهِمْ

این امـوال که می بینی نه مـال من و نه از آن تـوست، غنیمـتی گرد آمـده از مسـلمانان است که بـا شمشـیرهای خـود به دسـت آوردنـد، اگر تو در جهـاد همراهشان بودی، سـهمی چونان سـهم آنان داشتی، و گر نه دسترنـج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.(۲)

۶-۴)سخت گیری در مصرف بیت المال

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِی عَنْکَ أَمْرٌ إِنْ کُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْـخَطْتَ رَبَّکَ وَ عَصَـیْتَ إِمَامَکَ وَ أَخْزَیْتَ أَمَانَتَکَ بَلَغَنِی أَنَّکَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَیْکَ وَ أَکَلْتَ مَا تَحْتَ یَدَیْکَ فَارْفَعْ إِلَیَّ حِسَابَکَ وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ وَ السَّلَام

پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نا فرمانی، و در امانت خود خیانت کرده ای.

به من خبر رسیده که کشت زمینها را بر داشته، و آنچه را که می توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده ای، پس هر چـه زودتر حسـاب امـوال را برای مـن بفرسـت و بـدان کـه حسابرسـی خداونـد از حسابرسـی مردم سـخت تر اسـت. با درود.(۳)

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص۳۲۶.

۲- - همان، ص ۳۳۴.

۳- - همان، ص ۳۸۹.

۷-۴) سفارش به میانه روی در بیت المال

فَدَع الْإِسْـرَافَ مُقْتَصِداً وَ اذْكُرْ فِی الْیَوْمِ غَداً وَ أَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِیَوْمِ حَاجَتِكَ أَ تَرْجُو أَنْ یُعْطِیَكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِینَ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِینَ وَ تَطْمَعُ وَ أَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِی النَّعِیمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِیفَ وَ الْأَرْمَلَهَ أَنْ یُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِینَ وَ إِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِیٌّ بِمَا أَسْلَفَ وَ قَادِمٌ عَلَی مَا قَدَّمَ وَ السَّلَامُ

ای زیاد، از اسـراف بپرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به انـدازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست.

آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبّران باشی؟

و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را دریابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟

و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمت ها محروم می کنی؟

همانا انسان به آنچه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.(۱)

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۳۵۶.

فصل دوم: حکومت و مسائل اقتصادی

گفتار اول : تدابیر اقتصادی کارگزاران

۱-۱)وظیفه دولت در برنامه ریزی اقتصادی

دولت موظف به برنـامه ریزی اقتصادی است، تا منابع مالی جامعه اسـلامی اسراف نشود و به هـدر رود. اسـراف و از بین بردن منابع مالی اثرات عدم برنامه ریزی صحیح است.

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِضْنَيْهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَى أَنِ انْتَكَثَ عَلَيْهِ فَتْلُهُ وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ

تـا آن که سـومی به خلافت رسـید، دو پهلـویش از پرخـوری بـاد کرده، همواره بین آشپزخـانه و دسـتشویی سـرگردان بود، و خویشاونـدان پـدری او از بنی امیّه به پاخاسـتند و همراه او بیت المال را خوردنـد و بر باد دادند، چون شتر گرسـنه ای که بجان گیـاه بهـاری بیفتـد، عثمـان آنقـدر اسـراف کرد که ریسـمان بافته او باز شـد و أعمال او مردم را برانگیخت، و شـکم بارگی او نابودش ساخت.(۱)

۲-۱)مسؤولیت دولت در مبارزه با ظلم اقتصادی

یکی از وظـایف دولت در امور اقتصـادی مبارزه با ظلم اقتصادی است ، که شـکایت بسیاری از مردم را در تامین نیازمنـدیها و رنج وستمی که متحمل می شوند در پی دارد.

حضرت توجه کارگزار خود را به این مهم معطوف داشته و می فرماید:

«مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَئُونَةَ فِيهِ عَلَيْكَ مِنْ شَكَاةِ مَظْلِمَةٍ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ: ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بِطَانَةً فِيهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قِلَّةُ إِنْصَافٍ

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۳۰.

فِی مُعَامَلَهٍ فَاحْسِمْ مَادَّهَ أُولَئِکَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْکَ الْأَحْوَالِ وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِیَتِکَ وَ حَامَّتِکَ قَطِیعَهً وَ لَا یَطْمَعَنَّ مِنْکَ فِی اعْتِقَادِ عُقْدَهٍ تَضُرُّ بِمَنْ یَلِیهَا مِنَ النَّاسِ فِی شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَکٍ یَحْمِلُونَ مَئُونَتَهُ عَلَی غَیْرِهِمْ فَیَکُونَ مَهْنَأُ ذَلِکَ لَهُمْ دُونَکَ وَ عَیْبُهُ عَلَیْکَ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِیبِ وَ الْبَعِیدِ وَ کُنْ فِی ذَلِکَ صَابِراً»

با اینکه بسیاری از نیازمندی های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن ، و به گونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.

حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز، و در این کار شکیبا باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمّل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز.(۱)

۳-۱)مسؤولیت در پرداخت ضرورت وام دادن به فقرا

وَ أَنْفِقُوا أَمْوَالَکُمْ وَ خُذُوا مِنْ أَجْسَادِکُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَی أَنْفُسِکُمْ وَ لَا تَبْخَلُوا بِهَا عَنْهَا فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ وَ قَالَ تَعَالَی مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ فَلَمْ یَسْتَنْصِرْکُمْ مِنْ ذُلٍّ وَ لَمْ یَسْتَقْرِضْکُمْ مِنْ قُلٍّ

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۴۱۷.

اسْتَنْصَرَكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ اسْتَقْرَضَكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ

، با اموال خود انفاق کنید، از جسم خود بگیرید و بر جان خود بیفزایید، و در بخشش بخل نورزید که خدای سبحان فرمود:

«اگر خدا را یاری کنید، شما را پیروز می گرداند و قدم های شما را استوار می دارد» و فرمود: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد؟تا خداوند چند برابر عطا فرماید، و برای او پاداش بی عیب و نقصی قرار دهد؟»

درخواست یاری از شما به جهت ناتوانی نیست، و قرض گرفتن از شما برای کمبود نمی باشد، در حالی که از شما یاری خواسته که:

«لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خدا نیرومند و حکیم است» و در حالی طلب وام از شما دارد« که گنج های آسمان و زمین به او تعلّق دارد و خدا بی نیاز و حمید است،» بلکه خواسته است «شما را بیازمایید که کدام یک از شما نیکوکارترید،» پس به اعمال نیکو مبادرت کنید، تا با همسایگان خدا در سرای او باشید (۱)

۴-۱)مسؤولیت اقتصادی در سلامت و فقر زدایی

قَالَ (علیه السلام): أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَ أَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ أَلَا وَ إِنَّ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ:

درود خدا بر او، فرمود: آگاه باشید که فقر نوعی بلا است. و سخت تر از تنگدستی بیماری تن و سخت تر از بیماری تن، بیماری قلب است، آگاه باشید که همانا عامل تندرستی تن، تقوای دل است.(۲)

ص: ۱۷۰

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۲۵۲.

۲- - همان ص ۵۱۶.

۵-۱)مسؤولیت دولت در مبارزه با اجحاف اقتصادی

اشاره

وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِکَ أَنَّ فِی کَثِیرٍ مِنْهُمْ ضِیقاً فَاحِشاً وَ شُحّاً قَبِیحاً وَ احْتِکَاراً لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَکُّماً فِی الْبِیَاعَاتِ وَ ذَلِکَ بَابُ مَضَرَّهٍ لِلْعَامَّهِ وَ عَیْبٌ عَلَی الْوُلَاهِ فَامْنَعْ مِنَ الِاحْتِکَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)مَنَعَ مِنْهُ وَ لْیَکُنِ الْبَیْعُ بَیْعاً سَمْحاً بِمَوَازِینِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِیقَیْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُکْرَهً بَعْدَ نَهْیِکَ إِیَّاهُ فَنَکِّلْ بِهِ وَ عَاقِبْهُ فِی غَیْرِ إِسْرَافٍ:

این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می اندیشند. و کالاـ را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند ، که این سود جویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

پس، از احتکار کالاـ جلوگیری کن، که رسول خدا ٍ(صلی الله علیه و آله)از آن جلوگیری می کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، امّا در کیفر او اسراف نکن.(۱)

۱-۵-۱)ممنوعیت امتیازهای اقتصادی

وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِی غَیْرِ حَقِّهِ تَبْذِیرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ یَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِی الدُّنْیَا وَ یَضَعُهُ فِی الْآخِرَهِ وَ یُکْرِمُهُ فِی النَّاسِ وَ یُهِینُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَمْ یَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِی غَیْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَیْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُکْرَهُمْ وَ کَانَ لِغَیْرِهِ وُدُّهُمْ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ یَوْماً فَاحْتَاجَ إِلَی مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِیلٍ وَ أَلْأَمُ خَدِینٍ!

اگر این اموال از خودم بود به گونه ای مساوی در میان مردم تقسیم می کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست! آگاه باشید!

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ۴۱۴.

بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، امّا در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامی اش بدارند، امّا در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است.

کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجّه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده ترین دوست خواهند بود.(۱)

۲-۵-۱) هشدار در تنظیم قراردادهای تعهدآور

۱-۲-۵-۱) تعهد:

عبارت است ازیک رابطه حقوقی که به موجب آن شخص یا اشخاص معین ، نظر به اقتضا عقد یا شبه عقد یا جرم یا شبه جرم و یا به حکم قانون ملزم بدادن چیزی یا مکلف به فعل یا ترک عمل معینی به نفع شخص یا اشخاص معین می شوند .(۲)

۲-۲-۵-۱) اصل تعهدات

رمز انتخاب مدت صحیح برنامه ریزی واصل تعهدات قرار دارد. این اصل بیان می دارد که برنامه ریزی مطقی شان مدت زمان ضروری برای انجام تعهدات ناشی از تصمیمات به روز درآمده توسط یک سری اعمال است . (۳)

فَحُطْ عَهْدَکَ بِالْوَفَاءِ وَ ارْعَ ذِمَّتَکَ بِالْأَمَانَهِ وَ اجْعَلْ نَفْسَکَ جُنَّهً دُونَ مَا أَعْطَیْتَ فَإِنَّهُ لَیْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَیْ ءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَیْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِیمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِکَ الْمُشْرِکُونَ فِیمَا بَیْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِینَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِکَ وَ لَا تَخِیسَنَّ بِعَهْدِکَ وَ لَا تَخْتِلَنَّ عَدُوَّکَ

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۱۶۸.

۲- - جعفری لنگرودی محمدجعفر ، ترمینولوژی حقوق. ص ۱۶۶.

۳- - سید جوادین سید رضا نظریه های مدیریت و سازمان. ج۱ص ۴۲۱.

فَإِنَّهُ لَا یَجْتَرِئُ عَلَی اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِیٌّ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاهُ بَیْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِیماً یَسْکُنُونَ إِلَی مَنَعَتِهِ وَ یَسْتَفِیضُونَ إِلَی جِوَارِهِ فَلَا إِدْغَالَ وَ لَا مُدَالَسَهَ وَ لَا خِدَاعَ فِیهِ وَ لَا تَعْقِدْ عَقْداً تُجَوِّزُ فِیهِ الْعِلَلَ وَ لَا تُعَوِّلَنَّ عَلَی لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْکِیدِ وَ التَّوْثِقَهِ وَ لَا یَدْعُوَنَّکَ ضِیقُ أَمْرٍ لَزِمَکَ فِیهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَی طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَیْرِ الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَکَ عَلَی ضِیقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَیْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعَتَهُ وَ أَنْ تُحِیطَ بِکَ مِنَ اللَّهِ فِیهِ طِلْبَهٌ لَا تَسْتَقْبِلُ فِیهَا دُنْیَاکَ وَ لَا آخِرَتَکَ

در این فرمان توجه به موارد ذیل در برخورد با خواص که برخی ازویژگیهای آنان بیان شده قابل توجه است:

۱) خودخواهی

۲) چپاولگری

۳) بی انصافی

۴) سوء استفاده

۵) تحمیل هزینه بر جامعه

۶) سودجویی

حضرت نیز به برخورد ریشه ای و اساسی اشاره دارند، که قطع ریشه و ازبین بردن ظلم اقتصادی و توجه به گروه خاص و واگذاری امکانات و امور به آنان و نیز پرهیز کارگزار اسلام از هرگونه قرار گفتن در مظان اتهام است .(۱)

گفتار دوم: هشدار به کارگزاران بیت المال

۱-۲) هشدار در مورد استفاده ناروا از بیت المال - اخلاق اجتماعی ونفی رابطه ظالمانه با مردم

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۴۱۹.

وَ إِنَّ عَمَلَکَ لَیْسَ لَکَ بِطُعْمَهٍ وَ لَکِنَّهُ فِی عُنُقِکَ أَمَانَهٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعًی لِمَنْ فَوْقَکَ لَیْسَ لَکَ أَنْ تَفْتَاتَ فِی رَعِیَّهٍ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِیقَهٍ وَ فِی یَدَیْکَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خُزَّانِهِ حَتَّی تُسَلِّمَهُ إِلَیَّ وَ لَعَلِّی أَلَّا أَکُونَ شَرَّ وُلَاتِکَ لَکَ وَ السَّلَامُ

همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیّت استبدادی ورزی، و بدون دستور به کار مهمّی اقدام نمایی، در دست تو اموالی از ثروتهای خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری، امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم، با درود.(۱)

۲-۲) هشدار از خیانت به بیت المال

(نامه به زیاد بن ابیه، جانشین فرماندار بصره. ابن عباس از طرف امام فرماندار بصره بود و بر حکومت اهواز و فارس و کرمان و دیگر نواحی ایران نظارت داشت)

وَ إِنِّی أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَماً صَادِقاً لَئِنْ بَلَغَنِی أَنَّکَ خُنْتَ مِنْ فَیْ ءِ الْمُسْلِمِینَ شَیْئاً صَغِیراً أَوْ کَبِیراً لَأَشُدَّنَّ عَلَیْکَ شَدَّهً تَدَعُکَ قَلِیلَ الْوَفْرِ ثَقِیلَ الظَّهْرِ ضَئِیلَ الْأَمْرِ وَ السَّلَامُ

همانا من، براستی به خدا سوگند می خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال، در مانده و خوار و سرگردان شوی! با درود.(۲)

۲-۳) پرهیز از ظلم

وَ اللَّهِ لَأَنْ أَبِیتَ عَلَی حَسَکِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً أَوْ أُجَرَّ فِی الْأَغْلَالِ مُصَفَّداً أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَلْقَی اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِباً لِشَیْ ءٍ مِنَ الْحُطَامِ وَ کَیْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ یُسْرِعُ إِلَی الْبِلَی قُفُولُهَا وَ یَطُولُ فِی الثَّرَی حُلُولُهَا

ص: ۱۷۴

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ۳۴۴.

۲- – همان، ص ۳۵۶.

سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم.

چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می رود، و در خاک، زمانی طولانی اقامت می کند؟(۱)

گفتار سوم: قدرت وفساد

۱-۲) نقش فساد سیاسی در فساد اقتصادی

قدرت را می توان به معنای پدید آوردن آثار مطلوب تعریف کرد (۲)

قدرت بر افراد انسانی را می توان بر حسب روش افراد تاثیر کننده یا بر حسب نوع سازمانهایی که دخالت دارند طبقه بندی کرد.

فرد ممکن است تاثیر بپذیرد:

الف) با قدرت مادی مستقیم بر بدنش مثلا وقتی به زندان می افتد یا کشته می شود

ب) باپاداش و مجازات به عنوان انگیزه، مثلا با کاردادن یا بیکار کردن؛

ج)با نفوذ در عقیده ، یعنی تبلیغات به عامترین معنای کلمه . (۳)

۲-۲) قدرت اقتصادی

عبارت است از اینکه شخص بتواند، ولو در صورت لزوم با نیروی نظامی، حکم کند که چه کسی مجاز است در فلان قطعه زمین بایستد و اشیایی را در آن زمین بگذارد یا از آن بیرون ببرد.(۴)

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۳۲۶

۲- - راسل برتراند ، قدرت. ص ۵۲ .

۳- - همان، ص ۵۳.

۴- - همان، ص ۱۳۶.

قـدرت اقتصادی در داخل یک کشور، گرچه در اصل از قانون و افکار عمومی گرفته شده است ، بزودی اسـتقلال خاص خود را بـدست می آورد ؛ می توانـد از طریق فساد در قانون وبه نیروی تبلیغات در افکار عمومی نفوذ کنـد . می توانـد تعهـداتی بر سیاستمداران بگذارد و آزادیشان را محدود کند و می تواند تهدید کند که بحران مالی پدید می آورد. (۱)

إِلَی أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِضْنَیْهِ بَیْنَ نَثِیلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِیهِ یَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَهَ الْإِبِلِ نِبْتَهَ الرَّبِیعِ إِلَی أَنِ انْتُکِثَ عَلَیْهِ فَتْلُهُ وَ أَجْهَزَ عَلَیْهِ عَمَلُهُ وَ کَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ

تـا آن که سـومی به خلافت رسـید، دو پهلـویش از پرخـوری بـاد کرده، همواره بین آشپزخـانه و دسـتشویی سـر گردان بود، و خویشاونـدان پـدری او از بنی امیّه به پاخاسـتند و همراه او بیت المال را خوردنـد و بر باد دادند، چون شتر گرسـنه ای که بجان گیـاه بهـاری بیفتـد، عثمـان آنقـدر اسـراف کرد که ریسـمان بافته او باز شـد و أعمال او مردم را برانگیخت، و شـکم بارگی او نابودش ساخت. (۲)

۳-۲) قدرت بر باورها

مهمترین چیزی که در فرامین و توصـیه هـای حضـرت به کارگزاران دیـده می شود دعوت به تقوی الهی است . این توصـیه ها تـوجه به باورهـا است . که باعبـارات «انْطَلِقْ عَلَی تَقْوَی اللَّهِ» و نیز « أَمَرَهُ بِتَقْوَی اللَّهِ فِی سَرَائِرِ أَمْرِهِ » در توصـیه به کـارگزاران اقتصـادی و مالیـاتی دیـده می شود. باورهـا نیز ناشـی از اعتقادات درونی انسان هسـتند که خودشان را در قالب رفتار نشان می دهند.

باور دارای قـدرتِ مطلق است و همه صورتهای دیگر قـدرت از ان ناشـی می شود .ارتشـها بی فایده اند ، مگر آنکه سـربازان به امری که برایش می جنگند باور داشته باشند ، یا در مورد سربازان مزدور، مگر آنکه افراد باور داشته باشند که سردارانشان می تواند آنها را به پیروزی برساند .قانون بی اثر است ،مگر انکه عموم مردم حرمت آن را نگهدارند.

ص: ۱۷۶

۱- – راسل، برتراند، قدرت، ص ۱۴۱.

۲- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۳۰.

باور دینی غالبا نیرومندتر از دولت از آب در آمده است.اگر، در هر کشوری ، اکثریت بزرگی از مردم طرفدار سوسیالیسم باشند، سرمایه داری نمی تواند دوام بیاورد.به این دلایل می توان گفت که در امور اجتماعی قدرت اصلی همانا قدرت باور است .(۱)

گفتار چهارم: اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

رفتارهای کارگزاران اقتصادی در مواجهه وبرخورد با مردم نیز حائز اهمیت است. زیرا عموم مردم رفتارها و برخورد و اخلاق کارگزاران را قیاس نموده وبه حاکمیت و اصل دین ربط می دهند. از آنجا که گاه دست اندرکاران اموراقتصادی به جهت احساس قدرت که ناشی از ثروت و قدرت است، امکان دارد برخوردهای حق مدارانه داشته و موجب وحشت و ترس مردم و گاه رفتارها نیز خارج از ضوابط و حق شده و ایجاد نارضایتی در جامعه نمایند .

انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً وَ لَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهاً وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْيَاتَهُمْ ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ وَ لَا تُخْدِجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ ثُمَّ تَقُولَ عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ لِآخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ إِلَى وَلِيِّهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ لَا فَلَا تُرَاجِعْهُ وَ إِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تَعْسِفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ فَخُذْ مَا أَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنَّ أَكْثَرَهَا لَهُ فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَ لَا عَنِيفٍ بِهِ وَ لَا تُنَفِّرَنَّ بَهِيمَةً وَ لَا تُفْزِعَنَّهَا وَ لَا تَسُوأَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا وَ اصْدَعِ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيِّرْهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ ثُمَّ اصْدَعِ الْبَاقِيَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيِّرْهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ فَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ فَإِنِ اسْتَقَالَكَ فَأَقِلْهُ ثُمَّ اخْلِطْهُمَا ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوَّلًا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ

۱- – راسل برتراند، قدرت. ص ۱۵۲.

وَ لَا تَأْخُذَنَّ عَوْداً وَ لَا هَرِمَةً وَ لَا مَكْسُورَةً وَ لَا مَهْلُوسَةً وَ لَا ذَاتَ عَوَارٍ وَ لَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ رَافِقاً بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَصِّلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ:

با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن. در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر.

هر گاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری، به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس می گویی:

«ای بندگان خدا، مرا ولیّ خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقّی است که به نماینده او بپردازید؟» اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هر چه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست. آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه گر، و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان، حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقی مانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، به همین گونه رفتار کن تا باقی مانده، حق خداوند باشد. اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد، همراهی کن، پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما، همانند آغاز کار، تا حق خدا را از آن برگیری.

و در تحویـل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسـته، بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپـذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین برساند و او در میان آنها تقسیم گرداند.(۱)

گفتارپنجم: اخلاق کارگزاران مالیاتی

أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِی سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَ خَفِیَّاتِ عَمَلِهِ حَیْثُ لَا شَهِیدَ غَیْرُهُ وَ لَا وَکِیلَ دُونَهُ وَ أَمَرَهُ أَلَّا یَعْمَلَ بِشَیْ ءٍ مِنْ طَاعَهِ اللَّهِ فِیمَا ظَهَرَ فَیُخَالِفَ إِلَی غَیْرِهِ فِیمَا أَسَرَّ وَ مَنْ لَمْ یَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِیَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّی الْأَمَانَهَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَهَ:

او را به ترس از خـدا در اسـرار پنهانی، و اعمال مخفی سـفارش می کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده ای جز خدا نیست، و سـفارش می کنم که مبادا در ظاهر خـدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کنـد، و اینکه آشـکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را پرداخته، و عبادت را خالصانه انجام دهد.

گفتار ششم: شاخصه های رفتاری کارگزان اقتصادی با مردم

۱-۶) پرهیز از تندخویی :

وَ أَمَرَهُ أَلَّا یَجْبَهَهُمْ: و به او سفارش می کنم با مردم تند خو نباشد.

۲-۶) پرهیز از دروغ

وَ لَا یَعْضَهَهُمْ :و به آنها دروغ نگوید.

۳-۶) توجه به مردم

وَ لَا یَرْغَبَ عَنْهُمْ تَفَضُّلًا بِالْإِمَارَهِ عَلَیْهِمْ فَإِنَّهُمُ الْإِخْوَانُ فِی الدِّینِ وَ الْأَعْوَانُ عَلَی اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ: و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی اعتنایی نکند،

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص ۳۶۰.

چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می باشند.

۶-۴) حقوق متقابل

وَ إِنَّ لَکَ فِی هَذِهِ الصَّدَقَهِ نَصِیباً مَفْرُوضاً وَ حَقّاً مَعْلُوماً وَ شُرَکَاءَ أَهْلَ مَسْکَنَهٍ وَ ضُعَفَاءَ ذَوِی فَاقَهٍ: بدان! برای تو در این زکاتی که جمع می کنی سهمی معیّن، و حقّی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می دهیم.

۶-۶) وفاداری

وَ إِنَّا مُوَفُّوکَ حَقَّکَ فَوَفِّهِمْ حُقُوقَهُمْ وَ إِلَّا تَفْعَلْ فَإِنَّکَ مِنْ أَکْثَرِ النَّاسِ خُصُوماً یَوْمَ الْقِیَامَهِ: تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری.

۶-۷) محرومان جامعه

وَ بُؤْسَی لِمَنْ خَصْمُهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاکِینُ وَ السَّائِلُونَ وَ الْمَدْفُوعُونَ وَ الْغَارِمُونَ وَ ابْنُ السَّبِیلِ: و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حقّشان محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند.

۶-۷) امانت داری

وَ مَنِ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَهِ وَ رَتَعَ فِی الْخِیَانَهِ وَ لَمْ یُنَزِّهْ نَفْسَهُ وَ دِینَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَ الْخِزْیَ فِی الدُّنْیَا وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ أَذَلُّ وَ أَخْزَی وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِیَانَهِ خِیَانَهُ الْأُمَّهِ وَ أَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَئِمَّهِ وَ السَّلَامُ :

کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در

قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود، و همانا بزرگ ترین خیانت! خیانت به ملّت، و رسواترین دغلکاری، دغلبازی با امامان است، با درود.(۱)

۸-۶) سوگیری های شناختی و سوگیری های احساسی

سوگیری های شناختی چون اتکا و تعدیل و یا آشنا گرایی از اشتباه در شیوه استدلال سرمایه گذاران نشات می گیرد که با کسب اطلاعات می توان در جهت بهبود تصمیم گیری ها و کاهش خطای آنها گام برداشت؛ لیکن سوگیری های احساسی همچون «زیان گریزی »، «ابهام گریزی»ویا «پشیمان گریزی »ریشه در نگرش و احساسات ناگهانی افراد داشته و تصحیح آنها به آسانی ممکن نمی باشد.(۲)

گفتارهفتم : اقتصاد اجتماعی.

۱-۷) طبقات جامعه و مسائل اقتصادی آنان

در مسائل اقتصاد اسلامی ضمن شناخت طبقات جامعه اسلامی جهت فرایند برنامه ریزی از جمله مواردی که در خور توجه است ، طبقات پایین جامعه که محرومان ، درماندگان و مستضعفان هستند . باید در برنامه های رفاهی و اقتصادی جامعه جهت رفع مشکلات و گرفتاریهای اقتصادی طبقات مذکور و رعایت عدالت و انصاف در ادای حقوق آنان کوشا بود . لذا حضرت به کارگزارشان این گونه سفارش میفرمایند:

۲-۷) شناخت اقشار گوناگون اجتماعی

وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِیَّهَ طَبَقَاتٌ لَا یَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَ لَا غِنَی بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا کُتَّابُ الْعَامَّهِ وَ الْخَاصَّهِ وَ مِنْهَا قُضَاهُ الْعَدْلِ وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَ الرِّفْقِ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجِزْیَهِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّهِ وَ مُسْلِمَهِ النَّاسِ وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصِّنَاعَاتِ:

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی صص ۳۶۰-۳۶۱ .

۲- - همان، ص ۱۵۹.

ای مالک بدان! مردم از گروه های گوناگونی می باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه ها از گروه دیگر بی نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجّار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرّر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله)تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. (۱)

۳-۷) توجه به طبقات پایین جامعه

وَ مِنْهَا الطَّبَقَهُ السُّفْلَی مِنْ ذَوِی الْحَاجَهِ وَ الْمَسْکَنَهِ وَ کُلٌّ قَدْ سَمَّی اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ وَ وَضَعَ عَلَی حَدِّهِ فَرِیضَهً فِی کِتَابِهِ أَوْ سُنَّهِ نَبِیِّهِ (صلی الله علیه و آله)عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظا ثُمَّ اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَهِ السُّفْلَی مِنَ الَّذِینَ لَا حِیلَهَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاکِینِ وَ الْمُحْتَاجِینَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَی وَ الزَّمْنَی فَإِنَّ فِی هَذِهِ الطَّبَقَهِ قَانِعاً وَ مُعْتَرّاً وَ احْفَظِ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَکَ مِنْ حَقِّهِ فِیهِمْ وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَیْتِ مَالِکِ وَ قِسْماً مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِی الْإِسْلَامِ فِی کُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَی مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِی لِلْأَدْنَی وَ کُلٌّ قَدِ اسْتُرْعِیتَ حَقَّهُ وَ لَا یَشْغَلَنَّکَ عَنْهُمْ بَطَرٌ فَإِنَّکَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْیِیعِکَ التَّافِهَ لِإِحْکَامِکَ الْکَثِیرَ الْمُهِمَّ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّکَ عَنْهُمْ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لَهُمْ وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا یَصِلُ إِلَیْکَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُیُونُ وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ فَفَرِّغْ لِأُولَئِکَ ثِقَتَکَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْیَهِ وَ التَّوَاضُعِ

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره ای ندارند، [و عبارتند] از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می دارند، پس برای خدا پاسدار حقّی باش که خداوند برای این طبقه معیّن

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ۴۰۶.

فرموده است: بخشی از بیت المال، و بخشی از غلّه های زمین های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسؤول رعایت آن می باشی. مبادا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیّت های کوچک تر نخواهد بود.

۴-۷) حل مشکلات طبقات محروم جامعه

فَلْیَرْفَعْ إِلَیْکَ أُمُورَهُمْ ثُمَّ اعْمَلْ فِیهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَی اللَّهِ یَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَیْنِ الرَّعِیَّهِ أَحْوَجُ إِلَی الْإِنْصَافِ مِنْ غَیْرِهِمْ وَ کُلٌّ فَأَعْذِرْ إِلَی اللَّهِ فِی تَأْدِیَهِ حَقِّهِ إِلَیْهِ وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْیُتْمِ وَ ذَوِی الرِّقَّهِ فِی السِّنِّ مِمَّنْ لَا حِیلَهَ لَهُ وَ لَا یَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَهِ نَفْسَهُ وَ ذَلِکَ عَلَی الْوُلَاهِ ثَقِیلٌ وَ الْحَقُّ کُلُّهُ ثَقِیلٌ وَ قَدْ یُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَی أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَهَ فَصَبَّرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ: وَ اجْعَلْ لِذَوِی الْحَاجَاتِ مِنْکَ قِسْماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فِیهِ شَخْصَکَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً فَتَتَوَاضَعُ فِیهِ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَکَ وَ تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَکَ وَ أَعْوَانَکَ مِنْ أَحْرَاسِکَ وَ شُرَطِکَ حَتَّی یُکَلِّمَکَ مُتَکَلِّمُهُمْ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ

همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیّت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند. و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیّتی سنگین بر دوش

زمامداران است، اگر چه حق، تمامش سنگین است امّا خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت می طلبند، نفس را به شکیبایی وا می دارند، و به وعده های پروردگار اطمینان دارند. پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصا به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند.

۵-۷) فقر زدایی

وَ انْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَکَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قِبَلَکَ مِنْ ذَوِی الْعِيَالِ وَ الْمَجَاعَهِ مُصِيباً بِهِ مَوَاضِعَ الْفَاقَهِ وَ الْخَلَّاتِ وَ مَا فَضَلَ عَنْ ذَلِکَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قِبَلَنَا وَ مُرْ أَهْلَ مَکَّهَ أَلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاکِنٍ أَجْراً فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ سَواءً الْعاکِفُ فِيهِ وَ الْبادِفَالْعَاکِفُ الْمُقِيمُ بِهِ وَ الْبَادِی الَّذِی يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ وَفَّقَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاکُمْ لِمَحَابِّهِ وَ السَّلَامُ

در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است اندیشه کن، و آن را به عیالمندان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به مستمندان و نیازمندانی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و ما زاد را نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد.

به مردم مکّه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایّام حج اجرت مسکن نگیرند، که خدای سبحان فرمود: «عاکف و بادی در مکّه یکسانند» عاکف، یعنی اهل مکه و بادی، یعنی زائرانی که از دیگر شهرها به حج می آیند، خدا ما و شما را به آنچه دوست دارد توفیق عنایت فرماید. با درود.(۱)

گفتارهشتم: اجتناب از زیان

ص: ۱۸۴

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی ص۴۳۳ .

دومین جریـان بنیـادی انگیزشـی اجتنـاب از زیـان را کنـترل می کنـد .سیسـتم اجتنـاب از زیـان هنگـامی فعـال می شود که مغز تهدیـدها یـا خطرهای بالقوه پیرامون فرد را شـناسایی می کنـد . اضـطراب و تشویش ، ترس و وحشت احساساتی هسـتند که از سیستم اجتناب از زیان سر بر می آورند ، و افکار بدبینانه و نگران کننده پی آیندهای شناختی فعال سبستم زیان مغز است.(۱)

فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)یَقُولُ: فِی غَیْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّهٌ لَا یُؤْخَذُ لِلضَّعِیفِ فِیهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِیِّ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَ الْعِیَّ وَ نَحِّ عَنْهُمُ الضِّیقَ وَ الْأَنَفَ یَبْسُطِ اللَّهُ عَلَیْکَ بِذَلِکَ أَکْنَافَ رَحْمَتِهِ وَ یُوجِبْ لَکَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ وَ أَعْطِ مَا أَعْطَیْتَ هَنِیئاً وَ امْنَعْ فِی إِجْمَالٍ وَ إِعْذَار

من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)بارها شنیدم که می فرمود:

«ملّتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضـطراب و بهانه ای باز نسـتاند، رسـتگار نخواهد شد» پس درشتی و سخنان ناهموار آنـان را بر خـود هموار کن، و تنـگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور سـاز تـا خـدا درهـای رحمت خود را به روی تو بگشایـد، و تو را پاداش اطاعت ببخشایـد، آنچه به مردم می بخشـی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسـی باز می داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.(۲)

ص: ۱۸۵

۱- – رهنمای رود پشتی فریدون – زندیه وحید ، مالی رفتاری و مالی عصبی. ص ۳۱۰.

۲- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی. صص ۴۰۶-۴۰۹.

فصل سوم : هشدارها و بازداریها

اشاره

در امور مالی و اقتصادی نوع رفتارها و سوگیری های مالی و جهت دهی فکری نیز مـدنظر است؛ زیرا عـدم توجه به ناهنجاریها و مشـکلات بوجود آمده پیامدهای منفی برای جامعه و همچنین اشـخاص را در پی دارد. افزون بر آن صدمات جبران ناپذیری را هم به همراه دارد که نوع بینش مردم را تحت تأثیر قرار می دهـد. بنابراین کاگزار جامعه مسـلمانان باید توجه لازم وکافی را داشـته باشـد تـا مرتکب خطـا و یـا ناهنجـاری و حتی سوء برداشت در جامعه نشود. گاه نیز اشخاصـی دربین کارگزاران وجود دارند که تقوا یا ظرفیت لازم را ندارند پس باید مسائل ذیل مد نظر قرار گیرد.

گفتار اول : اسراف

۱–۱)حاکم اسلامی و پرهیز از اسراف و سفارش به میانه روی

فَدَعِ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِداً وَ اذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَداً وَ أَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ أَ تَرْجُو أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ تَطْمَعُ وَ أَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَ الْأَرْمَلَةَ أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ إِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِيٌّ بِمَا أَسْلَفَ وَ قَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ وَ السَّلَام

ای زیاد، از اسـراف بپرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به انـدازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست.

آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟

و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را دریابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟

و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمت ها محروم می کنی؟

همانا انسان به آنچه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.(۱)

۲-۱)ره آورد اسراف

أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِی غَیْرِ حَقِّهِ تَبْذِیرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ یَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِی الدُّنْیَا وَ یَضَعُهُ فِی الْآخِرَهِ وَ یُکْرِمُهُ فِی النَّاسِ وَ یُهِینُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَمْ یَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِی غَیْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَیْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُکْرَهُمْ وَ کَانَ لِغَیْرِهِ وُدُّهُمْ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ یَوْماً فَاحْتَاجَ إِلَی مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِیلٍ وَ أَلْأَمُ خَدِینٍ

بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، امّا در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامی اش بدارند، امّا در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است.

کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجّه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده ترین دوست خواهند بود.(۲)

۳-۱)سرزنش قاضی از اسراف

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی. ص ۳۵۶.

۲- - همان ص ۱۶۹

ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِکَ أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِکَ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَهِ. أَمَا إِنَّکَ لَوْ کُنْتَ أَتَيْتَنِی عِنْدَ شِرَائِکَ مَا اشْتَرَيْتَ لَکَتَبْتُ لَکَ کِتَاباً عَلَی هَذِهِ النُّسْخَهِ فَلَمْ تَرْغَبْ فِی شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ بِدِرْهَمٍ فَمَا فَوْق یعنی : ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای.

اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی کردی،(۱)

۴-۱) نکوهش از اسراف بازی و پرهیز از تجمّل گرایی

وَ بَنَی رَجُلٌ مِنْ عُمَّالِهِ بِنَاءً فَخْماً فَقَالَ (علیه السلام): أَطْلَعَتِ الْوَرِقُ رُءُوسَهَا إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَکَ الْغِنَی

و درود خدا بر او، فرمود: (وقتی یکی از کارگزاران امام خانه با شکوهی ساخت به او فرمود) سکّه های طلا و نقره سر بر آورده خود را آشکار ساختند، همانا ساختمان مجلّل بی نیازی و ثروتمندی تو را می رساند. (۲)

۵-۱) سخاوت و اسراف - اعتدال در بخشش و حسابرسی

قَالَ (علیه السلام): کُنْ سَمْحاً وَ لَا تَکُنْ مُبَذِّراً وَ کُنْ مُقَدِّراً وَ لَا تَکُنْ مُقَتِّراً

و درود خدا بر او، فرمود: بخشنده باش امّا زیاده روی نکن، در زندگی حسابگر باش امّا سخت گیر مباش (۳)

گفتار دوم: اختلاس

اشاره

یکی از پدیده های شوم در امور اقتصادی و اداری اختلاس می باشد؛ که سابقه تاریخی دارد. این سابقه همزاد نفس آدمی است. از آنجا که برخی زیاد خواه بوده و توجه به حلال

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی ، ص ۳۴۲.

۲- – همان، ص ۵۱۰.

۳- – همان، ص ۴۴۸ .

وحرام نداشته و اموال مردم را نیز محترم نمی شمارند و برهوای نفس خود هم غالب نمی باشند به اموال بیت المال یا اشخاص دستبرد زده و آن اموال می ربایند. این تعرض از مصادیق سرقت، تعرض به مال غیر، خیانت در امانت است. در قوانین مجازات اسلامی هم به این امر برای جلوگیری از آنان چاره ای اندیشیده شده است تا موجب بازدارندگی شود.البته این مجازات است و درمان است باید پیشگیری شود تا کسی توان یا امکان سوء استفاده را نداشته باشد.

۱-۲) برخورد قاطع امام با اختلاس و نکوهش یک کارگزار

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِی عَنْکَ أَمْرٌ إِنْ کُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّکَ وَ عَصَیْتَ إِمَامَکَ وَ أَخْزَیْتَ أَمَانَتَکَ بَلَغَنِی أَنَّکَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَیْکَ وَ أَکَلْتَ مَا تَحْتَ یَدَیْکَ فَارْفَعْ إِلَیَّ حِسَابَکَ وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ وَ السَّلَامُ .

پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشي، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نا فرماني، و در امانت خود خیانت کرده ای.

به من خبر رسیده که کشت زمینها را بر داشته، و آنچه را که می توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده ای، پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است. با درود.(۱)

۲-۲) علل نکوهش یک کارگزار خیانتکار

(نامه به یکی از فرمانداران که در سال ۳۸ هجری طبق نقل خوئی یا ۴۰ هجری به نقل طبری نوشته شده)

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی کُنْتُ أَشْرَکْتُکَ فِی أَمَانَتِی وَ جَعَلْتُکَ شِعَارِی وَ بِطَانَتِی وَ لَمْ یَکُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِی أَوْثَقَ مِنْکَ فِی نَفْسِی لِمُوَاسَاتِی وَ مُوَازَرَتِی وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ إِلَیَّ فَلَمَّا رَأَیْتَ

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی. ص ۳۸۸- ۴۰۰.

الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّکَ قَدْ کَلِبَ وَ الْعَدُوَّ قَدْ حَرِبَ وَ أَمَانَهَ النَّاسِ قَدْ خَزِیَتْ وَ هَذِهِ الْأُمَّهَ قَدْ فَنَکَتْ وَ شَغَرَتْ قَلَبْتَ لِابْنِ عَمِّکَ ظَهْرَ الْمِجَنِّ فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِینَ وَ خَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِینَ وَ خُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِینَ فَلَا ابْنَ عَمِّکَ آسَیْتَ وَ لَا الْأَمَانَهَ أَدَّیْتَ وَ کَأَنَّکَ لَمْ تَکُنِ اللَّهَ تُرِیدُ بِجِهَادِکَ وَ کَأَنَّکَ لَمْ تَکُنْ عَلَى بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّکَ وَ کَأَنَّکَ إِنَّمَا کُنْتَ تَکِیدُ هَذِهِ الْأُمَّهَ عَنْ دُنْیَاهُمْ وَ تَنْوِی غِرَّتَهُمْ عَنْ فَیْئِهِمْ فَلَمَّا أَمْکَنَتْکَ الشِّدَّهُ فِی خِیَانَهِ الْأُمَّهِ أَسْرَعْتَ الْکَرَّهَ وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَهَ وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَیْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَهِ لِأَرَامِلِهِمْ وَ أَیْتَامِهِمُ اخْتِطَافَ الذِّئْبِ الْأَزَلِّ دَامِیَهَ الْمِعْزَى الْکَسِیرَهَ فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِیبَ الصَّدْرِ بِحَمْلِهِ غَیْرَ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ

پس از یـاد خـدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شـرکت دادم، و همراز خود گرفتم، و هیـچ یک از افراد خانـدانم برای یاری و مـدد کاری، و امانت داری، چون تو مورد اعتمادم نبود. آن هنگام که دیـدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته، و دشـمن به او هجوم آورده، و امانت مسـلمانان تباه گردیده، و امّت اختیار از دست داده، و پراکنده شدند، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون سـاختی، و همراه بـا دیگرانی که از او جـدا شدنـد فاصـله گرفتی، تو هماهنگ با دیگران دست از یاری اش کشیدی، و با دیگر خیانت کنندگان خیانت کردی. نه پسر عمویت را یاری کردی، و نه امانت ها را رساندی.

گویـا تو در راه خـدا جهاد نکردی! و برهان روشـنی از پروردگارت نـداری، و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی! و غنائم و ثروت های آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله ور شدی، و با تمام توان اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه ای که گوسفند زخمی یا اسـتخوان شکسـته ای را می ربایـد، به یغما بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آن که در این کار احساس گناهی داشته باشی.

ص: ۱۹۰

گفتار سوم: نکوهش از سوء استفاده در بیت المال

كَأَنَّكَ لَا أَبَا لِغَيْرِكَ حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَاثَكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ فَسُبْحَانَ اللَّهِ أَ مَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ أَ وَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ أُولِي الْأَلْبَابِ كَيْفَ تُسِيغُ شَرَاباً وَ طَعَاماً وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً وَ تَشْرَبُ حَرَاماً وَ تَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَ تَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالَ وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ

دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می بری! سبحان الله!!

آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که می دانی حرام می خوری! و حرام می نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می خری و با زنان ازدواج می کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است!

گفتار چهارم: برخورد قاطع با خیانتکار

فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْدُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَداً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ وَ وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِرَا مِنِّي بِإِرَادَةٍ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَ أُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا وَ أُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسُرُّنِي أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي أَتْرُكُهُ مِيرَاثاً لِمَنْ بَعْدِي فَضَحِّ رُوَيْداً فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى وَ دُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَى وَ عُرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ وَ يَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ وَ لاتَ حِينَ مَناصٍ

پس از خـدا بترس، و اموال آنان را باز گردان، و اگر چنین نکنی و خـدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذر خواه من باشد، و با شمشیری تو را می زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید.

سوگند به خدا! اگر حسن و حسـین چنان می کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی دیدند و به آرزو نمی رسـیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به دستم پدید آمده نابود سازم.

به پروردگـار جهانیـان سوگنـد، اگر آنچه که تو از اموال مسـلمانان به نـا حق بردی، بر من حلال بود، خشـنود نبودم که آن را میراث بـاز مانـدگانم قرار دهم، پس دست نگهـدار و انـدیشه نما، فکر کن که به پایان زنـدگی رسـیده ای، و در زیر خاک ها پنهـان شـده، و اعمـال تو را بر تو عرضه داشـتند، آنجـا که سـتمکار بـا حسـرت فریـاد می زنـد، و تباه کننـده عمر و فرصت ها، آرزوی بازگشت دارد امّا «راه فرار و چاره مسدود است»

گفتارپنجم: احتکار

وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِکَ أَنَّ فِی کَثِیرٍ مِنْهُمْ ضِیقاً فَاحِشاً وَ شُحّاً قَبِیحاً وَ احْتِکَاراً لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَکُّماً فِی الْبِیَاعَاتِ وَ ذَلِکَ بَابُ مَضَرَّهٍ لِلْعَامَّهِ وَ عَیْبٌ عَلَی الْوُلَاهِ فَامْنَعْ مِنَ الِاحْتِکَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)مَنَعَ مِنْهُ وَ لْیَکُنِ الْبَیْعُ بَیْعاً سَمْحاً بِمَوَازِینِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِیقَیْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُکْرَهً بَعْدَ نَهْیِکَ إِیَّاهُ فَنَکِّلْ بِهِ وَ عَاقِبْهُ فِی غَیْرِ إِسْرَافٍ:

در کار آنها بیندیش! چه در شـهری باشـند که تو به سر می بری، یا در شـهرهای دیگر، با توجه به آنچه که تذکر دادم. این را هم بـدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هسـتند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند، که این سود جویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

ص: ۱۹۲

پس، از احتکـار کالاـ جلوگیری کن، که رسول خـدا ِ(صـلی الله علیه و آله)از آن جلوگیری می کرد، بایـد خریـد و فروش در جامعه اسـلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ هایی که بر فروشـنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، امّا در کیفر او اسراف نکن.(۱)

گفتار ششم: امام و نفی هرگونه رشوه خواری

رشوه چیست ؟

عبـارت از: گرفتن مـالی از یکی از دو طرف دعوا یا از هردوی آنها یا از دیگری برای دادن حکم قضائی است یا اینکه آنان را به یکی از راههای کم نمودن ، راهنمایی کند، خواه به حق برای پرداخت کننده مال حکم کند و خواه به باطل حکم کند.

حکم رشوه حرام بودن آن است . رشوه بر گیرنـده و دهنـده ی آن حرام است ؛ زیرا در حکم کمک به گناه و دشـمنی است . فقط در یک صورت بر دهنده رشوه حرام نیست که رسیدن به حق بر آن متوقف باشد ، ولی بر گیرنده حرام می باشد . (۲)

امام باقر علیه السلام می فرماید :

انه یکفر بالله ورسوله . یعنی گیرنده رشوه به خدا و پیامبر کفر ورزیده است . (۳)

بر اساس آیه کریمه :

وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَی الْحُکَّامِ لِتَأْکُلُوا فَریقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)

فاضل سیوری بر اساس آیه فوق رشوه را از مصادیق اکل به باطل وحرام می داند. (۵)

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۴۱۵.

۲- – مکی عاملی محمدبن جمال الدین ،الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه. ج ۱ ۳۶۷ .

۳- – همان .

۴- – بقره(۲) / ۱۸۸.

۵- رک : فاضل سیوری، جمال الدین مقدادبن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن. ج۲ ص ۳۸۱.

نگارنـده بر آن است که : علت کفر ورزی پوشـیدن حق ذی حق است . همـانگونه که در کفر به خـدا نادیـده انگاشـتن وجود حضرت باری تعالی جل جلاله و نفی رسالت نبی مکرم صلی الله علیه و آله اسلام است .

نوشـته انـد که اشـعث بن قیس بـود. چون قرار بود فردای آن روز دادگـاه اسـلامی به پرونـده او رسـیدگی شود، شـبانه حلوا را خدمت امام برد تا به خیال شیطانی خود، قلب آن حضرت را نسبت به خود تغییر دهد.

وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِکَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَهٍ فِی وِعَائِهَا وَ مَعْجُونَهٍ شَنِئْتُهَا کَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِیقِ حَیَّهٍ أَوْ قَیْئِهَا فَقُلْتُ أَ صِلَهٌ أَمْ زَکَاهٌ أَمْ صَدَقَهٌ فَذَلِکَ مُحَرَّمٌ عَلَیْنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَقَالَ لَا ذَا وَ لَا ذَاکَ وَ لَکِنَّهَا هَدِیَّهٌ فَقُلْتُ هَبِلَتْکَ الْهَبُولُ أَ عَنْ دِینِ اللَّهِ أَتَیْتَنِی لِتَخْدَعَنِی أَ مُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّهٍ أَمْ تَهْجُرُ وَ اللَّهِ لَوْ أُعْطِیتُ الْأَقَالِیمَ السَّبْعَهَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاکِهَا عَلَی أَنْ أَعْصِیَ اللَّهَ فِی نَمْلَهٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِیرَهٍ مَا فَعَلْتُهُ وَ إِنَّ دُنْیَاکُمْ عِنْدِی لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَهٍ فِی فَمِ جَرَادَهٍ تَقْضَمُهَا مَا لِعَلِیٍّ وَ لِنَعِیمٍ یَفْنَی وَ لَذَّهٍ لَا تَبْقَی نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلَلِ وَ بِهِ نَسْتَعِینُ

و از این حادثه شـگفت آورتر اینکه شب هنگام کسـی به دیدار ما آمد و ظرفی سـر پوشـیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود چنـان از آن متنفّر شـدم که گویـا آن را بـا آب دهـان مار سـمّی، یا قی کرده آن مخلوط کردنـد! به او گفتم: هـدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر (صـلی الله علیه و آله)و سلّم حرام است. گفت: نه، نه زکات است نه صـدقه، بلکه هـدیه است. گفتم: زنان بچّه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشـفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گویی؟

به خـدا سوگنـد، اگر هفت اقلیم را بـا آنچه در زیر آسـمان هـاست به من دهنـد تـا خـدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده ملخ پست تر

است! علی را با نعمت های فنا پـذیر، و لذّتهای ناپایدار چه کار؟! به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش ها، و از او یاری می جوییم.(۱)

گفتار هفتم: برخورد با اشرافی گری و دنیا گرایی

۱-۷) روش استفاده از دنیا

مَا كُنْتَ تَصْـنَعُ بِسِعَهِ هَذِهِ الدَّارِ فِی الدُّنْیَا وَ أَنْتَ إِلَیْهَا فِی الْآخِرَهِ كُنْتَ أَحْوَجَ وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَهَ تَقْرِی فِیهَا الضَّیْفَ وَ تَصِـلُ فِیهَـا الرَّحِمَ وَ تُطْلِعُ مِنْهَـا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَـا فَـإِذاً أَنْتَ قَـدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَهَ فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أَشْـكُو إِلَیْكَ أَخِی عَاصِمَ بْنَ زِیَادٍ قَالَ وَ مَا لَهُ قَالَ لَبِسَ الْعَبَاءَهَ وَ تَخَلَّى عَنِ الدُّنْیَا قَالَ عَلَیَّ بِهِ فَلَمَّا جَاءَ

با این خانه وسیع در دنیا چه می کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری. آری اگر بخواهی می توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه وسیع مهمانان را پـذیرایی کنی، به خویشاونـدان با نیکوکاری بپیونـدی، و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می توانی پرداخت.

(علاء گفت: از برادرم عاصم بن زیاد به شـما شـکایت می کنم. فرمود چه شد او را؟ گفت عبایی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است: امام علیه السلام فرمود او را بیاورید، وقتی آمد به او فرمود:)

۲-۷) برخورد با تفکّر ترک دنیا

قَالَ یَا عُدَیَّ نَفْسِهِ لَقَدِ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِیثُ أَ مَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ أَ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّیِّبَاتِ وَ هُوَ یَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِـكَ قَـالَ یَـا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ هَـذَا أَنْتَ فِی خُشُونَهِ مَلْبَسِـكَ وَ جُشُوبَهِ مَأْكَلِكَ قَالَ وَیْحَكَ إِنِّی لَسْتُ كَأَنْتَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّهِ الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَهِ النَّاسِ كَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی ص ۳۲۸.

ای دشمنک جان خویش! شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندانت رحم نمی کنی؟

تو می پنداری که خداوند نعمت های پاکیزه اش را حلال کرده، امّا دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.

(عاصم گفت، ای امیر مؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار به سر می بری؟ امام فرمود) وای بر تو! من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.(۱)

۳-۷) نکوهش از سوء استفاده در بیت المال

كَأَنَّكَ لَا أَبَا لِغَيْرِكَ حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَاثَكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ فَسُبْحَانَ اللَّهِ أَ مَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ أَ وَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ أُولِي الْأَلْبَابِ كَيْفَ تُسِيغُ شَرَاباً وَ طَعَاماً وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً وَ تَشْرَبُ حَرَاماً وَ تَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَ تَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالَ وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ

دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می بری! سبحان الله!!

آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که می دانی حرام می خوری! و حرام می نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می خری و با زنان ازدواج می کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است!

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص۳۰۶.

۴-۷) برخورد قاطع با خیانتکار

فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْدُدْ إِلَی هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْکَنَنِی اللَّهُ مِنْکَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَی اللَّهِ فِیکَ وَ لَأَضْرِبَنَّکَ بِسَیْفِی الَّذِی مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَداً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ وَ وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِی فَعَلْتَ مَا کَانَتْ لَهُمَا عِنْدِی هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِرَا مِنِّی بِإِرَادَةٍ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَ أُزِیحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا وَ أُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ مَا یَسُرُّنِی أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِی أَتْرُکُهُ مِیرَاثاً لِمَنْ بَعْدِی فَضَحِّ رُوَیْداً فَکَأَنَّکَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَی وَ دُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَی وَ عُرِضَتْ عَلَیْکَ أَعْمَالُکَ بِالْمَحَلِّ الَّذِی یُنَادِی الظَّالِمُ فِیهِ بِالْحَسْرَهِ وَ یَتَمَنَّی الْمُضَیِّعُ فِیهِ الرَّجْعَهَ وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ

پس از خدا بترس، و اموال آنان را باز گردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذر خواه من باشد، و با شمشیری تو را می زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید.

سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی دیدند و به آرزو نمی رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به دستم پدید آمده نابود سازم.

به پروردگار جهانیان سوگند، اگر آنچه که تو از اموال مسلمانان به نا حق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث باز ماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده ای، و در زیر خاک ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می زند، و تباه کننده عمر و فرصت ها، آرزوی بازگشت دارد امّا «راه فرار و چاره مسدود است». (۱)

گفتار هشتم: نکوهش کارگزار

۱-۸) امانت داری

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی ۳۸۸-.۳۸۹

وَ مَنِ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَهِ وَ رَتَعَ فِی الْخِیَانَهِ وَ لَمْ یُنَزِّهْ نَفْسَهُ وَ دِینَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَ الْخِزْیَ فِی الدُّنْیَا وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ أَذَلُّ وَ أَخْزَی وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِیَانَهِ خِیَانَهُ الْأُمَّهِ وَ أَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَئِمَّهِ وَ السَّلَامُ

کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود، و همانا بزرگ ترین خیانت! خیانت به ملّت، و رسواترین دغلکاری، دغلبازی با امامان است، با درود

امانت ودیعه است . ودیعه عبارت است از: استنابه فی الحفظ ای استنابه بالذات ، فلا یرد مثل الوکاله فی بیع شئ او شرائه مع اثبات الید علیه ، فانها تستلزم الاستنابه فیه الا انها بالعرض ، والقصد بالذات الاذن فیما وکل فیه .(۱)

۲-۸) ضرورت توبیخ وعزل مسئولان خلاف کار

خیانت در امانت از مصادیق فقهی وحقوقی است که بر اساس قاعده استیمان ضمان آور است .

قاعده استیمان عبارت است از :

ضمان عبارت است از : نقل المال من ذمه الی ذمه. (۲) هو التعهد بالمال (۳)

براساس قاعده ضمان ید، اصل این است که هرکس مال دیگری را تصرف کند، ضامن آن است و در قبال مالک مسؤولیت دارد و در صورت تلف و نقص باید از عهده خسارت بر آید و چنانچه مالک، مالک مناغع زمان تصرف را مطالبه کند، متصرف ضامن پرداخت است.(۴)

۱- - مکی عاملی محمدبن جمال الدین ،الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه. ج ۲ ص۱۶۷

۲- - فاضل سیوری جمال الدین مقداد بن عبدالله ، کنزالعرفان فی فقه القرآن .ج ۲ ص ۶۵.

۳- - مکی عاملی محمدبن جمال الدین ،الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه. ج ۲ ص ۱۳۳.

۴- - محقق داماد سید مصطفی ، قواعد فقه. ج۱ ص ۹۱.

فقها معتقدند: علاوه برآنکه مکلف به بازگرداندن عین در زمان بقای آن است، اگر مال مذکور تلف شود یا نقص و خسارت بر آن وارد گردد باید از عهده خسارت وارد نیز برآید.(۱)

ید عبارت است از سلطه و اقتدا شخص بر شئ به گونه ای که عرفا آن شئ در اختیار و استیلای او باشد و بتواند هرگونه تصرف و تغییری در آن به عمل آورد .(۲)

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِی عَنْکَ أَمْرٌ إِنْ کُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّکَ وَ عَصَیْتَ إِمَامَکَ وَ أَخْزَیْتَ أَمَانَتَکَ بَلَغَنِی أَنَّکَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَیْکَ وَ أَکَلْتَ مَا تَحْتَ یَدَیْکَ فَارْفَعْ إِلَیَّ حِسَابَکَ وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ وَ السَّلَامُ

پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نا فرمانی، و در امانت خود خیانت کرده ای.

به من خبر رسیده که کشت زمینها را بر داشته، و آنچه را که می توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده ای، پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است. با درود.

۱- – محقق داماد سید مصطفی ، قواعد فقه. ج۱ ، ص ۶۱.

۲- – همان. ج۱ ص ۲۷.

بخش پنجم: مسئولیت سیاسی و اجتماعی

اشاره

ص: ۲۰۰

فصل اول: مسؤولیت سیاسی

گفتار اول: سیاست

۱-۱)چستی سیاست

علم و هنر حکومت ؛ علم مربوط به شکل ، سازمان و دستگاه دیوانی یک کشور یا بخشی از آندو علم مربوط به تنظیم روابط یک کشور با دیگر کشورهاست . (۱)

سیاست

علمی است که: به قدرت و چگونگی توزیع ان می پردازد .(۲)

قدرت رابطه ای است که هر زمان که شخص بتواند اراوه خویش را بر اشخاص دیگر تحمیل کند و آنها را چه بخواهند و چه نحواهند به فرمانبرداری وادار کند، وجود خواهد داشت . (۳)

۱-۲) منافع تعارض قدرت یا سازمان به مثابه نظام سیاسی:

اغلب سیاست را به عنوان فعالیتی زشتترو منفی در نظر می گیرند در حالی که سیاست در معنای اولیه و اصلی خود ناشی از این ایده است که در هر جامعه ای به علت وجود تکثر منافع باید ابزارهایی جهت رفع اختلافات افراد از طریق مذاکره و گفتگو وجود داشته باشد. دریونان باستان، ارسطو از سیاست به عنوان وسیله ای جهت ایجاد وحدت در دولت شهرهای یونان

۱- - تنسی استفان دی ،مبانی علم سیاست. ،ص۱۹ .

۲- - منتل شوارتس ج_-ج ساختارهای قدرت. ص ۱۷.

۳- - منتل شوارتس ج_-ج ساختارهای قدرت. ص ۱۷- ۱۸.

دفاع می نمود. او سیاست را ناشی از تکثر منافع می دانست وبه آن به عنوان وسیله ای جهت ایجاد نظم اجتماعی به شکلی غیر اجباری و به دور از تمامیت خواهی می نگریست .(۱)

گفتار دوم: مشارکت در امور سیاسی

۱-۲)کیفیت شرکت مردم در انتخابهای امام و رهبر

أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَیْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِیهِ فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتِبَ فَإِنْ أَبَی قُوتِلَ وَ لَعَمْرِی لَئِنْ کَانَتِ الْإِمَامَهُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّی یَحْضُرَهَا عَامَّهُ النَّاسِ فَمَا إِلَی ذَلِکَ سَبِیلٌ وَ لَکِنْ أَهْلُهَا یَحْکُمُونَ عَلَی مَنْ غَابَ عَنْهَا ثُمَّ لَیْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ یَرْجِعَ وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ یَخْتَارَ أَلَا وَ إِنِّی أُقَاتِلُ رَجُلَیْنِ رَجُلًا ادَّعَی مَا لَیْسَ لَهُ وَ آخَرَ مَنَعَ الَّذِی عَلَیْهِ أُوصِیکُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَی اللَّهِ فَإِنَّهَا خَیْرُ مَا تَوَاصَی الْعِبَادُ بِهِ وَ خَیْرُ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ وَ قَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ أَهْلِ الْقِبْلَهِ وَ لَا یَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ فَامْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَ قِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَ لَا تَعْجَلُوا فِی أَمْرٍ حَتَّی تَتَبَیَّنُوا فَإِنَّ لَنَا مَعَ کُلِّ أَمْرٍ تُنْکِرُونَهُ غِیَراً

ای مردم! سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی است که در تحقّق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوب گری به فتنه انگیزی برخیزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سرباز زد با او مبارزه شود. به جانم سوگند! اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد هرگز راهی برای تحقّق آن وجود نخواهد داشت،

بلکه آگاهان دارای صلاحیّت و رأی، و اهل حل و عقد (خبرگان ملّت) رهبر و خلیفه را انتخاب می کنند، که عمل آنها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است، آنگاه نه حاضران بیعت کننده، حق تجدید نظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند حق انتخابی دیگر را خواهند داشت. آگاه باشید! من با دو کس پیکار می کنم، کسی چیزی را ادّعا کند که از آن او نباشد، و آن کس که از ادای حق

۱- - سید جوادین سید رضا نظریه های مدیریت و سازمان. ج صص۹- ۲۹۸.

سرباز زند. ای بندگان خدا! شما را به تقوا و ترس از عذاب خدا سفارش می کنم، زیرا تقوای الهی بهترین سفارش مؤمنان، و بهترین پایان نامه کار در پیشگاه خداست.

مردم! هم اکنون آتش جنگ بین شما و اهل قبله شعله ور شده است، و این پرچم مبارزه را جز افراد آگاه و با استقامت و عالم به جایگاه حق به دوش نمی کشند. بنابر این آنچه فرمان دادند انجام دهید، و از آنچه نهی کردند توقّف کنید، و در هیچ کاری تا روشن نشود شتاب نکنید، زیرا در آنچه شما اکراه دارید توان تغییراتی داریم.(۱)

۲-۲) روشهای دروغین انتخاب معیار امامت؟

ابا بکر قبل از به دست گرفتن حکومت، خویشاوندی خود با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)را مطرح می کرد، و پس از حاکم شدن، به بیعت مردم اشاره می کرد که امام به هر دو ادّعای او پاسخ داد.

وَ قَالَ (علیه السلام)وَا عَجَبَاهْ أَ تَكُونُ الْخِلَافَهُ بِالصَّحَابَهِ وَ الْقَرَابَهِ

درود خدا بر او، فرمود: شگفتا! آیا معیار خلافت، صحابی پیامبر بودن است؟ امّا صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست؟.

(قال الرضی و روی له شعر فی هذا المعنی

فإن کنت بالشوری ملکت أمورهم

فکیف بهذا و المشیرون غیب

و إن کنت بالقربی حججت خصیمهم

فغیرك أولى بالنبی و أقرب

از امام شعری در همین مسئله نقل شد که به ابا بکر فرمود) اگر ادّعا می کنی با شورای مسلمین به خلافت رسیدی، چه شورایی بود که رأی دهندگان حضور نداشتند؟ و اگر خویشاوندی را حجّت می آوری، دیگران از تو به پیامبر نزدیک تر و سزاوارترند.(۲)

گفتار سوم: مدیریت سیاسی

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی ص ۲۳۲.

۲- ۲- همان، ص ۴۷۶.

وَ اعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ وَ مَغْرِسُ الْفِتَنِ فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَ احْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ وَ قَدْ بَلَغَنِی تَنَمُّرُکَ لِبَنِی تَمِیمٍ وَ غِلْظَتُک عَلَیْهِم

بـدان، که بصـره امروز جایگاه شـیطان، و کشتزار فتنه هاست. با مردم آن به نیکی رفتار کن، و گره وحشت را از دل های آنان بگشای. بد رفتاری تو را با قبیله «بنی تمیم» و خشونت با آنها را به من گزارش دادند(۱)

گفتارچهارم: ضرورت حکومت وسو استفاده از حکومت الهی

وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِیرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ یَعْمَلُ فِی إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ یَسْتَمْتِعُ فِیهَا الْکَافِرُ وَ یُبَلِّغُ اللَّهُ فِیهَا الْأَجَلَ وَ یُجْمَعُ بِهِ الْفَیْ ءُ وَ یُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ یُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِیفِ مِنَ الْقَوِیِّ حَتَّی یَسْتَرِیحَ بَرٌّ وَ یُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی أَنَّهُ (علیه السلام)لَمَّا سَمِعَ تَحْکِیمَهُمْ قَالَ حُکْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِیکُمْ وَ قَالَ أَمَّا الْإِمْرَهُ الْبَرَّهُ فَیَعْمَلُ فِیهَا التَّقِیُّ وَ أَمَّا الْإِمْرَهُ الْفَاجِرَهُ فَیَتَمَتَّعُ فِیهَا الشَّقِیُّ إِلَی أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ وَ تُدْرِکَهُ مَنِیَّتُهُ

مردم به زمامـداری نیک یا بـد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشـغول و کافران هم بهرمند شوند، و مردم در اسـتقرار حکومت، زنـدگی کننـد، به وسـیله حکومت بیت المـال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشـمنان می توان مبارزه کرد. جادّه ها أمن و امان، و حقّ ضـعیفان از نیرومنـدان گرفته می شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می باشند. [در روایت دیگری آمده، چون سخن آنان را در باره حکمیّت شنید فرمود] منتظر حکم خدا در باره شما هستم.

[و نیز فرمود:] امّا در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می کنـد ولی در حکومت بـدکاران، ناپاک از آن بهرمند می شود تا مدّتش سر آید و مرگ فرا رسد.(۲)

۱- -. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ۳۵۴.
۲- - همان. ص ۴۷۸.

گفتارپنجم: علت انزوای سیاسی یا علت کناره گیری امام از خلافت

دَعُونِی وَ الْتَمِسُوا غَیْرِی فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْراً لَهُ وُجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَیْهِ الْعُقُولُ وَ إِنَّ الْآفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ وَ الْمَحَجَّهَ قَدْ تَنَکَّرَتْ. وَ اعْلَمُوا أَنِّی إِنْ أَجَبْتُکُمْ رَکِبْتُ بِکُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أُصْغِ إِلَی قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتْبِ الْعَاتِبِ وَ إِنْ تَرَکْتُمُونِی فَأَنَا کَأَحَدِکُمْ وَ لَعَلِّی أَسْمَعُکُمْ وَ أَطْوَعُکُمْ لِمَنْ وَلَّیْتُمُوهُ أَمْرَکُمْ وَ أَنَا لَکُمْ وَزِیراً خَیْرٌ لَکُمْ مِنِّی أَمِیراً

مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید، زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می رویم که رنگارنگ و فتنه آمیز است، و چهره های گوناگون دارد و دل ها بر این بیعت ثابت و عقل ها بر این پیمان استوار نمی ماند، چهره افق حقیقت را (در دوران خلافت سه خلیفه) ابرهای تیره فساد گرفته، و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید، اگر دعوت شما را بپذیرم، بر أساس آنچه که می دانم با شما رفتار می کنم و به گفتار این و آن، و سر زنش سرزنش کنندگان گوش فرا نمی دهم. اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر، و مطیع تر از شما نسبت به رییس حکومت باشم، در حالی که من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم.(۱)

گفتارششم: مسؤولیتهای رهبری

وَ لَا یَنْبَغِی لِی أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ وَ الْمِصْرَ وَ بَیْتَ الْمَالِ وَ جِبَایَهَ الْأَرْضِ وَ الْقَضَاءَ بَیْنَ الْمُسْلِمِینَ وَ النَّظَرَ فِی حُقُوقِ الْمُطَالِبِینَ ثُمَّ أَخْرُجَ فِی کَتِیبَهٍ أَتْبَعُ أُخْرَی أَتَقَلْقَلُ تَقَلْقُلَ الْقِدْحِ فِی الْجَفِیرِ الْفَارِغِ وَ إِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَی تَدُورُ عَلَیَّ وَ أَنَا بِمَکَانِی فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ اضْطَرَبَ ثِفَالُهَا هَذَا لَعَمْرُ اللَّهِ الرَّأْیُ السُّوءُ وَ اللَّهِ لَوْ لَا رَجَائِی الشَّهَادَهَ عِنْدَ لِقَائِی الْعَدُوَّ وَ لَوْ قَدْ حُمَّ لِی لِقَاؤُهُ لَقَرَّبْتُ رِکَابِی ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْکُمْ فَلَا أَطْلُبُکُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَ

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی ص ۱۲۲.

شَمَالٌ طَعَّانِینَ عَیَّابِینَ حَیَّادِینَ رَوَّاغِینَ إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِی کَثْرَهِ عَدَدِکُمْ مَعَ قِلَّهِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِکُمْ لَقَدْ حَمَلْتُکُمْ عَلَی الطَّرِیقِ الْوَاضِحِ الَّتِی لَا یَهْلِکُ عَلَیْهَا إِلَّا هَالِکٌ مَنِ اسْتَقَامَ فَإِلَی الْجَنَّهِ وَ مَنْ زَلَّ فَإِلَی النَّارِ.

و برای من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال و جمع آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان، و گرفتن حقوق درخواست کنندگان را رها سازم، آنگاه با دسته ای بیرون روم، و به دنبال دسته ای به راه افتم، و چونان تیر نتراشیده در جعبه ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم! من چونان محور سنگ آسیاب، باید بر جای خود استوار بمانم تا همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من به گردش در آید، اگر من از محور خود دور شوم مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد! به حقّ خدا سوگند که این پیشنهاد بدی است! به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتم، پای در رکاب کرده از میان شما می رفتم، و شما را نمی طلبیدم چندان که باد شمال و جنوب می وزد، زیرا شما بسیار طعنه زن، عیب جو، رویگردان از حق، و پر مکر و حیله اید. ما دام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد، من شما را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند، آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد.(۱)

گفتار هفتم: اهداف حکومت امام

۱-۷)فلسفه حکومت اسلامی

اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنِ الَّذِی کَانَ مِنَّا مُنَافَسَهً فِی سُلْطَانٍ وَ لَا الْتِمَاسَ شَیْ ءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَکِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِینِکَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِی بِلَادِکَ فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِکَ وَ تُقَامَ الْمُعَطَّلَهُ مِنْ حُدُودِکَ

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی. ص ۱۶۰

خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم، و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده ات در أمن و أمان زندگی کنند، و قوانین و مقرّرات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد.

۲-۷) شرائط رهبر اسلامی

اللَّهُمَّ إِنِّی أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ لَمْ یَسْبِقْنِی إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)بِالصَّلَاهِ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا یَنْبَغِی أَنْ یَکُونَ الْوَالِی عَلَی الْفُرُوجِ وَ الدِّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْکَامِ وَ إِمَامَهِ الْمُسْلِمِینَ الْبَخِیلُ فَتَکُونَ فِی أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَا الْجَاهِلُ فَیُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِی فَیَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَیَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْمٍ وَ لَا الْمُرْتَشِی فِی الْحُکْمِ فَیَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَ یَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّهِ فَیُهْلِکَ الْأُمَّهَ

خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد، در نماز، کسی از من جز رسول خدا (صلی الله علیه و آله)پیشی نگرفت، همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطاهای آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می کند و گروهی را بر گروهی مقدّم می دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی رساند، و آن

کس که سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله)را ضایع می کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امّت اسلامی را به هلاکت می کشاند.(۱)

۳-۷) اهداف در حکومت بر مردم

(در سال ۳۶ هجری به هنگام عزیمت به شهر بصره، جهت جنگ با ناکثین در سرزمین ذی قار، فرمود) «ابن عباس می گوید در سرزمین «ذی قار» ، خدمت امام رفتم که داشت کفش خود را پینه می زد، تا مرا دید، فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم بهایی ندارد. فرمود: به خدا سوگند، همین کفش بی ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب تر است مگر اینکه حقّی را با آن به پا دارم، یا باطلی را دفع نمایم. آنگاه از خیمه بیرون آمد و برای مردم چنین خطبه خواند»

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداً (صلی الله علیه و آله) وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً وَ لَا يَدَّعِي نُبُوَّةً فَسَاقَ النَّاسَ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَ بَلَّغَهُمْ مَنْجَاتَهُمْ فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَ اطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُمْ

أَمَا وَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِهَا مَا عَجَزْتُ وَ لَا جَبُنْتُ وَ إِنَّ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا فَلَأَنْقُبَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ

همانا خداوند هنگامی محمد ۹را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب، کتاب آسمانی نداشت، و ادّعای پیامبری نمی کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله)مردم جاهلی را تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند، که سر نیزه هایشان کندی نپذیرفت و پیروز شدند و جامعه آنان استحکام گرفت.

به خدا سوگند! من از پیشتازان لشکر اسلام بودم تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد.

هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم، هم اکنون نیز همان راه را می روم، پرده باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم.(۲)

ص: ۲۰۸

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ۱۷۴.

۲- - همان، ص ۵۸.

۷-۴) حاکم اسلامی و نعمت الهی

وَ اسْتَصْلِحْ کُلَّ نِعْمَهٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْکَ وَ لَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَهً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَکَ وَ لْيُرَ عَلَيْکَ أَثَرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْک

نعمت هایی که خدا به تو بخشیده نیکو دار، و نعمت هایی که در اختیار داری تباه مکن، و چنان باش که خدا آثار نعمت های خود را در تو آشکارا بنگرد.(۱)

۷-۵) کیفیت کشورداری

وَ لَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارَکُمْ وَ أَحَطْتُ بِجُهْدِی مِنْ وَرَائِکُمْ وَ أَعْتَقْتُکُمْ مِنْ رِبَقِ الذُّلِّ وَ حَلَقِ الضَّيْمِ شُکْراً مِنِّی لِلْبِرِّ الْقَلِيلِ وَ إِطْرَاقاً عَمَّا أَدْرَکَهُ الْبَصَرُ وَ شَهِدَهُ الْبَدَنُ مِنَ الْمُنْکَرِ الْکَثِيرِ

(امام در شهر کوفه خطاب به کوفیان فرمود)

با شما به نیکویی زندگی کردم، و به قدر توان از هر سو نگهبانی شما دادم، و از بندهای بردگی و ذلّت شما را نجات داده، و از حلقه های ستم رهایی بخشیدم، تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندک شما باشد، و چشم پوشی از زشتی های بسیار شما که به چشم دیدم و با بدن لمس کردم.(۲)

۷-۶) وظایف حاکم اسلامی نسبت به افکارعمومی

أَنِّی قَدْ وَجَّهْتُکَ إِلَی بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَکَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرٍ وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِکَ فِی مِثْلِ مَا کُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاهِ قَبْلَکَ وَ يَقُولُونَ فِيکَ مَا کُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَی الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِی اللَّهُ لَهُمْ عَلَی أَلْسُنِ عِبَادِهِ فَلْيَکُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْکَ ذَخِيرَهُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَامْلِکْ هَوَاکَ

پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می نگری، و در باره تو آن می گویند که تو

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ۴۳۴.

۲- - همان، ص ۲۱۰.

نسبت به زمامداران گذشته می گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت. پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن (۱)

۷-۷) حاکم اسلامی و اعمال نیکو

وَ احْذَرْ صَحَابَهَ مَنْ یَفِیلُ رَأْیُهُ وَ یُنْکَرُ عَمَلُهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ وَ اسْکُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِینَ وَ احْذَرْ مَنَازِلَ الْغَفْلَهِ وَ الْجَفَاءِ وَ قِلَّهَ الْأَعْوَانِ عَلَی طَاعَهِ اللَّهِ

از دوستی با بی خردان و خلافکاران بپرهیز، زیرا هر کس را از آن که دوست اوست می شناسند، و در شهرهای بزرگ سکونت کن زیرا مرکز اجتماع مسلمانان است، و از جاهایی که مردم آن از یاد خدا غافلند، و به یکدیگر ستم روا می دارند، و بر اطاعت از خدا به یکدیگر کمک نمی کنند، بپرهیز.(۲)

۷-۸) سبقت امام در اعمال

أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی وَ اللَّهِ مَا أَحُثُّکُمْ عَلَی طَاعَهٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُکُمْ إِلَیْهَا وَ لَا أَنْهَاکُمْ عَنْ مَعْصِیَهٍ إِلَّا وَ أَتَنَاهَی قَبْلَکُمْ عَنْهَا

ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی کنم مگر آن که پیش از آن خود، عمل کرده ام، و از معصیتی شما را باز نمی دارم جز آن که پیش از آن، ترک گفته ام.(۳)

گفتار هشتم: سیاستهای حکومتی یا روشهای حکومتی و اعلام سیاست های حکومتی

۸-۱)تعهد در برابر گفتار

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ۴۰۲.

۲- – همان ص ۴۳۴.

۳- – همان، ص ۲۳۶.

ذِمَّتِی بِمَا أَقُولُ رَهِینَهٌ

آن چه می گویم به عهده می گیرم.

۸-۲) پایبندی به تعهدات

وَ أَنَا بِهِ زَعِیمٌ إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبَرُ عَمَّا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْمَثُلَاتِ و خود به آن پای بندم کسی که عبرت ها برای او آشکار شود، و از عذاب آن پند گیرد.

۸-۳) عمل بر اساس تقوای الهی

حَجَزَتْهُ التَّقْوَی عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ تقوا و خویشتن داری او را از سقوط در شبهات نگه می دارد.

۸-۴) آزمایش

أَلَا وَ إِنَّ بَلِیَّتَکُمْ قَدْ عَادَتْ کَهَیْئَتِهَا یَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِیَّهُ (صلی الله علیه و آله) وَ الَّذِی بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً وَ لَتُسَاطُنَّ سَوْطَ الْقِدْرِ حَتَّی یَعُودَ أَسْفَلُکُمْ أَعْلَاکُمْ وَ أَعْلَاکُمْ أَسْفَلَکُمْ

آگاه باشید، تیره روزی ها و آزمایش ها، همانند زمان بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)بار دیگر به شما روی آورد.

سوگند به خدایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله)را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می شوید، چون دانه ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند! به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آن که پایین به بالا، و بالا به پایین رود.

۸-۵) استفاده از اهل سابقه

وَ لَیَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ کَانُوا قَصَّرُوا: آنان که سابقه ای در اسلام داشتند، و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می آیند.

۸-۶) کنار گذاشتن نا اهلان

وَ لَیُقَصِّرَنَّ سَبَّاقُونَ کَانُوا سَبَقُوا: و آنها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد.

۸-۷) حق مداری

وَ اللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشْمَةً: به خدا سوگند، كلمه ای از حق را نپوشاندم.

۸–۸) پرهیز از دروغگویی

وَ لَا كَذَبْتُ كِذْبَةً هیچ گاه دروغی نگفته ام.

وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لُجُمُهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِى النَّارِ از روز نخست، به این مقام خلافت و چنین روزی خبر داده شدم. آگاه باشید همانا گناهان چون مركب های بد رفتارند كه سواران خود (گناهكاران) را عنان رها شده در آتش دوزخ می اندازند.

۹–۸) رعایت تقوای سیاسی

أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلُلٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَزِمَّتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّةَ اما تقوا، چونان مركب های فرمانبرداری هستند كه سواران خود را، عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می كنند.

۱۰–۸) جانبداری از حق

حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلٍّ أَهْلٌ فَلَئِنْ أَمِرَ الْبَاطِلُ لَقَدِيماً فَعَلَ وَ لَئِنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرُبَّمَا وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْ ءٌ فَأَقْبَلَ

حقّ و باطل همیشه در پیكارند، و برای هر كدام طرفدارانی است، اگر باطل پیروز شود، جای شگفتی نیست، از دیر باز چنین بوده، و اگر طرفداران حق اندكند، چه بسا روزی فراوان گردند و پیروز شوند، امّا كمتر اتّفاق می افتد كه چیز رفته باز گردد.

می گویم: «كلمات امام علیه السلام پیرامون حق و باطل، از سخنان نیكویی است كه كلام كسی از سخن سرایان به آن نخواهد رسید، و بیش از آن چه كه ما در شگفت شویم، شگفتی، برابر آن فرو مانده است، در این كلمات امام علیه السلام ریزه كاریهایی از فصاحت است كه نه زبان قدرت

شرح آن را دارد، و نه انسانی می تواند از درّه های عمیق آن بگذرد، این اعتراف مرا کسانی که در فصاحت پیشگامند و با سابقه، درک می کنند.»(۱)

۱۱-۸) وصف کشور داری امیرمؤمنان علیه السلام

(امام در شهر کوفه خطاب به کوفیان فرمود)

وَ لَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارَكُمْ

وَ أَحَطْتُ بِجُهْدِی مِنْ وَرَائِكُمْ وَ أَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رِبَقِ الذُّلِّ وَ حَلَقِ الضَّيْمِ شُكْراً مِنِّی لِلْبِرِّ الْقَلِيلِ وَ إِطْرَاقاً عَمَّا أَدْرَكَهُ الْبَصَرُ وَ شَهِدَهُ الْبَدَنُ مِنَ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ:

با شما به نیکویی زندگی کردم، و به قدر توان از هر سو نگهبانی شما دادم، و از بندهای بردگی و ذلّت شما را نجات داده، و از حلقه های ستم رهایی بخشیدم، تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندک شما باشد، و چشم پوشی از زشتی های بسیار شما که به چشم دیدم و با بدن لمس کردم.(۲)

۱۲-۸) واقع نگری در مسائل سیاسی

وَ قَالَ(علیه السلام): وَ قَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ نُبَايِعُكَ عَلَى أَنَّا شُرَكَاؤُكَ فِی هَذَا الْأَمْرِ لَا وَ لَكِنَّكُمَا شَرِيكَانِ فِی الْقُوَّهِ وَ الِاسْتِعَانَهِ وَ عَوْنَانِ عَلَى الْعَجْزِ وَ الْأَوَد

و درود خدا بر او، فرمود: (طلحه و زبیر خدمت امام آمدند و گفتند با تو بیعت کردیم که ما در حکومت شریک تو باشیم، فرمود) نه هرگز! بلکه شما در نیرو بخشیدن، و یاری خواستن شرکت دارید، و دو یاورید به هنگام ناتوانی و درماندگی در سختی ها.(۳)

گفتار نهم: آفات حکومت

۱-۹)غلو

ص: ۲۱۳

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی. ص ۳۸.

۲- - همان، ص ۲۱۰.

۳- - همان، ص ۴۷۸.

وَ رُبَّمَا اسْتَحْلَی النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ فَلَا تُثْنُوا عَلَیَّ بِجَمِیلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِی نَفْسِی إِلَی اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِلَیْکُمْ مِنَ التَّقِیَّهِ فِی حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا وَ فَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا

گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می دانند. اما من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم بر آیم، و حقوقی که مانده است بپردازم، و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد اداء کنم. (۱)

۲-۹) استبداد

استبداد در لغت آن است که شخصی در کاری که شایسته مشورت است بر رای خویش بسنده کند ولی این واژه وقتی بطور مطلق ذکر شود ، استبداد فرمانروایان از آن برداشت می گردد، اما در اصطلاح سیاسیوندمراد از استبداد، تصرف یک فرد ویا یک گروه در حقوق ملتی است بدون ترس از بازخواست .

منشا استبداداز آن روست که فرمانروا مکلف نیست تا تصرفات خویش را با شریعت ، یا با قانون و یا با اراده مکلف همساز نماید .(۲)

وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّی مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ فَإِنَّ ذَلِکَ إِدْغَالٌ فِی الْقَلْبِ وَ مَنْهَکَهٌ لِلدِّینِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغِیَرِ وَ إِذَا أَحْدَثَ لَکَ مَا أَنْتَ فِیهِ مِنْ سُلْطَانِکَ أُبَّهَهً أَوْ مَخِیلَهً فَانْظُرْ إِلَی عِظَمِ مُلْکِ اللَّهِ فَوْقَکَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْکَ عَلَی مَا لَا تَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ نَفْسِک :

به مردم نگو ، به من فرمان دادند ومن نیز فرمان می دهم ، پس باید اطاعت شود؛ که این گونه خود بزرگ بینی ، دل را فاسد ، و دین را پژمرده ، و موجب زوال نعمت هاست . و اگر با مقتم و قدرتی که داری ، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی ، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از حکومت تو است بنگر ، که تو

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ۳۱۶.

۲- - صاحبی محمد جواد .اسلام و اندیشه سیاسی معاصر ص ۱۵.

را از آن سرکشی نجات می دهد ، و تند روی تو را فرو می نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.(۱)

وَ قَالَ (علیه السلام): لِزِيَادِ ابْنِ أَبِيهِ وَ قَدِ اسْتَخْلَفَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَلَى فَارِسَ وَ أَعْمَالِهَا فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ كَانَ بَيْنَهُمَا نَهَاهُ فِيهِ عَنْ تَقَدُّمِ الْخَرَاجِ. اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ احْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ: درود خدا بر او، فرمود: چون زیاد بن ابیه را به جای عبد اللّه بن عباس، به فارس و شهرهای پیرامون آن حکومت داد، او را در دستور العمل طولانی از گرفتن مالیات تا به هنگام نهی فرمود) عدالت را بگستران، و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم رعیّت را به آوارگی کشاند، و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می انجامد. (۲)

گفتاردهم: روشهای برخورد

۱-۱۰)روش برخورد با دشمن

وَ لَا تَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ و لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِجُنُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْناً لِبِلَادِكَ وَ لَكِنِ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ اتَّهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطْ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَ ارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أَعْطَيْتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْ ءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَ لَا تَخِيسَنَّ بِعَهْدِكَ وَ لَا تَخْتِلَنَّ عَدُوَّكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ وَ قَدْ

۱- - شریف رضی محمدبن حسین ، نهج البلاغه. ترجمه دشتی. ص ۴۰۵.

۲- - همان، ص ۵۳۱.

جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ فَلَا إِدْغَالَ وَ لَا مُدَالَسَهَ وَ لَا خِدَاعَ فِيهِ وَ لَا تَعْقِدْ عَقْداً تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ وَ لَا تُعَوِّلَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَ التَّوْثِقَهِ وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ ضِيقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضِيقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعَتَهُ وَ أَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طِلْبَهٌ لَا تَسْتَقْبِلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَ لَا آخِرَتَكَ:

هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیّت کشور در صلح تأمین می گردد .

لکن زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می شود تا غافلگیر کند، پس دور اندیش باش، و خوشبینی خود را متّهم کن.

حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا دار باش، و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست.

که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتّفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیّت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی دارد، خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم أمن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد. مبادا قراردادی را امضاء

کنی که در آن برای دغلکاری و فریب راه هایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقّت در قرار داد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبادا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان ها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی، و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی.(۱)

۲–۱۰) سیاستهای امام در برابر قدرتمندان

لَمْ یَکُنْ لِأَحَدٍ فِیَّ مَهْمَزٌ وَ لَا لِقَائِلٍ فِیَّ مَغْمَزٌ الذَّلِیلُ عِنْدِی عَزِیزٌ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ لَهُ وَ الْقَوِیُّ عِنْدِی ضَعِیفٌ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ رَضِینَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ أَ تَرَانِی أَکْذِبُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ اللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ فَلَا أَکُونُ أَوَّلَ مَنْ کَذَبَ عَلَیْهِ فَنَظَرْتُ فِی أَمْرِی فَإِذَا طَاعَتِی قَدْ سَبَقَتْ بَیْعَتِی وَ إِذَا الْمِیثَاقُ فِی عُنُقِی لِغَیْرِی

کسی نمی توانست عیبی در من بیابد، و سخن چینی جای عیب جویی در من نمی یافت. خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومند در نظر من پست و ناتوان است تا حق را از او باز ستانم.

در برابر خواسته های خدا راضی، و تسلیم فرمان او هستم، آیا می پندارید من به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دروغی روا دارم؟ به خدا سوگند، من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، و هرگز اوّل کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم. در کار خود اندیشیدم، دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله)را بر عهده دارم، که از من برای دیگری پیمان گرفت.

(پیامبر (صلی الله علیه و آله)فرمود اگر در امر حکومت کار به جدال و خونریزی کشانده شود، سکوت کن)(۲)

ص: ۲۱۷

۱– – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی ص ۴۱۶– ۴۱۸.

۲– – همان، ص ۶۲.

۳-۱۰) قاطعیت امام در نبرد با منحرفان

أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِیَ اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْیِ وَ النَّکْثِ وَ الْفَسَادِ فِی الْأَرْضِ فَأَمَّا النَّاکِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ وَ أَمَّا الْمَارِقَهُ فَقَدْ دَوَّخْتُ وَ أَمَّا شَیْطَانُ الرَّدْهَهِ فَقَدْ کُفِیتُهُ بِصَعْقَهٍ سُمِعَتْ لَهَا وَجْبَهُ قَلْبِهِ وَ رَجَّهُ صَدْرِهِ وَ بَقِیَتْ بَقِیَّهٌ مِنْ أَهْلِ الْبَغْیِ وَ لَئِنْ أَذِنَ اللَّهُ فِی الْکَرَّهِ عَلَیْهِمْ لَأُدِیلَنَّ مِنْهُمْ إِلَّا مَا یَتَشَذَّرُ فِی أَطْرَافِ الْبِلَادِ تَشَذُّراً

آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوز کار، پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین فرمان داد: با ناکثان پیمان شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوز کار جهاد کردم، و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم، و رهبر خوارج (شیطان ردهه) بانگ صاعقه ای قلبش را به تپش آورد و سینه اش را لرزاند و کارش را ساخت. حال تنها اندکی از سرکشان و ستمگران باقی ماندند، که اگر خداوند مرا باقی گذارد با حمله دیگری نابودشان خواهم کرد، و حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی پایدار خواهم کرد، جز مناطق پراکنده و دور دست.(۱)

۴-۱۰) قاطعیت امام با ستمگران

أَیُّهَا النَّاسُ أَعِینُونِی عَلَی أَنْفُسِکُمْ وَ ایْمُ اللَّهِ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّی أُورِدَهُ مَنْهَلَ الْحَقِّ وَ إِنْ کَانَ کَارِهاً

. ای مردم برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید. به خدا سوگند که داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم، و مهار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم، گر چه تمایل نداشته باشد!.(۲)

۵-۱۰) قاطعیت امام در مبارزه با احزاب منحرف

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ۲۸۲.

۲- -همان، ص، ۱۸۰.

أَنَا حَجِيجُ الْمَارِقِينَ وَ خَصِيمُ النَّاكِثِينَ الْمُرْتَابِينَ وَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ وَ بِمَا فِي الصُّدُورِ تُجَازَى الْعِبَادُ

من مارقین (از دین خارج شدگان) را با حجّت و برهان مغلوب می کنم و دشـمن ناکثین «پیمان شـکنان» و تردید دارندگان در اسـلام می بـاشم، شـبهات را بایـد در پرتو کتـاب خـدا، قرآن، شـناخت و بنـدگان خـدا به آنچه در دل دارنـد پـاداش داده می شوند.(۱)

۶-۱۰) قاطعیت امام در مبارزه با باطل

أَمَا وَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِهَا مَا عَجَزْتُ وَ لَا جَبُنْتُ وَ إِنَّ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا فَلَأَنْقُبَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ

به خدا سوگند! من از پیشتازان لشکر اسلام بودم تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد.

هرگز نـاتوان نشـدم و نترسـیدم، هـم اکنـون نیز همـان راه را می روم، پرده باطـل را می شـکافم تـا حق را از پهلـوی آن بیرون آورم.(۲)

مَا لِي وَ لِقُرَيْشٍ وَ اللَّهِ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ وَ لَأُقَاتِلَنَّهُمْ مَفْتُونِينَ وَ إِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمُ الْيَوْمَ وَ اللَّهِ مَا تَنْقِمُ مِنَّا قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ فَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي حَيِّزِنَا فَكَانُوا

مرا با قریش چه کار. به خـدا سوگنـد، آن روز که کافر بودند با آنها جنگیدم، و هم اکنون که فریب خورده اند، با آنها مبارزه می کنم. دیروز با آنها زنـدگی می کردم و امروز نیز گرفتار آنها می باشم. به خـدا سوگند! قریش از ما انتقام نمی گیرد جز به آن علّت که خداونـد ما را از میان آنان برگزیـد و گرامی داشت. ما هم آنان را در زندگی خود پذیرفتیم، پس چنان بودند که شاعر گفته است:

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی، ص ۸۸.

۲- - همان، ص ۵۸.

«به جان خودم سوگند، هر صبح از شیر صاف نوشیدی. و سر شیر و خرمای بی هسته خوردی. ما این مقام و عظمت را به تو بخشیدیم در حالی که بلند مرتبت نبودی. و در اطراف تو با سواران خود تا صبح نگهبانی دادیم و تو را حفظ کردیم»(۱)

ایْمُ اللَّهِ لَقَدْ کُنْتُ مِنْ سَاقَتِهَا حَتَّی تَوَلَّتْ بِحَذَافِیرِهَا وَ اسْتَوْسَقَتْ فِی قِیَادِهَا مَا ضَعُفْتُ وَ لَا جَبُنْتُ وَ لَا خُنْتُ وَ لَا وَهَنْتُ وَ ایْمُ اللَّهِ لَأَبْقُرَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّی أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ

به خدا سوگند! درون باطل را می شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم.(۲)

أَمَا وَ اللَّهِ إِنْ کُنْتُ لَفِی سَاقَتِهَا حَتَّی تَوَلَّتْ بِحَذَافِیرِهَا مَا عَجَزْتُ وَ لَا جَبُنْتُ وَ إِنَّ مَسِیرِی هَذَا لِمِثْلِهَا فَلَأَنْقُبَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّی یَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ

به خدا سوگند! من از پیشتازان لشکر اسلام بودم تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد.

هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم، هم اکنون نیز همان راه را می روم، پرده باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم.(۳)

۷-۱۰) استقامت و تهدید به ترور

موضع گیری امام علیه السلام برابر تهدید به ترور از نمونه های برخورد و پافشاری بر موضع حق تا حد جان دربرابر هرنوع زوراست.

(در سال ۴۰ هجری، روزهای آخر عمر شریف امام علیه السلام در کوفه در پاسخ به برخی از تهدیدها و کشته شدن ناگهانی فرمود):

وَ إِنَّ عَلَیَّ مِنَ اللَّهِ جُنَّةً حَصِینَةً فَإِذَا جَاءَ یَوْمِی انْفَرَجَتْ عَنِّی وَ أَسْلَمَتْنِی فَحِینَئِذٍ لَا یَطِیشُ السَّهْمُ وَ لَا یَبْرَأُ الْکَلْمُ

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی، ص ۵۸.

۲- – همان، ص ۱۳۶.

۳- – همان، ص ۱۳۶.

پروردگار برای من پوششی استوار قرار داد که مرا حفظ نماید، هنگامی که عمرم بسر آید، از من دور شده و مرا تسلیم مرگ می کند، که در آن روز نه تیر خطا می رود و نه زخم بهبود می یابد.(۱)

گفتار یازدهم: ضرورت شنوایی و اطاعت از امام

اشاره

وَ اللَّهِ مَا أَسْمَعَكُمُ الرَّسُولُ شَيْئاً إِلَّا وَ هَا أَنَا ذَا مُسْمِعُكُمُوهُ وَ مَا أَسْمَاعُكُمُ الْيَوْمَ بِدُونِ أَسْمَاعِكُمْ بِالْأَمْسِ وَ لَا شُقَّتْ لَهُمُ الْأَبْصَارُ وَ لَا جُعِلَتْ لَهُمُ الْأَفْئِدَةُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِلَّا وَ قَدْ أُعْطِيتُمْ مِثْلَهَا فِي هَذَا الزَّمَانِ وَ وَ اللَّهِ مَا بُصِّرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَيْئاً جَهِلُوهُ وَ لَا أُصْفِيتُمْ بِهِ وَ حُرِمُوهُ وَ لَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمُ الْبَلِيَّةُ جَائِلًا خِطَامُهَا رِخْواً بِطَانُهَا فَلَا يَغُرَّنَّكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ

به خدا سوگند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)چیزی به آنها گوشزد نکرد جز آن که من همان را به شما می گویم، شنوایی امروز شما از شنوایی آنها کمتر نیست، همان چشم ها و قلب هایی که به پدرانتان دادند به شما نیز بخشیدند. به خدا سوگند، شما پس از آنها مطلبی را ندیده اید که آنها نمی شناختند، و شما به چیزی اختصاص داده نشدید که آنها محروم باشند، راستی حوادثی به شما روی آورده مانند شتری که مهار کردنش مشکل است، و میان بندش سست و سواری بر آن دشوار است.

مبادا آنچه که مردم دنیا را فریفت شما را بفریبد! که دنیا [دامی است مانند] سایه ای گسترده و کوتاه، [که] تا سر انجامی روشن و معیّن [یعنی مرگ آدمیان را رها نمی کند.](۲)

۱-۱۱) ضرورت اطاعت از رهبری

(این سخنرانی را در سال ۳۶ هجری به هنگام حرکت اصحاب به سوی بصره ایراد فرمود)

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی ، ص ۷۸.

۲- - همان . صص ۱۰۶- ۱۰۸.

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِياً بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَ أَمْرٍ قَائِمٍ لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ وَ إِنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمُشَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِلَّا مَا حَفِظَ اللَّهُ مِنْهَا وَ إِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ وَ لَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا وَ اللَّهِ لَتَفْعَلُنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَداً حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِكُم

همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، و دستوری استوار بر انگیخت. هلاک نشود جز کسی که تبهکار است و بدانید که بدعت ها به رنگ حق در آمده و هلاک کننده اند، مگر خداوند ما را از آنها حفظ فرماید، و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست، بنابر این زمام امور خود را بی آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید به دست امام خود سپارید.

به خدا سوگند اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد(۱)

۲-۱۱) ضرورت اطاعت از رهبری و حکومت اسلامی

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَئُوا عَلَى سَخْطَةِ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَّمُوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَداً لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَدْبَارِهَا وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَهِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ

همانا ناکثین عهد شکن به جهت نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند، و من تا آنجا که برای وحدت اجتماعی شما احساس خطر نکنم صبر خواهم کرد، زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل می شود. آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است به طلب دنیا برخاسته اند. می خواهند کار را به گذشته باز گردانند.

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی همان، ص ۲۲۸.

حقّی که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا (قرآن)، و سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله)و قیام به حق و بر پاداشتن سنّت اوست.(۱)

۳-۱۱) نتیجه نافرمانی و مخالفت با امام

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرِّبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ وَ تُعْقِبُ النَّدَامَةَ وَ قَدْ كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي وَ نَخَلْتُ لَكُمْ مَخْزُونَ رَأْيِي لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ الْجُفَاةِ وَ الْمُنَابِذِينَ الْعُصَاةِ حَتَّى ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ وَ ضَنَّ الزَّنْدُ بِقَدْحِهِ فَكُنْتُ أَنَا وَ إِيَّاكُم

پس از حمد و ستایش خدا، بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کننده مهربان دانا و با تجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است. من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیّت به شما گفتم، و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم. (ای کاش که از قصیر پسر سعد اطاعت می شد) ولی شما همانند مخالفانی ستمکار، و پیمان شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سرباز زدید، تا آنجا که نصیحت کننده در پند دادن به تردید افتاد، و از پند دادن خودداری کرد، داستان من و شما چنان است که برادر هوازنی سروده است: «در سرزمین منعرج، دستور لازم را دادم امّا نپذیرفتند، که فردا سزای سرکشی خود را چشیدند.»(۲)

ص: ۲۲۳

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی، ص ۲۲۸.

۲- - همان، ص ۶۰..

فصل دوم: مسؤولیت اجتماعی

گفتار اول: نفی اجتماع گریزی

۱-۱)هشدار از فریب کاری شیاطین

مقصود امام در اینجا از شیطان، معاویه است که با مکر و حیله عمرو عاص لشکر اسلام را پریشان ساخت.

إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّى لَكُمْ طُرُقَهُ وَ يُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَ يُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَهِ الْفُرْقَهَ

وَ بِالْفُرْقَهِ الْفِتْنَهَ فَاصْدِفُوا عَنْ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَهَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ وَ اعْقِلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ

همانا شیطان، راه های خود را به شما آسان جلوه می دهد، تا گره های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و به جای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید.

از وسوسه و زمزمه و فریب کاری شیطان روی گردانید، و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست گوش کنید، و به جان و دل بپذیرید.(۱)

۱-۲) یکپارچگی

شعار را به شعار معروف خوارج،« لا حکم الّا اللّه» که نفی حکومت بود تفسیر کرده اند که حاصل آن تفرقه در امّت است، ابن ابی الحدید می گوید: شعار خوارج آن بود که موی میان سر را می تراشیدند که تفکّر (فرقه گرایی) را نفی می کند.

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ۱۶۳

فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَهِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَهَ

فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِی هَذِه

همواره با بزرگ ترین جمعیّت ها باشید که دست خدا با جماعت است . از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشید هر کس که مردم را به این شعار«تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد.(۱)

گفتار دوم: گذشتگان و وحدت

۱-۲)خردورزی

فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِی تَفَاوُتِ حَالَيْهِمْ: پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می کنید.

۲-۲) عزت

فَالْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّهُ بِهِ شَأْنَهُمْ وَ زَاحَتِ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ: عهده دار چیزی باشید که عامل عزّت آنان بود، و دشمنان را از سر راهشان برداشت.

۳-۲) سلامت اجتماعی

وَ مُدَّتِ الْعَافِيَهُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ انْقَادَتِ النِّعْمَهُ لَهُ مَعَهُمْ: و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد، و نعمت های فراوان را در اختیارشان گذاشت.

۴-۲) کرامت اجتماعی

وَ وَصَلَتِ الْكَرَامَهُ عَلَيْهِ حَبْلَهُمْ مِنَ الِاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَهِ: و کرامت و شخصیّت به آنان بخشید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند.

۵-۲) همدلی

ص: ۲۲۵

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی، ص ۱۷۱.

وَ اللُّزُومِ لِلْأَلْفَهِ وَ التَّحَاضِّ عَلَيْهَا وَ التَّوَاصِی بِهَا: و بر وحدت و همدلی همّت گماشتند، و یکدیگر را به وحدت واداشته به آن سفارش کردند.

۶-۲) دوری از عوامل تفرقه

۱-۶-۲) تضعیف قدرت

وَ اجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَ أَوْهَنَ مُنَّتَهُمْ: از کارهایی که پشت آنها را شکست.

و قدرت آنها را در هم کوبید.

۲-۶-۲) کینه توزی

مِنْ تَضَاغُنِ الْقُلُوبِ: چون کینه توزی با یکدیگر.

۳-۶-۲) بخل و حسد

وَ تَشَاحُنِ الصُّدُورِ: پرکردن دلها از بخل و حسد.

۴-۶-۲) پشت به هم نمودن

وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ: به یکدیگر پشت کردن.

۵-۶-۲) گسست اجتماعی

وَ تَخَاذُلِ الْأَيْدِی: و از هم بریدن، و دست از یاری هم کشیدن، بپرهیزید.(۱)

۶-۳) گذشتگان و وحدت اجتماعی

۱-۶-۳) وحدت اجتماعی

فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْلَاءُ مُجْتَمِعَةً: پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که: وحدت اجتماعی داشتند.

۲-۶-۳) شاخصه های وحدت اجتماعی گذشتگان

۱-۲-۶-۳) همنوایی

ص: ۲۲۶

۱- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی، ص ۲۸۱.

وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً: خواسته های آنان یکی.

۲-۲-۶-۳) یکدلی

وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً: قلب های آنان یکسان.

۳-۲-۶-۳) مددکاری

وَ الْأَیْدِی مُتَرَادِفَةً: و دست های آنان مدد کار یکدیگر.

۴-۲-۶-۳) همیاری

وَ السُّیُوفُ مُتَنَاصِرَةً: شمشیرها یاری کننده.

۵-۲-۶-۳) بصیرت

وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً: نگاه ها به یک سو دوخته.

۶-۲-۶-۳) همسویی

وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةً: و اراده ها واحد و همسو بود!

۷-۲-۶-۳) سروری جهانی

أَ لَمْ یَکُونُوا أَرْبَاباً فِی أَقْطَارِ الْأَرَضِینَ وَ مُلُوکاً عَلَی رِقَابِ الْعَالَمِینَ: آیا در آن حال مالك و سرپرست سراسر زمین نبودند؟ و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟

۳-۶-۳) تفرقه در گذشتگان پس از وحدت

اشاره

فَانْظُرُوا إِلَی مَا صَارُوا إِلَیْهِ فِی آخِرِ أُمُورِهِمْ حِینَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ:

پس به پایان کار آنها نیز بنگرید! در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند.

۱-۳-۶-۳) نامهربانی

وَ تَشَتَّتِ الْأُلْفَةُ: و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت.

۲-۳-۶-۳) چند صدایی

وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَهُ وَ الْأَفْئِدَهُ: و سخن ها و دل هایشان گوناگون شد.

ص: ۲۲۷

۳-۳-۶-۳) تحزب

وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ: از هم جدا شدند، به حزب ها و گروه ها پیوستند.

۴-۳-۶-۳) درگیری

وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ: پراکنده ودرگیر نزاع شدند.

۵-۳-۶-۳) تزییل کرامت

وَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ : خداوند لباس کرامت خود را از تنشان بیرون آورد.

۶-۳-۶-۳) سلب نعمت

وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ: و نعمت های فراوان شیرین را از آنها گرفت.

۷-۳-۶-۳) مایه عبرت تاریخ

وَ بَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبَراً لِلْمُعْتَبِرِينَ: و داستان آنها در میان شما عبرت انگیز باقی ماند.

گفتار هفتم: تفرقه در بنی اسرائیل

اشاره

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (علیهم السلام): از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل «یعقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت گیرید.

۱-۷) همسانی ملتها

فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ: راستی چقدر حالات ملّتها با هم یکسان.

۲-۷) همانندی رفتار

وَ أَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأَمْثَالِ: و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است!

۳-۷) روزگار جدایی

تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِی حَالِ تَشَتُّتِهِمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ لَيَالِيَ: در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید.

۴–۷) تسلط شاهان

کَانَتِ الْأَكَاسِرَةُ وَ الْقَيَاصِرَةُ أَرْبَاباً لَهُمْ: زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می کردند.

۵–۷) دوری از مناظر زیبا

يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْآفَاقِ وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ وَ خُضْرَةِ الدُّنْيَا: و آنها را از سرزمین های آباد، از کناره های دجله و فرات، و از محیطهای سر سبز و خرّم دور کردند.

۶–۷) بیابان گردی

إِلَى مَنَابِتِ الشِّيحِ: و به صحراهای کم گیاه، و بی آب و علف.

۷–۷) صحرانشینی

وَ مَهَافِي الرِّيحِ: محل وزش بادها.

۸–۷) تبعید

وَ نَكَدِ الْمَعَاشِ : و سرزمین هایی که زندگی در آنجاها مشکل بود تبعید کردند.

۹–۷) فقرو بیچارگی

فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ : آنان را در مکان های نامناسب، مسکین و فقیر.

۱۰–۷) شترچرانی

إِخْوَانَ دَبَرٍ وَ وَبَرٍ: همنشین شتران ساختند.

۱۱–۷) خانه های پست

أَذَلَّ الْأُمَمِ دَاراً: خانه هاشان پست ترین خانه ملّت ها.

۱۲–۷) بیابان نشینی

وَ أَجْدَبَهُمْ قَرَاراً: و سرزمین زندگیشان خشک ترین بیابان ها بود.

۷-۱۳) بی پناهی

لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا:

نه دعوت حقّی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند.

۷-۱۴) ازبین رفتن محبت و عزت

وَ لَا إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا: و نه سایه محبّتی وجود داشت که در عزّت آن زندگی کنند.

۷-۱۵) پریشان حالی

فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ: حالات آنان دگرگون.

۷-۱۶) پراکندگی قدرت

وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ: و قدرت آنان پراکنده.

۷-۱۷) پراکندگی جمعیت

وَ الْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ: و جمعيّت انبوهشان متفرّق بود.

۷-۱۸) بلاهای سخت

فِي بَلَاءِ أَزْلٍ: در بلایی سخت.

۷-۱۹) نادانی

وَ أَطْبَاقِ جَهْلٍ: در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند.

۷-۲۰) زنده به گورکردن دختران

مِنْ بَنَاتٍ مَوْءُودَةٍ: دختران را زنده به گور.

۷-۲۱) بت پرستی

وَ أَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ: و بت ها را پرستش می کردند.

۲۲-۷) گسست خانوادگی

وَ أَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ: و قطع رابطه با خویشاوندان.

ص: ۲۳۰

۷-۲۳) ترویج چپاول

وَ غَارَاتٍ مَشْنُونَهٍ: و غارتگری های پیاپی در میانشان رواج یافته بود.(۱)

گفتارهشتم: کیفیت روابط اجتماعی

وَ قَالَ(علیه السلام):خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَهً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَکَوْا عَلَیْکُمْ وَ إِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَیْکُمْ

درود خدا بر او، فرمود: با مردم آنگونه معاشرت کنید، که اگر مردید بر شما اشک ریزند، و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند. (۲)

گفتار نهم: مسئوولیّت کارگزاران و معیار روابط اجتماعی با مردم

اشاره

این سفارش در سال ۳۸ هجری، طی نامه ای به مالک اشتر نوشته شده است .

۹-۱) یاوری دین خدا

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّکَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَی إِقَامَهِ الدِّینِ: پس از یاد خدا و درود! همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می گیرم.

۹-۲) نابودی غرور و سرکشی

وَ أَقْمَعُ بِهِ نَخْوَهَ الْأَثِیمِ: و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم می کوبم.

۹-۳) حفظ مرزها

وَ أَسُدُّ بِهِ لَهَاهَ الثَّغْرِ الْمَخُوفِ: و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می کنم.

۹-۴) یاری خواستن از خدا یا توحید در استعانت

فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ عَلَی مَا أَهَمَّکَ: پس در مشکلات از خدا یاری جوی.

۹-۵) نرمخویی

وَ اخْلِطِ الشِّدَّهَ بِضِغْثٍ مِنَ اللِّینِ: و درشتخویی را با اندک نرمی بیامیز.

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی، ص ۲۸۱.

۲- - همان، ص ۴۴۵.

۶–۹) مدارا با مردم

وَ ارْفُقْ مَا کَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ: در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن.

۷–۹) درشتی با درشتخویان

وَ اعْتَزِمْ بِالشِّدَّهِ حِینَ لَا تُغْنِی عَنْکَ إِلَّا الشِّدَّهُ: و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن.

۸–۹) مهربانی

وَ اخْفِضْ لِلرَّعِیَّهِ جَنَاحَکَ: پر و بالت را برابر رعیّت بگستران.

۹–۹) گشاده رویی

وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ: ، با مردم گشاده روی.

۱۰–۹) فروتنی

وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ: بامردم فروتن باش.

۱۱–۹) تساوی در برخورد

وَ آسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَهِ وَ النَّظْرَهِ وَ الْإِشَارَهِ وَ التَّحِیَّهِ حَتَّی لَا یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ وَ لَا یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ وَ السَّلَام : و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و نا توانان از عدالت تو مأیوس نگردند. با درود. (۱)

۱۲–۹) خود سنجی

یَا بُنَیَّ اجْعَلْ نَفْسَکَ مِیزَاناً فِیمَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ غَیْرِکَ: ای پسرم! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده.

۱۳–۹) دیگر دوستی

۱- – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی، ص ۳۹۷.

فَأَحْبِبْ لِغَيْرِکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ: پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار.

۱۴–۹) ناپسندی همگانی

وَ اکْرَهْ لَهُ مَا تَکْرَهُ لَهَا: و آنچه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران مپسند.

۱۵–۹) عدم انظلام

وَ لَا تَظْلِمْ کَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ: ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود.

۱۶–۹) نیکوکاری

وَ أَحْسِنْ کَمَا تُحِبُّ أَنْ یُحْسَنَ إِلَیْکَ: نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند.

۱۷–۹) زشت شماری همگانی

وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَیْرِکَ: و آنچه را که برای دیگران زشت می داری برای خود نیز زشت بشمار.

۱۸–۹) تراضی

وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِکَ: و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می پسندی.

۱۹–۹) سکوت

وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ: آنچه نمی دانی نگو، گر چه آنچه را می دانی اندک است.

۲۰–۹) پرهیز از نسبت ناروا به دیگران

وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ یُقَالَ لَکَ: آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، در باره دیگران مگو.

ص: ۲۳۳

۲۱-۹) خودبزرگ بین نبودن و نتیجه آن

وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَهُ الْأَلْبَاب : بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است.

۲۲-۹) تلاش

فَاسْعَ فِی کَدْحِکَ: نهایت کوشش را در زندگی داشته باش.

۲۳-۹) آخرت گرایی

وَ لَا تَکُنْ خَازِناً لِغَیْرِکَ وَ إِذَا أَنْتَ هُدِیتَ لِقَصْدِکَ فَکُنْ أَخْشَعَ مَا تَکُونُ لِرَبِّکَ: و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش.(۱)

گفتاردهم: روابط پسندیده اجتماعی برخی از ارزش های اخلاقی

۱-۱۰) سکوت و وقار

قَالَ(علیه السلام):کَثْرَهِ الصَّمْتِ تَکُونُ الْهَیْبَهُ: درود خدا بر او، فرمود: با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود.

۲-۱۰) رعایت انصاف

وَ بِالنَّصَفَهِ یَکْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ: و با انصاف بودن، دوستان را فراوان کند.

۳-۱۰) بخشش

وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ: و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود.

۴-۱۰) تواضع

وَ بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَهُ: و با فروتنی، نعمت کامل شود.

۵-۱۰) پرداختهای مالی

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه . ترجمه دشتی، ص ۳۷۷.

وَ بِاحْتِمَالِ الْمُؤَنِ یَجِبُ السُّؤْدُدُ: و با پرداخت هزینه ها، بزرگی و سروری ثابت گردد.

۶–۱۰) میانه روی

وَ بِالسِّیرَهِ الْعَادِلَهِ یُقْهَرُ الْمُنَاوِئُ: و روش عادلانه، مخالفان را درهم شکند.

۷–۱۰) بردباری

وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِیهِ تَکْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَیْهِ: و با شکیبایی در برابر بی خرد، یاران انسان زیاد گردند.(۱)

گفتار یازدهم: روابط اجتماعی

۱–۱۱) روابط اجتماعی مدیران

اشاره

در نامه به عبد اللّه بن عباس، در سال ۳۶ هجری هنگام نصب او به فرمانداری بصره فرمود:

۱–۱–۱۱) گشاده رویی

سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِکَ: گشاده رو باش

۲–۱–۱۱) زمان برخورد با مردم

وَ مَجْلِسِکَ وَ حُکْمِکَ: با مردم، به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری.

۳–۱–۱۱) پرهیز از خشم

وَ إِیَّاکَ وَ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَیْرَهٌ مِنَ الشَّیْطَانِ: و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است.

۴–۱–۱۱) عاقبت اندیشی

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی، ص ۴۸۳.

وَ اعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَکَ مِنَ اللَّهِ یُبَاعِدُکَ مِنَ النَّارِ وَ مَا بَاعَدَکَ مِنَ اللَّهِ یُقَرِّبُکَ مِنَ النَّارِ: و بدان! آنچه تو را به خدا نزدیک می سازد، از آتش جهنّم دور، و آنچه تو را از خدا دور می سازد، به آتش جهنّم نزدیک می کند.(۱)

۲-۱۱) روابط اجتماعی کارگزار اسلامی با مردم

اشاره

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ حَقّاً عَلَی الْوَالِی أَلَّا یُغَیِّرَهُ عَلَی رَعِیَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ: از بنده خدا، علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان به نیروهای مسلّح و مرز داران کشور پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد.

۱-۲-۱۱) تغییرناپذیری

وَ لَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ: دچار دگرگونی نشود.

۲-۲-۱۱) نزدیکی بیشتر به خدا

وَ أَنْ یَزِیدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُوّاً مِنْ عِبَادِهِ: و با آن اموال و نعمت ها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک گردد.

۳-۲-۱۱) مهربانی بیشتر به مردم

وَ عَطْفاً عَلَی إِخْوَانِهِ : و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد.(۲)

گفتار دوازدهم: اصول روابط اجتماعی

۱-۱۲) ارتباط با اهل تقوا

وَ الْصَقْ بِأَهْلِ الْوَرَعِ: به پرهیزکاران بپوند.

۲-۱۲) ارتباط با راستگویان

وَ الصِّدْقِ: به راستگویان بپیوند.

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی، ص ۴۳۹

۲- - همان، ص ۴۰۱.

۳-۱۲) جلوگیری از ستایشهای بیجا

ثُمَّ رُضْهُمْ عَلَی أَلَّا یُطْرُوکَ: آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند.

۴-۱۲) جلوگیری از تشویق به زشتیها

وَ لَا یَبْجَحُوکَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ: تا می توانی با پ و و و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده ای تشویق نکنند.

۵-۱۲) نتیجه ستایش بی اندازه

اشاره

فَإِنَّ کَثْرَهَ الْإِطْرَاءِ: که ستایش بی اندازه:

۱-۵-۱۲) خودپسندی

تُحْدِثُ الزَّهْوَ: ، خود پسندی می آورد.

۲-۵-۱۲) سرکشی

وَ تُدْنِی مِنَ الْعِزَّهِ و انسان را به سرکشی وا می دارد.

۶-۱۲) خوبان و بدکاران

وَ لَا یَکُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِی ءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَهٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِی ذَلِکَ تَزْهِیداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِی الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِیباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَهِ عَلَی الْإِسَاءَهِ: هرگز نیکو کار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بد کاری تشویق می گردند.

۷-۱۲) نظام پاداشها

وَ أَلْزِمْ کُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ ، پس هر کدام از آنان را بر أساس کردارشان پاداش ده.

۸-۱۲) جلب اعتماد

اشاره

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْ ءٌ بِأَدْعَى إِلَى: بدان ای مالك! هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد والی به رعیّت بهتراز.

۱۲-۸-۱) خوش گمانی

حُسْنِ ظَنٍّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ: خوش گمانی .

۱۲-۸-۲) نیکوکاری

مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ: از نیکوکاری به مردم.

۱۲-۸-۳) تخفیف مالیات

وَ تَخْفِيفِهِ الْمَئُونَاتِ عَلَيْهِمْ: و تخفیف مالیات.

۱۲-۸-۴) پرهیز از اجبار

وَ تَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ: و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی باشد.

۱۲-۹) وظایف کارگزار نسبت به ارتباط با مردم

۱۲-۹-۱) تلاش در جهت خوشبینی

فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَباً طَوِيلًا: پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیّت، خوشبین شوی، که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می دارد.

۱۲-۹-۲) زوایای دید در بازتابهای رفتاری

وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بَلَاؤُكَ عِنْدَهُ وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلَاؤُكَ عِنْدَهُ: پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بد رفتاری کردی بد گمان تر باش.

۱۲-۹-۳) حفظ آداب و سنن

وَ لَا تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ : و آداب پسندیده ای را که بزرگان این امّت به آن عمل کردند، و ملّت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیّت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن.

۴–۹–۱۲) مبارزه با بدعتها

وَ لَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَیْ ءٍ مِنْ مَاضِی تِلْکَ السُّنَنِ فَیَکُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَ الْوِزْرُ عَلَیْکَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا: و آدابی که به سنّت های خوب گذشته زیان وارد می کند، پدید نیاور، که پاداش برای آورنده سنّت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی.

۵–۹–۱۲) گفتگو

وَ أَکْثِرْ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةَ الْحُکَمَاءِ: با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن.

۶–۹–۱۲) اصلاح و آبادی

فِی تَثْبِیتِ مَا صَلَحَ عَلَیْهِ أَمْرُ بِلَادِکَ: که مایه آبادانی و اصلاح شهرها.

۷–۹–۱۲) برقراری نظم وانضباط

وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَکَ : و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.(۱)

گفتار سیزدهم: شناخت اقشار اجتماعی

اشاره

وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِیَّةَ طَبَقَاتٌ لَا یَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَ لَا غِنَی بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ

ای مالك بـدان! مردم از گروه های گوناگونی می باشـند که اصـلاح هر یك جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یك از گروه ها از گروه دیگر بی نیاز نیست. آن قشرها عبارتند از:

۱–۱۳) نیروهای مسلح

فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ لشکریان خدا.

۲–۱۳) نیروهای اداری

۱– – شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه .ترجمه دشتی، ص ۴۰۷.

وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّهِ وَ الْخَاصَّهِ: و نويسندگان عمومی و خصوصی.

۳-۱۳) نیروهای دادگستری

وَ مِنْهَا قُضَاهُ الْعَدْلِ قضات دادگستر.

۴-۱۳) سازمانهای اجتماعی

وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَ الرِّفْقِ کارگزاران عدل و نظم اجتماعی.

۵-۱۳) سازمانهای مالیاتی

وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجِزْيَهِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّهِ: جزیه دهندگان.

۶-۱۳) مؤدیان مالیات یا عامه مردم

وَ مُسْلِمَهِ النَّاسِ: پرداخت کنندگان مالیات.

۷-۱۳) تجار

وَ مِنْهَا التُّجَّارُ: تجّار و بازرگانان.

۸-۱۳) پیشه وران

وَ أَهْلُ الصِّنَاعَاتِ: صاحبان صنعت و پیشه وران.

۹-۱۳) طبقات پایین جامعه

وَ مِنْهَا الطَّبَقَهُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِى الْحَاجَهِ وَ الْمَسْكَنَهِ: و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می باشند.

گفتار چهاردهم: ارتباط و پیوستگی طبقات

وَ مِنْهَا الطَّبَقَهُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِى الْحَاجَهِ وَ الْمَسْكَنَهِ وَ كُلٌّ قَدْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَهً فِى كِتَابِهِ أَوْ سُنَّهِ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه و آله)عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً

و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرّر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنّت پیامبر (صلى الله عليه و آله)تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّهِ وَ زَيْنُ الْوُلَاهِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ وَ لَيسَ تَقُومُ الرَّعِيَّهُ إِلَّا بِهِمْ ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِى يَقْوَوْنَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ پس سپاهيان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعيّت، و زينت و وقار زمامداران، شكوه دين، و راههاى تحقّق امنيّت كشورند. امور مردم جز با سپاهيان استوار نگردد، و پايدارى سپاهيان جز به خراج و ماليات رعيّت انجام نمى شود كه با آن براى جهاد با دشمن تقويت گردند، و براى اصلاح امور خويش به آن تكيّه كنند، و نيازمندى هاى خود را برطرف سازند.

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِهَذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاهِ وَ الْعُمَّالِ وَ الْكُتَّابِ لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَ يُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَ عَوَامِّهَا وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِى الصِّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ سپس سپاهيان و مردم، جز با گروه سوم نمى توانند پايدار باشند، و آن قضات، و كارگزاران دولت، و نويسندگان حكومتند، كه قراردادها و معاملات را استوار مى كنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم مى آورند، و در كارهاى عمومى و خصوصى مورد اعتمادند. و گروه هاى ياد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنايع نمى توانند دوام بياورند، زيرا آنان وسائل زندگى را فراهم مى آورند، و در بازارها عرضه مى كنند، و بسيارى از وسايل زندگى را با دست مى سازند كه از توان ديگران خارج است.

ثُمَّ الطَّبَقَهُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَهِ وَ الْمَسْكَنَهِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ وَ فِى اللَّهِ لِكُلٍّ سَعَهٌ وَ لِكُلٍّ عَلَى الْوَالِى حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِى مِنْ حَقِيقَهِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالِاهْتِمَامِ وَ الِاسْتِعَانَهِ بِاللَّهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُل

قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد.

برای تمـام اقشـار گونـاگون یـاد شـده، در پیشـگاه خـدا گشایشـی است، و همه آنـان به مقـداری که امورشان اصـلاح شود بر زمامـدار، حقّی مشـخصّ دارنـد، و زمامـدار از انجام آنچه خـدا بر او واجب کرده است نمی تواند موفّق باشد جز آن که تلاش فراوان نمایـد، و از خـدا یـاری بطلبـد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشـد یا دشوار، شـکیبایی ورزد.(۱)

۱- - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی، صص ۴۰۷- ۴۰۹.

کتاب نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

أ-منابع عربی

۱- ابن بابویه(شیخ صدوق)، محمد بن علی، الأمالی.(یک جلدی) تهران کتابچی ۱۳۷۶ ش

۲ـ من لا یحضره الفقیه. (چهار جلدی). تحقیق علی اکبرغفّاری. چاپ دوّم. قم: جامعه ی مدرسین. ۱۴۰۴ ق

۳- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام. (دو جلدی). چاپ اوّل. تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی. قاهره: دار المعارف. ۱۳۸۳ق.

۴- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی بن حسین. تحف العقول. (یک جلدی). تحقیق علی اکبرغفاری. چاپ دوّم. قم: جامعه مدرسین. ۱۴۰۴ق

۵- شریف رضی محمدبن حسین .نهج البلاغه.(یک جلدی) ترجمه دشتی محمدچاپ دوم. مشهد: انتشارات نورالمبین۱۳۸۷ش.

۶- شیخ حرّعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشّیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه. (سی جلدی). چاپ اوّل. بیروت: موسّسه ی آل البیت لاحیاءالتّراث. ۱۴۱۳ق. و نیز اسلامیّه (بیست جلدی). بیروت: داراحیاء التّراث العربی.] بی تا [.

ص: ۲۴۳

۷- شیخ طوسی، محمد بن الحسن. تهذیب الأحکام .(ده جلدی) تحقیق خرسان تهران: دار الکتب الإسلامیه ۱۴۰۷ ق ونیز (ده جلدی). چاپ اوّل. بیروت: الامیره. ۱۴۲۹ق.

۸- شهیدثانی مکی عاملی محمدبن جمال الدین .الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه. (سه جلدی) قم : مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان بی تا .

۹- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم.دلائل الإمامه (یک جلدی) - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ق. ونیز (یک جلدی). چاپ اوّل. قم: موسّسه البعثه. ۱۴۱۳ق.

۱۰- فاضل مقداد سیوری ، جمال الدین مقدادبن عبدالله . کنزالعرفان فی فقه القرآن .(دوجلدی) . تحقیق محمدباقر شریف زاده ومحمدباقر بهبودی .چاپ ششم. قم : المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفری .۱۴۲۹ق.

۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی (هشت جلدی) چاپ چهارم، تهران: انتشارات اسلامیه. ۱۴۰۷ ق.و نیز چاپ اول بیروت : الامیره .۱۴۲۹ق.

۱۲- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار.(صدوده جلدی) چاپ دوم،

بیروت: مؤسسه الوفا۱۴۰۳ ق.

۱۳- مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول (بیست وشش جلدی) تحقیق رسولی محلاتی، سید هاشم تهران دار الکتب الإسلامیه ۱۴۰۴ ق

۱۴- نجفی اصفهانی، محمّد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. (چهل و سه جلدی). تحقیق شیخ عبّاس قوچانی. چاپ سوّم.] بی جا [: دارالکتب الاسلامیّه آخوندی. ۱۳۶۷ش.

۱۵- نوری طبری، میرزا حسین. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. (هیجده جلدی). چاپ چهارم. بیروت: موسّسه ی آل البیت لاحیاءالتّراث. ۱۴۲۹ق و چاپ اوّل. ۱۴۰۸ق.

ب- منابع فارسی

۱- امامی سید حسن ، حقوق مدنی (شش جلدی) چاپ نوزدهم . تهران :الاسلامیه ۱۳۸۶ش.

۲- بستان حسین ، جامعه شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی (یک جلدی) چاپ دوم قم: پژوهشگاه حوزه ودانشگاه ۱۳۹۲ش.

۳- تنسی استفان دی ،مبانی علم سیاست (یک جلدی) چاپ اول ترجمه حمیدرضا ملک محمدی تهران: نشر دادگستر ۱۳۷۹ش.

۴- سالاری فر محمدرضا ، خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی (یک جلدی) چاپ هشتم تهران: سمت ۱۳۹۱ش.

۵- سید جوادین سید رضا ، نظریه های مدیریت و سازمان. (یک جلدی) چاپ سوم تهران نشر نگاه دانش ۱۳۹۰ش.

۶- شعارنژاد علی اکبر ،روانشناسی رشد ۱. (یک جلدی)چاپ پنجم تهران : انتشارات دانشگاه پیام نور ۱۳۷۳ش .

۷- شکوهی غلامحسین ، تعلیم وتربیت و مراحل آن (یک جلدی) مشهد: مؤسسه چاپ وانتشارات آستات قدس رضوی ۱۳۷۴ش.

۸- صاحبی محمد جواد. اسلام و اندیشه سیاسی معاصر. چاپ دوم قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۳۷۲ش.

۹- جعفری لنگرودی، محمدجعفر . ترمینولوژی حقوق. چاپ هفتم انتشارات تهران گنج دانش ۱۳۷۴

۱۰- دشتی محمد .فرهنگ سخنان حضرت فاطمه .چاپ چهارم قم: انتشارات امیرالمؤمنین ۱۳۸۷ش

۱۱- دلشاد تهرانی مصطفی ، سیری در تربیت اسلامی (یک جلدی) چاپ ششم تهران: انتشارات دریا ۱۳۸۳ش

۱۲- عارض خورشید مقدمه ای بر اندیشه سیاسی امام خمینی (یک جلدی) چاپ دوم تهران: انتشارات دریا ۱۳۸۰ش

۱۳- ذبیحی محمدرضا و عرفانیان خانزاده، حمید، مبانی سازمان و مدیریت (یک جلدی) چاپ اول مشهد : آهنگ قلم: موسسه آموزش عالی تابران ،۱۳۹۱ش.

۱۴- راسل برتراند ، قدرت .ترجمه نجف دریابندی (یک جلدی) چاپ چهارم. تهران: انتشارات خوارزمی ۱۳۸۵ش.

۱۵- رحمانی زین العابدین، جمشید سالار. مهارتهای عمومی (یک جلدی) مدیریت تهران دانشگاه پیام نور ۱۳۹۶ ش.

۱۶- رضائیان علی، مبانی سازمان و مدیریت. (یک جلدی) چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات سمت ۱۳۸۸ش.

۱۷- رهنمای رود پشتی فریدون - زندیه وحید، مالی رفتاری و مالی عصبی یک جلدی چاپ اول تهران دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۹۱ش.

۱۸- قربان پور امیرمهدی، مسوولیت قراردادی یک جلدی چاپ اول تهران: انتشارات مجد ۱۳۹۱ش.

۱۹- کاتوزیان ناصر قانون مدنی در نظم حقوق کنونی. (یک جلدی) .چاپ بیست وچهارم . تهران : نشر میزان ۱۳۸۹ش.

۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب ، گزیده کافی . (سه جلدی) چاپ اول .ترجمه بهبودی، محمد باقر .تهران : مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۳ ش.

۲۱- محقق داماد سید مصطفی. بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح وانحلال آن . (یک جلدی) چاپ پانزدهم . تهران: مرکز نشر علوم اسلامی ۱۳۸۷ش.

۲۲- قواعد فقه (چهارجلدی)چاپ سی وهفتم . تهران: مرکز نشر علوم اسلامی۱۳۹۱ش.

۲۳- مسیحی مهرزاد، قانون مدنی (یک جلدی) چاپ دوم تهران: انتشارات خرسندی ۱۳۸۹ش..

۲۴- مطهری مرتضی، تعلیم وتربیت دراسلام (یک جلدی) چاپ سی وهفتم تهران انتشارات صدرا ۱۳۸۰ش

۲۵- منتل شوارتس ج - ج

ساختارهای قدرت (یک جلدی) چاپ اول ترجمه دفتر مطالعات وتحقیقات سیاسی دانشگاه امام صادق تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۷۸ ش.

۲۶- میچل ترنس، مدیریت در سازمانها، ترجمه محمد حسین نظری نژاد یک جلدی چاپ اول مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۶ ش.

۲۷- وطن دوست، رضا، مسؤولیت پذیری و مسؤولیت گریزی (یک جلدی) چاپ پنجم مشهد: نتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی ۱۳۹۰ش.

۲۸- ایده آسیبورن و همکاران، حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی (یک جلدی) چاپ اول تهران :مجد ۱۳۸۹ش.

۲۹- ایزدهی سید سجاد، مبانی فقهی نظارت بر قدرت از دیدگاه امان خمینی چاپ اول تهران مؤسسه چاپ ونشر عروج ۱۳۹۰ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه